

توحید عبادی

از دیدگاه شیعه و وهابیت

مهدی نکوئی سامانی



فهرست

دییآچه.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات.....	۱۷
تبیین مسئله.....	۱۷
اهمیت توحید عبادی.....	۱۹
آشنایی اجمالی با وهابیت.....	۲۱
برخی از عقاید وهابیت.....	۲۲
فصل دوم: توحید و اقسام آن.....	۲۵
مفهوم توحید.....	۲۵
اقسام توحید از نظر سلفیان.....	۲۶
توحید ربوبی.....	۲۷
توحید عبادی از نظر علمای سلفی.....	۲۸
نظر ابن تیمیه.....	۲۹
توحید الوهی از نظر وهابیان.....	۳۰

معیار موحد بودن از نظر وهابیان.....	۳۳
توحید از نظر شیعه.....	۳۵
اقسام توحید از نظر شیعه.....	۳۶
توحید ذاتی.....	۳۶
توحید صفاتی.....	۳۷
توحید ربوبی (افعالی).....	۳۷
توحید عبادی.....	۳۸
فصل سوم: شرک و اقسام آن.....	۳۹
معنای لغوی شرک.....	۳۹
شرک از نظر وهابیان.....	۴۱
نقد و بررسی دیدگاه وهابیت در مفهوم شرک.....	۴۶
اقسام و مراتب شرک از نظر شیعه.....	۴۸
انواع شرک.....	۵۰
شرک در ذات.....	۵۰
شرک در صفات.....	۵۰
شرک افعالی.....	۵۱
شرک در عبادت.....	۵۱
شرک عملی.....	۵۲
تقسیم شرک از نظر وهابیان.....	۵۲
شرک اکبر.....	۵۴
شرک اصغر.....	۵۵
تقسیم‌بندی دیگر وهابیان از شرک.....	۵۵
مصادیق شرک اکبر از نظر وهابیان.....	۵۸

۱. انجام دادن هر عمل عبادی برای غیر خدا ۵۸
۲. خواندن و صدا زدن پیامبر ﷺ یا اولیای الهی ۶۰
۳. اعتقاد به نفع و ضرر رسانی غیر خدا ۶۱
۴. نذر و قربانی کردن برای غیر خدا ۶۱
۵. توجه به اولیای الهی و واسطه قرار دادن آنها ۶۵
۶. خواندن مرده و طلب یاری از او ۶۵
۷. طلب دعا و کمک از غیر خدا ۶۷
۸. تبرک جستن به هر چیزی ۷۰
۹. استغاثه به غیر خدا ۷۰
۱۰. توسل به انبیا و اولیای الهی ۷۱
۱۱. محبت غیر خدا ۷۲
۱۲. مسجد قرار دادن قبرها ۷۳
۱۳. ترس از غیر خدا ۷۴
- فصل چهارم: معیارهای ایمان و اسلام ۷۵
- درآمد ۷۵
- شرط مسلمان بودن براساس روایات فریقین ۷۷
- معنای ایمان از نظر متکلمان اهل سنت ۷۹
- ایمان در کلام نبوی ۸۰
- ایمان از نظر شیعه ۸۱
- جمع‌بندی دیدگاه‌ها درباره ایمان ۸۲
- فرق ایمان و اسلام ۸۴
- معیار اسلام از دیدگاه وهابیان ۸۸
- نشانه‌های موحدان حقیقی از منظر قرآن ۸۹

بخش دوم: توحید عبادی از منظر شیعه و وهابیت

فصل اول: عبادت	۹۳
معنای لغوی عبادت	۹۳
معنای عبادت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی	۹۴
عبادت از نظر عالمان وهابی	۹۸
نقد و بررسی تعریف عبادت به مطلق خضوع	۹۹
تفاوت مفهوم تعظیم با پرستش	۱۰۲
نقد دیدگاه وهابیان در تعریف عبادت	۱۰۳
نقد نخست	۱۰۳
نقد دوم	۱۰۳
تعریف عبادت از نظر شیعه	۱۰۴
فصل دوم: توحید عبادی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی	۱۰۹
رابطه توحید ربوبی و عبادی	۱۱۱
اشکال دیدگاه وهابیان	۱۱۹
توحید از نظر شیعه	۱۲۰
توحید عبادی از نظر شیعه	۱۲۲
تفاوت دیدگاه وهابیان با شیعه	۱۲۲
۱. اختلاف نظر در تعریف و مفهوم عبادت	۱۲۲
۲. اختلاف نظر در تعیین و تشخیص مصداق عبادت	۱۲۳
رابطه توحید با اسباب و مسببات	۱۲۴
فصل سوم: معیارهای تشخیص شرک عبادی از نظر شیعه و وهابیان	۱۳۵
درآمد	۱۳۵
ملاک‌ها و معیارهای شرک عبادی از نظر وهابیان	۱۳۶

۱. مطلق خضوع برای غیر خدا..... ۱۳۶
۲. اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا ۱۳۷
۳. اعتقاد به سلطه غیبی برای غیر خداوند ۱۳۸
۴. اعتقاد به واگذاری تدبیر امور خلق به برخی مخلوقات ۱۳۹
۵. پرستش غیر خدا ۱۴۰
۶. حاجت‌هایی که فقط خدا قادر به آنهاست از بندگان خواستن ۱۴۱
۷. مطلق دعا و طلب حاجت از غیر خدا ۱۴۲
- معیارهای تشخیص شرک عبادی از نظر شیعه ۱۴۸
۱. اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیر خدا ۱۴۸
۲. اعتقاد به واگذاری امور به برخی مخلوقات ۱۴۹
۳. عبادت غیر خدا ۱۵۰
۴. مستقل دانستن غیر خدا در افعال و آثار خود ۱۵۱
- فصل چهارم: نقد دیدگاه‌های وهابیت در بحث توحید عبادی ۱۵۳
- نقد نخست: اشکال به تقسیم توحید به توحید ربوبی و الوهی ۱۵۳
- نقد دوم: تفسیر نادرست از مفهوم «إله» ۱۵۵
- نقد سوم: باطل بودن انحصار دعوت پیامبران الهی به توحید عبادی ۱۵۶
- نقد چهارم: تناقض‌گویی در ادعای ملازمه بین توحید ربوبی و الوهی ۱۵۷
- نقد پنجم: تعریف ناقص از عبادت ۱۵۸
- نقد ششم: انکار وسایل و اسباب مشروع تکوینی و معنوی ۱۵۹
- نقد هفتم: عدم درک معنای دقیق توسل و طولی بودن فاعلیت غیر خدا ۱۵۹
- نقد هشتم: مخالف بودن تکفیر با قول رسول اکرم ﷺ ۱۶۰
- نقد نهم: تفسیر نادرست از آیه «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ۱۶۱
- نقد دهم: قضاوت ناحق و جاهلانه در خصوص تعظیم اولیای الهی ۱۶۱

- نقد یازدهم: اشکالات تعریف عبادت به خضوع صرف ۱۶۳
- نقد دوازدهم: تفاوت مفهوم تعظیم و پرستش ۱۶۵
- نقد سیزدهم: اجتناب از تعظیم اولیای الهی با ادعای دوری از شرک ۱۶۵
- نقد چهاردهم: غفلت از دو رکن اصلی عبادت ۱۶۶
- نقد پانزدهم: اشکال دیگر تعریف وهابیان از عبادت ۱۶۶
- نقد شانزدهم: ناقص بودن تفسیر وهابیان از توحید ربوبی ۱۶۷
- نقد هفدهم: ظاهرگرایی در فهم دین ۱۶۷
- نقد هجدهم: خلط بین مفهوم بت پرستی و شرک ۱۶۸
- نقد نوزدهم: عدم اعتقاد وهابیان به شأن و کرامت اولیای الهی ۱۶۹
- نقد بیستم: مشرک بودن وهابیان بر مبنای خود آنان ۱۶۹
- نقد بیست و یکم: انکار قرآن و سنت با حربه شرک زدایی ۱۷۰
- نقد بیست و دوم: تناقض در گفتار و عمل در ادعای شرک ستیزی ۱۷۱
- نقد بیست و سوم: مخدوش بودن معیار شرک وهابیت ۱۷۳
- نقد بیست و چهارم: انکار وسایط انکار بسیاری از حقایق تکوینی و نظام اسباب و مسببات است ۱۷۳
- نقد بیست و پنجم: تعظیم اولیای الهی، عین توحید و اطاعت خدا است ۱۷۴
- نقد بیست و ششم: انکار اسباب و مسببات خلاف توحید است ۱۷۵
- نقد بیست و هفتم: محبت رسول و اولیای الهی با توحید منافات ندارد ۱۷۵
- نقد بیست و هشتم: نفی قدرت نفع و ضرر از موجودات به اذن الهی منافی توحید است ۱۷۶
- نقد بیست و نهم: تناقض در تطبیق حکم کفر و شرک بر افراد ۱۷۶
- خاتمه: لوازم و پیامدهای اعتقادی و عملی اتهام کفر و شرک ۱۷۷
- کتابنامه ۱۸۱

دیباچه

شناخت و اعتقاد به توحید حقیقی، مهم‌ترین و ضروری‌ترین معرفت برای انسان است. اندیشمندان اسلامی با الهام از آموزه‌های کتاب و سنت، به مراتب چهارگانه توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی اعتقاد دارند.

بی‌شک، هیچ مسلمانی، غیرخدا را شایسته پرستش نمی‌داند. اما فرقه وهابیت با برداشت نادرست از مفهوم شرک و مصادیق آن، برخی از باورها و اعمال مسلمانان همچون توسل و اعتقاد به شفاعت انبیا و اولیای الهی و... را از مصادیق شرک عبادی می‌دانند. از این‌رو بیشتر مسلمانان به ویژه شیعیان را مشرک می‌پندارند و قتل آنان را جایز می‌دانند و معتقدند که آنان در توحید عبادی مشکل دارند.

با توجه به اهمیت مسئله توحید عبادی و تفسیر ناروایی که وهابیان از این اصل مهم دارند، محقق ارجمند آقای دکتر مهدی نکوئی سامانی کوشیده است تا موضوع توحید عبادی را از نگاه وهابیت و شیعه تحلیل

و بررسی کند.

پژوهشکده حج و زیارت ضمن تشکر از زحمات ایشان، از نظرات و آرای ارزشمند فرهیختگان در این حوزه استقبال می‌کند.

آله ولی التوفیق
پژوهشکده حج و زیارت
گروه کلام و معارف

مقدمه

مهم‌ترین اصل اعتقادی در همه ادیان الهی، توحید است. در واقع، این اصل محور دعوت انبیای الهی بوده است. یکی از مراتب توحید خداوند، توحید عبادی است که از توحید ذاتی و ربوبی جدایی ناپذیر است؛ به طوری که بدون توحید عبادی، شناخت توحیدی انسان، کامل نخواهد بود. به همین علت اگر کسی به توحید عبادی اعتقاد نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست.

هیچ مسلمانی نمی‌تواند منکر توحید عبادی باشد؛ زیرا انکار توحید، مستلزم شرک و خروج از دین است. درخور توجه است که بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان را به توحید و پرستش حقیقی پروردگار دعوت می‌کند.^۱

هر چند توحید عبادی، از اصول مسلم اسلام است و همه مسلمانان

۱. برای نمونه رک: به آیات: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (نحل: ۳۶) و ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰).

به آن اعتقاد دارند، اما وهابیان بسیاری از مسلمانان را به دلیل برخی اعتقادات مانند شفاعت، توسل به اولیاء، طلب شفا و زیارت قبور مشرک می‌دانند. هرچند که این مسئله یعنی تکفیر مسلمانان نسبت به یکدیگر جنبه تاریخی دارد و قرن‌ها، متکلمان اسلامی در بحث‌های مهم کلامی همچون عدل، قضا و قدر، جبر و اختیار و مخلوق بودن قرآن، با یکدیگر اختلاف عقیده داشتند و گاهی نیز مخالف خود را کافر و فاسق می‌خواندند؛ لکن وهابیان با تقسیم‌بندی و تعریف جدید از مفهوم توحید، مسلمانان راستین را مشرک شمرده و کشتن آنان را واجب می‌دانند.

این مسئله چالش برانگیز موجب شده تا قدرت و انسجام فکری و فرهنگی و اجتماعی امت اسلامی تضعیف شود و دشمنان دین اسلام، راحت‌تر به اهداف خود برسند و با استفاده از امکانات فکری، مالی و انسانی خود مسلمانان، آنان را با یکدیگر درگیر سازند. بنابراین می‌توان گفت که مسئله تکفیر مسئله‌ای سرنوشت‌ساز است که اگر به شکل معقول و همه‌جانبه با آن مبارزه نشود، اثری از اصل اسلام باقی نمی‌گذارد.

از این رو اثر حاضر، با بررسی دیدگاه شیعه و وهابیت درباره توحید عبادی و واردکردن نقدهای متعدد بر عقاید وهابیت در زمینه توحید عبادی، بی‌اساس بودن تفسیر آنان را در این بحث ثابت می‌کند.

بخش اول:

کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات

تبیین مسئله

موضوع اصلی پژوهش حاضر، بررسی مفهوم توحید عبادی و شرک از دیدگاه شیعه و وهابیت و تطبیق این دو دیدگاه بر قرآن و روایات است. از زمان پیدایش مباحث کلامی میان متکلمان اسلامی، اعم از خوارج، اشاعره، معتزله و امامیه، بحث درباره حقیقت توحید و شرک و مرز این دو مطرح بوده است.

وهابیان براساس مبانی و دیدگاه‌های خاص خود، تفسیری بدعت‌آمیز درباره برخی از تعالیم اسلام به ویژه توحید ربوبی و توحید عبادی ارائه می‌کنند و براساس آن بسیاری از اعتقادات و اعمال عبادی مسلمانان را مصداق شرک در عبادت و بدعت می‌دانند.

«ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» و پیروان این دو معتقدند که شفاعت، توسل و استغاثه به پیامبران و اولیای الهی، عبادت غیر خدا و شرک است و حکم اسلام درباره مشرک، قتل است؛ درحالی‌که سایر مسلمانان این باورها را منافی با توحید عبادی نمی‌دانند. بلکه معتقدند

توسل، تمسک به اسباب و وسایل رحمت الهی است و به هیچ وجه پرستش آنها نیست.

بنابراین اختلاف وهابیان با سایر مسلمانان در این نیست که یگانه موجود شایسته پرستش، خداوند است؛ زیرا هیچ مسلمانی اعتقاد به شایستگی پرستش غیرخدا ندارد و چنین ادعایی از سوی وهابیان، ادعایی بی‌اساس و غیرواقعی است. در واقع نزاع بین دو طرف، صغروی است نه کبروی. البته اختلافات دیگری نیز در بحث توحید عبادی وجود دارد که به آنها اشاره خواهیم نمود؛ مثل اختلاف در تعریف عبادت، تفسیر نادرست از توحید خالقیت و ربوبیت و انکار شأن و منزلت انبیا و اولیا.

ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب مدعی اند که تنها آنان توانسته‌اند مفهوم حقیقی توحید را درک کنند و بیشتر مسلمانان مشرک‌اند، درحالی که هیچ مسلمانی نیست که هم ایمان به خدای یگانه داشته باشد و هم غیرخدا را بپرستد. ازاین رو معلوم نیست وهابیان از کدام مشرکان سخن می‌گویند و ادعای مبارزه با شرک چه کسانی را دارند؟! بنابراین درباره توحید ذاتی و صفاتی، توحید در خالقیت و ربوبیت و توحید عبادی، بین مسلمانان منکری وجود ندارد. بی‌شک اگر کسی منکر یکی از ابعاد توحید باشد، مسلمان نیست و نمی‌توان او را یکتاپرست خواند. لکن وهابیان با سوء استفاده از شعار توحید، می‌کوشند تا خودشان را تنها یکتاپرستان واقعی معرفی کنند. ازاین رو انواع اتهامات ناحق را به شیعیان و سایر مسلمانان نسبت می‌دهند و با استفاده از ابزار رسانه‌ای و امکانات گسترده مالی تلاش می‌کنند شیعه را مشرک و خارج از دین معرفی کنند. آنان در کتاب‌ها و سخنان خود، شیعه را کافر، مشرک، بدعت‌گذار، گمراه

و رافضی می‌نامند و با طرح شبهات گوناگون علیه شیعه، از هر اقدامی برای تضعیف مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بهره می‌برند.

ما در این نوشتار، بدون بررسی انگیزه‌های سیاسی و استعماری وهابیت، تنها به شبهات پاسخ می‌دهیم. از این رو ابتدا باید مفهوم و نشانه عبادت خالصانه و نیز مفهوم و مصادیق شرک از نظر قرآن و سنت روشن شود. آن‌گاه باید بررسی کرد که آیا بزرگداشت و محبت به انبیا و اولیای الهی و توسل و تبرک به آنها، مصداق پرستش غیرخداست یا خیر؟

بی‌تردید، اختلاف وهابیان با سایر مسلمانان، برگرفته از تفسیر نادرست آنان از مفهوم توحید ربوبی و عبادی و مفهوم عبادت و شرک است. بنابراین برای دفع اتهام وهابیان و نشان دادن خطا و انحراف فکری آنان، باید تفسیر دقیق «عبادت» را با توجه به قرآن و روایات بررسی کنیم.

اهمیت توحید عبادی

دعوت به توحید عبادی از جمله مهم‌ترین اهداف انبیای الهی بوده است. همه پیامبران الهی برای دعوت و هدایت مردم به یکتاپرستی و مبارزه با شرک مبعوث شده‌اند. خداوند متعال در قرآن مجید، این حقیقت را به روشنی یادآور می‌شود و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(نحل: ۳۶)

ما در هر امتی، رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از [پرستش] طاغوت اجتناب کنید.

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیا: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من نیست. پس تنها مرا پرستش کنید.

اهل سنت و شیعه، هر دو توحید عبادی را هدف اصلی پیامبران الهی می‌دانند^۱ و معتقدند که توحید در عبادت، جزو اصول اولیه اعتقادی اسلامی است؛ یعنی اگر کسی به این اصل اعتقاد نداشته باشد، مسلمان به حساب نمی‌آید. به اصطلاح علما، درباره کبرای قیاس ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ هیچ شک و اختلافی نیست. پس هیچ مسلمانی در اصل اینکه توحید عبادی از ارکان توحید و جزو ضروریات و اصول اسلام است، تردید ندارد. از این رو بحث ما با وهابیان درباره اهمیت و ضرورت این اصل نیست. بلکه بحث درباره تفسیر ناحق و نادرستی است که وهابیان از این موضوع بسیار مهم دارند. همچنین بحث در اعمالی است که هیچ‌گونه شائبه شرک ندارد و مسلمانان به آنها پایبندند، ولی وهابیان آنها را جزو مصادیق شرک و منافی با توحید می‌دانند.

از آنجا که اعتقاد به توحید عبادی، پیامدهای اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی خاص خود را در پی دارد، پرداختن به آن بسیار ضروری است. بی‌شک، فعالیت گسترده نوشتاری و رسانه‌ای وهابیت در

۱. تصحیح المفاهیم العقدیه فی الصفات الالهیه، دکتر عبدالله بن محمد بن مانع الحمیری، ص ۴۲۴.

این زمینه برای شبهه‌افکنی و مشرک نشان دادن دیگر مسلمانان، ضرورت پاسخگویی منطقی و مستند را بیشتر آشکار می‌نماید.

آشنایی اجمالی با وهابیت

محمد بن عبدالوهاب با تکیه بر عقاید افراطی ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ه. ق) وهابیت را پدید آورد. وهابیت در فقه، پیرو مذهب حنبلی‌اند و خود را «سلفیه»، یعنی پیرو سلف می‌دانند و مدعی‌اند که عقاید و اعمالشان برگرفته از سیره سلف صالح، یعنی اصحاب پیامبر ﷺ و تابعان، است. اما در واقع بیشتر آراء و عقاید فرقه وهابیت بر نظریه‌های نادر و بدعت‌گرایانه «احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه» استوار است.

ابن تیمیه در قرن هشتم هجری قمری می‌زیست و حنبلی مذهب بود و عقاید و آرای او را بر این مذهب افزود که پیش از آن در هیچ‌یک از مذاهب اسلامی وجود نداشت.^۱ فقهای بزرگ زمان ابن تیمیه، اقوال وی را مردود و محکوم می‌دانستند و بسیاری از علمای دینی در سرزمین‌های اسلامی با او مخالفت کردند؛ تا آنجا که برخی از فقیهان و عالمان معاصرش، وی را کافر و بدعت‌گذار دانستند و برخی دیگر خواستار حبس او شدند.^۲ تا اینکه محمد بن عبدالوهاب نجدی در قرن دوازده هجری به احیای نظریه‌های او پرداخت. وی در آغاز، هواخواهی نیافت؛ تا اینکه در سال ۱۱۶۰ ه. ق به شهر «درعیه» از شهرهای مشهور نجد رفت و با امیر آن دیار، «محمد بن سعود»، جد آل سعود، ملاقات و

۱. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۳۳۱.

۲. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنت، محمدباقر خالصی، صص ۴۳-۵۷.

مذاکره نمود. وی به محمد بن سعود مژده داد که در صورت همکاری و حمایت از او، همه حکومت نجد و حجاز را به دست خواهد آورد. محمد بن سعود نیز به محمد بن عبدالوهاب قول داد تا نیروی حکومتی خویش را برای تبلیغ و ترویج مذهب او به کار اندازد؛ به شرط آنکه محمد بن عبدالوهاب نیز از گذر جایگاه دینی خویش، حکومت او را تأیید و تقویت کند.^۱

از آن پس، این دو با همکاری هم به شهرهای گوناگون حجاز لشکر کشیدند و هر کس را با عقاید خویش ناسازگار یافتند، کافر خواندند و کشتند. بدین‌سان، روز به روز قدرت آل سعود افزایش یافت و در سایه آن، آیین وهابیت نیز گسترش پیدا کرد. چون امپراتوری عثمانی به دست کشورهای استعمارگر تجزیه شد، عربستان به آل سعود واگذار شد؛ زیرا آنان بسیار قدرت یافته بودند و باورها و عملکردشان نیز با اهداف استعمارگران سازگار بود. از آن پس تاکنون وهابیت مذهب رسمی کشور عربستان است و وهابیان می‌کوشند تا مذهب خویش را در دیگر کشورهای اسلامی ترویج دهند.

برخی از عقاید وهابیت

۱. وهابیان تنها خود را موحد دانسته و دیگر مسلمانان را مشرک و اهل بدعت می‌دانند.^۲ آنان برخی اعتقادات و اعمال مسلمانان مانند توسل و شفاعت را نشانه بندگی غیرخدا و علامت شرک و منافی با توحید

۱. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنت، صص ۴۳-۵۷.

۲. همان.

عبادی می‌پندارند. مسلمانان را به سبب اعتقاد و التزام به این عقاید و اعمال، مشرک و مه‌دورالدم می‌دانند.^۱ آنان معتقدند که باید خدا را بی‌واسطه خواند و تنها باید از او استمداد کرد و اگر کسی جز این کند، مشرک و کافر است؛^۲

۲. پیامبران تنها در دریافت وحی و تبلیغ معصوم‌اند و در غیر این مقام، ممکن است گناه کنند و برخلاف آیین خویش گام بردارند؛^۳

۳. اعمالی را که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه سابقه ندارد، بدعت می‌شمارند و آن را نشانه انحراف از دین می‌دانند؛^۴

۴. زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور انبیا و اولیای الهی را حرام و مصداق بدعت می‌دانند؛^۵

۵. ساختن ضریح و گنبد و هرگونه بنا را روی قبور و همچنین ساختن مسجد را کنار قبور، از اسباب شرک و بدعت می‌شمارند؛^۶

۶. برای خدا دست و پا و جسم قائل‌اند و معتقدند که خدا در آسمان مستقر است و اگر کسی به بودن خداوند روی عرش و بالای آسمان اعتقاد نداشته باشد، باید او را توبه داد و اگر توبه نکرد، باید

۱. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنت، صص ۴۳-۵۷.

۲. کیف نفهم التوحید، محمد بن احمد باشمیل، ص ۴۶؛ کتاب اصول الایمان فی ضوء الکتاب والسنة، نخبة من العلماء، ص ۳۸. همچنین ر. ک: نواقض الإيمان القولیة والعملیة، عبدالعزیز بن محمد بن علی العبد اللطیف، ص ۱۳۱.

۳. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنت، صص ۴۳-۵۷.

۴. همان.

۵. کتاب التوحید، صالح بن فوزان، ص ۷.

۶. فتاوی الجنة الدائمة، بن باز، صص ۲۶۷-۲۷۰؛ و فتاوی نور علی الدرب، بن باز، صص ۳۰ و ص ۳۰۴.

گردنش را زد؛^۱

۷. آنان هرگونه فروتنی، پیروی در برابر غیرخدا و حاجت خواستن از غیرخدا را مصداق شرک می‌دانند و بیشتر مسلمانان را مشرک می‌نامند و برای توجیه باورهای غلط خود، از آیات قرآن استفاده می‌کنند و بی‌توجه به شأن نزول آیات و مصادیق حقیقی آنها، آیات مربوط به مشرکان را درباره مسلمانان استفاده می‌نمایند.

۱. عقيدة الحموية الكبرى، ابن تیمیه، ص ۳.

فصل دوم: توحید و اقسام آن

مفهوم توحید

مراد از توحید در مباحث اعتقادی، معنای اعم و مطلق آن است؛ یعنی باور به اینکه خداوند در هیچ یک از شئون خود، یعنی ذات، اسماء، صفات، خالقیت، ربوبیت و الوهیت شریک ندارد؛ زیرا لازمه اعتقاد کامل به توحید این است که انسان به همه ابعاد توحید، یعنی به توحید ذاتی، ربوبی، صفاتی، افعالی و عبادی اعتقاد داشته باشد و تنها خدای متعال را معبود بداند و در عبادت برای او شریکی قائل نشود. پس مراد از توحید، اعتقاد به یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال و نفی شریک از او در عبادت است.^۱

اعتقاد به توحید ذاتی و ربوبی و عبادی جزء اصول ضروری و اولیه اسلام است و اگر کسی به توحید ذاتی و ربوبی و عبادی اعتقاد نداشته باشد، موحد شمرده نمی‌شود.

۱. الوهابية بين المبانی الفكرية و النتائج العملية، جعفر سبحانی، ص ۱۱۹.

اقسام توحید از نظر سلفیان

بیشتر عالمان سلفی ادعا می‌کنند که در قرآن سه گونه توحید بیان شده است: «وقد دل استقراء القرآن العظيم على أنّ توحيد الله ينقسم إلى ثلاثة أقسام»^۱
 ۱. توحید اسماء و صفات: اعتقاد به وحدانیت خداوند در اتصاف به کمال مطلق؛

۲. توحید ربوبیت: اعتقاد بنده به یگانگی خداوند در خلق و رزق و تدبیر؛

۳. توحید در الوهیت یا توحید در عبادت: اعتقاد به اینکه تنها خدا شایسته پرستش است و بندگان باید او را عبادت نمایند.^۲
 ابن تیمیه می‌گوید: «توحید سه نوع است: توحید ربوبی، توحید الوهی و توحید در اسماء و صفات».^۳

بیشتر عالمان سلفی، توحید ربوبی را به معنای توحید افعالی خداوند می‌دانند و توحید اسماء و صفات را به معنای توحید ذاتی و صفاتی تفسیر می‌کنند.

همچنین آنان توحید الوهی را به معنای توحید در عبادت می‌گیرند و «اله» را به معنای معبود می‌دانند. ابن تیمیه می‌گوید:

توحيد الالهيه... وهو توحيد الله بافعال العبادة كاللجوء...

توحید الوهیت، یگانه دانستن خدا در افعال عبادی و اختصاص اعمال عبادی به خداست.

۱. الوهابية بين المباني الفكرية والنتائج العملية، ص ۱۱۹.

۲. كتاب القول السديد في مقاصد التوحيد، شيخ عبدالرحمان بن ناصر بن سعدی، ص ۱۳.

۳. مجموعة التوحيد، ابن تیمیه، صص ۵ و ۶.

برخی از عالمان و نویسندگان وهابی توحید را دو قسم دانسته‌اند: توحید ربوبی و توحید الوهی. مراد آنان از توحید ربوبی، توحید در خالقیت و اسماء و صفات است و مراد از توحید الوهی، توحید عبادی و انحصار و اختصاص عبادت به خدا و نفی معبودیت غیر خداست. در تقسیم دیگری، ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه توحید را دو قسم دانسته‌اند: توحید در مقام اعتقاد و توحید در مقام عمل. ابن تیمیه، قسم اول را شامل اثبات یگانگی خدای خالق و انحصار تدبیر عالم به او، و توحید الوهی و توحید ربوبی می‌داند و گونه دوم را شامل نفی عبادت غیر خدا و نفی هرگونه رفتار مشرکانه و تقرب به خدایان دروغین می‌داند.^۱

توحید ربوبی

از نظر وهابیان، توحید ربوبی همان توحید در خالقیت است که امری فطری است.^۲ توحید در ربوبیت به معنای اعتقاد به یگانگی خدا در خالقیت و مالکیت است؛ به طوری که تدبیر افعال همه مخلوقات در اختیار خداوند می‌باشد و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و به مخلوقات روزی می‌دهد و قضا و قدر امور عالم در دست اوست. پیامبران را می‌فرستد و شرایع را وضع می‌نماید و حق را براساس کلمات خود محقق می‌سازد و عدل را بین بندگان برپا می‌کند. به ادعای عالمان

۱. دانشنامه جهان اسلام، مدخل توحید، حسن طارمی راد، ج ۸، ص ۴۲۴.

۲. تطهیر الاعتقاد، محمد بن اسماعیل الصنعانی، صص ۱۲ و ۳۲؛ مذكره التوحید، عبدالرزاق عفیفی، ص ۱۴۵.

وهابی، هیچ‌یک از مشرکان منکر این توحید نبوده‌اند و هر فطرتی به آن اقرار دارد.^۱ از این رو پیامبران فقط برای هدایت و دعوت مردم به توحید عبادی مبعوث شده‌اند.

همچنین هر موجودی که در این عالم نقش سببیت و تدبیر دارد، همه جنود خدایند و طبق امر و مشیت او عمل می‌کنند. شرک در ربوبیت که مقابل توحید در ربوبیت است به این معناست که انسان بپندارد تدبیر کارهای خلق به خود آنها واگذار شده است.

وهابیان معتقدند همه مسلمانان اعتقاد به توحید ربوبی دارند و هیچ‌یک از آنان منکر توحید در خالقیت و ربوبیت نیستند. به نظر آنان اگر کسی برای خدا در امر خالقیت و ربوبیت شریکی قائل شود، مشرک در ربوبیت و خالقیت است.

وهابیان، توحید ربوبی را به همان توحید خالقیت معنا می‌کنند و معتقدند که توحید ربوبی به تنهایی کافی نیست. بلکه لازم است انسان افزون بر توحید ربوبی، به توحید عبادی نیز معتقد باشد و در عبادت برای خدا، شریکی فرض نکند.

توحید عبادی از نظر علمای سلفی

از دیدگاه سلفیه، توحید در عبادت به معنای پرستش خدای یکتا، برائت جستن از پرستش هر موجود دیگر و شریک قرار ندادن هیچ‌کس با او در عبادت است.^۲ بیشتر اندیشمندان اهل سنت، توحید عبادی را

۱. مذكرة التوحید، عبدالرزاق عقیفی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. همان.

چنین معنا کرده‌اند:

إفراد الله بالعبادة والإلهية والنفي والبراءة من كل معبود دونه....^۱
تنها خدا را پرستش نمودن و اله دانستن و نفی شایستگی عبادت از
غیر خدا.

نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه بسیاری از عقائد و اعمال مذهبی مردم، مانند توسل،
استمداد از ارواح انبیا، تعظیم غیرخدا، زیارت اهل قبور و طلب شفاعت
از انبیا و اولیا را در دنیا از مصادیق شرک در عبادت دانسته است؛
درحالی که مسلمانانی که این اعمال را انجام می‌دهند، کاملاً به یگانگی
خدا در ذات، خالقیت، رازقیت، ربوبیت و مالکیت اعتقاد دارند و هیچ
قصدی جز تعظیم شعائر الهی ندارند. آنان این گونه اعمال را با اعتقاد به
معبود یا رب بودن غیرخدا انجام نمی‌دهند. ازاین رو هیچ شائبه شرک
وجود ندارد.

ابن تیمیه مدعی بود که ساختن بنا روی قبور، زیارت قبور و عبادت
کنار قبور به منزله مسجد قرار دادن قبور است و این گونه رفتارها را
کسانی انجام می‌دهند که اسلام را نمی‌شناسند. او معتقد بود این کارها با
روح و هدف شریعت که دعوت به خداپرستی و اخلاص در دین و
مبارزه با شرک است، منافات دارد.

ابن تیمیه معتقد بود که «إله» به معنای «معبود» است. ازاین رو جمله
لا إله إلا الله که شعار پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان جهان می‌باشد، فقط

۱. مذكرة التوحيد، ج ۱، ص ۲۳.

ناظر به توحید در عبادت است. بنابراین معنای لا اله الا الله این است که هیچ معبودی جز خدای متعال و یگانه نیست و این جمله ناظر به توحید ذاتی و الله به معنای مستجمع همه صفات کمالیه نیست. به این ترتیب، نظر به نفی شرک در خالقیت، رازقیت، ربوبیت و غیر اینها ندارد. وی همچنین مدعی بود که مشرکان جاهلی، توحید در خالقیت، رازقیت و ربوبیت را قبول داشتند و تنها مشکل آنها توحید در عبادت بود؛ زیرا غیر خدا را پرستش می کردند. از این رو پیامبران نیز برای دعوت مردم به توحید عبادی و مبارزه با شرک در عبادت مبعوث شد.

توحید در الوهیت به معنای یگانه دانستن خدا در عبادت و خالص ساختن دین برای اوست. ابن تیمیه می گوید:

اله موجودی است که قلوب بندگان، شوق او را دارند و به او پناه می برند و حالت محبت، خوف و رجا به او دارند و بزرگی و جلال او را درک می کنند. حق خدای عزیز و بلند مرتبه آن است که برای او شریکی اتخاذ نشود. انسان غیر از خدای سبحان احدی را عبادت ننماید و جز او را نخواند و جز از او نترسد و غیر او را اطاعت نکند.^۱

توحید الوهی از نظر وهابیان

از نظر بسیاری از عالمان وهابی توحید دو قسم است: توحید ربوبی (توحید در خالقیت) و توحید الوهی (توحید عبادی). توحید در ربوبیت به معنای یگانه دانستن خدا در افعال، اقرار به خالقیت و مالکیت او

۱. تفسیر سورة الاخلاص، ابن تیمیه، ص ۲۶۴.

و اذعان به اینکه خلق و تدبیر همه امور مخلوقات در اختیار اوست و اینکه تنها او مالک حیات و مرگ و بسط‌دهنده و تقدیرکننده روزی است.^۱

اما توحید در الوهیت، به معنای نفی استحقاق عبادت و عبودیت غیرخدا و اثبات ربوبیت و الوهیت برای موجودی که استحقاق الوهیت دارد، است.^۲

«صنعانی» می‌گوید:

اختصاص عبادت به خدا حاصل نمی‌شود، مگر اینکه دعا و ندا فقط برای خدا باشد و جز از او طلب استعانت نشود و جز برای او نذر و قربانی نشود. بنابراین اگر یکی از عبادات برای غیرخدا صورت بگیرد، شرک در عبادت خواهد بود.^۳

توحید الوهی چنین نیز تعریف شده است:

توحید الأولوهیه معناه أن يُعبد الله وحده ويكفر بعبادة ما سواه وبهذا النوع يتحقق معنى كلمة التوحيد: «لا إله إلا الله...». هذا النوع من التوحيد، هو دعوة كل رسول إلى قومه من لَدُنْ آدم إلى محمدٍ عليه الصلاة والسلام...^۴

توحید الوهی به این معناست که فقط خدا عبادت شود و عبادت غیر او انکار گردد. درواقع توحیدی که از کلمه لا اله الا الله فهمیده

۱. مذكرة التوحيد، ج ۱، ص ۲۳.

۲. همان.

۳. تطهير الاعتقاد، ص ۸.

۴. مجمل اعتقاد أئمة السلف، عبدالله بن عبد المحسن التركي، ص ۱۲۰.

می‌شود، همین توحید عبادی است و این توحید است که همه انبیا از آدم تا محمد ﷺ مردمان را به آن دعوت کرده‌اند. همچنین در تعریف توحید گفته شده است:

فتوحید الله هو إفراده بالعبادة عن إيمان وعن صدق وعن عمل لا مجرد كلام ومع اعتقاده بأن عبادة غيره باطلة وأن عبادة غيره مشرکون...^۱

یگانه دانستن خدا به این معناست که انسان فقط خدا را با ایمان و اعتقاد پرستش نماید؛ نه اینکه فقط با زبان به کلمه توحید اقرار داشته باشد. بلکه باید اعتقاد داشته باشد که عبادت غیر او باطل و موجب شرک است و کاملاً از عبادت غیر پروردگار عالم دوری جوید.

به نظر آنان، اعتقاد به توحید ربوبی به تنهایی کافی نیست. بلکه ملاک مسلمان و موحد بودن، توحید عبادی است؛ یعنی شرط موحد بودن این است که انسان غیر خدا را پرستش نکند.

از نظر وهابیان، توحید مورد نظر قرآن کریم که انبیای الهی برای آن مبعوث شده‌اند، توحید در عبودیت است؛ زیرا مشرکان عرب، به توحید ربوبی (خالقیت) اعتقاد داشتند. آنان این مطلب را مکرر در کتاب‌های خود مطرح می‌کنند که مشرکان عرب عصر جاهلیت در توحید خالقیت و ربوبیت انحراف نداشتند، بلکه تنها در توحید الوهی (عبادی) مشرک و منحرف بودند.^۲

۱. بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جميعاً وبعث به خاتمهم محمداً، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ج ۱، ص ۲۰.

۲. الرسائل الشخصية، محمد بن عبدالوهاب، ص ۶۷؛ فتح المجید شرح کتاب التوحید، عبدالرحمن بن حسن، ص ۱۳؛ کیف نفهم التوحید، محمد بن احمد باشمیل، ص ۱۴.

محمد بن عبدالوهاب در «رسالة كشف الشبهات» می‌نویسد:

توحید آن است که تنها خدا را پرستش کنیم و این آیین پیامبران است که خداوند برای بشر فرستاده است. نخستین آنان نوح عليه السلام است. چون دید قوم او صالحان خود مانند بت ود، سواع، یعوق و نسر را پرستش می‌کنند، به مبارزه با آنان برخاست و تمثال این صالحان را شکست و خداوند محمد صلى الله عليه وآله را برای دعوت مردمی برانگیخت که عبادت می‌کردند، عمل حج به جا می‌آوردند، صدقه می‌دادند و نام خدا را بر زبان می‌آوردند.^۱

از نظر محمد بن عبدالوهاب و پیروان وی، توحید کامل و حقیقی که موجب دور شدن از شرک است، تنها در عبادت خالصانه است؛ به طوری که فقط محبت خدا را در دل داشته باشد و برای او فروتنی نماید و تسلیم محض او باشد.^۲ همچنین باور داشته باشد که دعا و خواندن غیرخدا و توسل و استغاثه به غیرخدا و انجام دادن اعمال عبادی برای غیرخدا، همگی اعمالی شرک‌آمیز است.

معیار موحد بودن از نظر وهابیان

وهابیان ملاک اصلی موحد و مسلمان دانستن افراد را اعتقاد و التزام به توحید عبادی (الوهی) می‌دانند. صنعانی می‌نویسد:

فإفراد الله تعالى بتوحيد العبادة لا يتم إلا بأن يكون الدعاء كله له

۱. رسالة كشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، مجموعة التوحيد، جمعی از نویسندگان،

صص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ و كيف نفهم التوحيد، احمد باشمیل، ص ۴۲.

۲. القول السديد في وجوب الاهتمام بالتوحيد، إسلام محمود درباله، ص ۷۳.

والنداء في الشدائد والرخاء لا يكون إلا لله وحده، والاستعانة بالله وحده، واللجأ إلى الله، والنذر والنحر له تعالى، وجميع أنواع العبادات من الخضوع والقيام تذللًا لله تعالى، والركوع والسجود والطواف والتجرد عن الثياب والحلق والتقصير كله لا يكون إلا لله عز وجل، ومن فعل شيئاً من ذلك لمخلوق حيٍّ أو ميتٍّ أو جمادٍ أو غير ذلك فقد أشرك في العبادة.^۱

توحید عبادی و تنها خدا را پرستیدن، کامل نمی شود مگر اینکه انسان در دعا فقط خدا را بخواند و در حال سختی و آسانی، فقط خدا را صدا کند و تنها از او طلب یاری نماید. تنها او را پناهگاه خود بداند و هرگونه نذر و قربانی او برای خدا باشد و همه انواع عبادت اعم از خضوع، تذلل، رکوع، سجود، طواف، حلق و تقصیر و غیر اینها را فقط برای خدا انجام دهد. بنابراین اگر انسان یکی از این اعمال را برای مخلوقی انجام دهد، اعم از اینکه آن مخلوق زنده باشد یا مرده، جماد باشد یا غیر آن، مشرک است. بنابراین شرک در الوهیت یعنی انجام دادن عبادت برای غیر خدا و تشبیه مخلوق به خالق در یکی از ویژگی های ربوبیت. در نتیجه، اگر اعتقاد، گفتار یا رفتاری که باید طبق تعلیم شرع فقط برای خدا باشد، برای غیر خدا انجام شود، شرک و کفر است.^۲ پس اگر کسی به خالقیت و ربوبیت خداوند اقرار داشته باشد؛

۱. تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، ص ۱۶.

۲. شبهات المبتدعه، عبدالله بن عبدالرحمان الهذیل، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۵۶؛ ر. ک: الدرر النضید فی اخلاص کلمة التوحید، شوکانی، ص ۳۲.

ولی برخی از اعمال عبادی را برای غیرخدا انجام دهد، به یقین مشرک است.^۱

توحید از نظر شیعه

بی شک اعتقاد به توحید عبادی، از آموزه‌های مهم دین اسلام و اصل مسلم قرآنی و شرط مسلمان بودن است که همه مسلمانان (پیروان مذاهب اربعه و شیعه) بدان معتقدند. در واقع، تنها خدا را پرستیدن، سخن قرآن و همه موحدان عالم است و کسی منکر آن نیست ولذا وهابیان حق ندارند تنها خود را مدافع آن بدانند و دیگران را منکر توحید عبادی.

برای روشن شدن محل اختلاف نظر وهابیان با شیعیان، ابتدا باید مفهوم توحید و اقسام و شئون آن را از دیدگاه شیعه بررسی و بیان کنیم. توحید به معنای اعتقاد به یگانگی خدا در ذات، صفات، خالقیت و ربوبیت است؛ به طوری که او تنها معبود شایسته پرستش است.

هیچ یک از شیعیان، غیرخدا را عبادت نمی‌کند و عبادت مخصوص خدا را به غیر او اختصاص نمی‌دهد. همچنین اعمال عبادی را برای کسب رضا و قرب انبیا و اولیای الهی انجام نمی‌دهد. تمامی مسلمانان از جمله شیعیان هم به توحید ربوبی و هم توحید عبادی اعتقاد دارند و قبول دارند که توحید مورد نظر قرآن افزون‌بر توحید ذاتی، صفاتی، ربوبیت و خالقیت، توحید عبادی را نیز شامل می‌شود.

شیعه معتقد است که باید خدا را از همه جهات یگانه دانست؛

۱. شبهات المبتدعه، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۵۶؛ رک: الدرر النضید فی اخلاص کلمة التوحید، شوکانی، ص ۳۲.

همان گونه که اعتقاد به توحید ذاتی لازم است، اعتقاد به توحید صفاتی هم ضروری است؛ یعنی انسان موحد باید معتقد باشد که صفات خدا عین ذات اوست و خدا در صفات نیز همانند ذات، بی همتاست. همچنین خداوند در علم، قدرت، خالقیت و رازقیت و همه صفات کمال، نظیر ندارد. توحید در عبادت نیز لازم است.^۱

اقسام توحید از نظر شیعه

بیشتر دانشمندان اسلامی، توحید را به چهار قسم ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی تقسیم بندی نموده اند. همه متکلمان، فقیهان، مفسران و حکیمان شیعه نیز باور کامل به این چهار قسم توحید دارند.^۲

توحید ذاتی

مهم ترین رکن توحید، توحید ذات است. مقصود از توحید ذات، یگانگی خداوند در ذات و نفی هرگونه همتا و شبیه برای خداوند است. قرآن به صراحت بر یکتایی و بی مانندی خدا تأکید می نماید و می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۴-۱)

۱. «نعتقد بأنه يجب توحيد الله تعالى من جميع الجهات، فكما يجب توحيد في الذات و نعتقد بأنه واحد في ذاته و وجوب وجوده كذلك يجب ثانياً توحيد في الصفات... بأن صفاته عين ذاته... و بالاعتقاد بأنه لا شبه له في صفاته الذاتية فهو في العلم و القدرة لا نظير له و في الخلق و الرزق لا شريك له و في كل كمال لا ند له، و كذلك يجب ثالثاً توحيد في العبادة، فلا تجوز عبادة غيره بوجه من الوجوه...». بداية المعارف الالهيه في شرح عقائد الامامية، سيد محسن خراسي، ج ۱، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. همان.

بگو: «او خداوند یکتا و یگانه است؛ خداوندی بی نیاز است که همه نیازمندان قصد او می کنند. [هرگز] نژاد و زاده نشد و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است».

انسان موحد باید قبل از هر چیز به یگانگی ذات خدا اعتقاد داشته باشد؛ یعنی یقین داشته باشد که در ذات خداوند هیچ گونه تعدد، تکثر و ترکیبی راه ندارد و خدا در ذات خود همانندی ندارد؛ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱).

توحید صفاتی

همان گونه که خداوند در ذات خود شریکی ندارد، در صفات کمال و جمال نیز بی شریک است. خداوند در حالی که دارای اوصاف کمالی جمال و جلال مانند علم، قدرت، حیات، سمع و بصر است، از هرگونه کثرت و ترکیب به دور است؛ به عبارت دیگر صفات خدا عین ذات اوست؛ یعنی برای مثال، ذات خداوند از علم او جدا نمی باشد. بلکه خدا عین علم است. بنابراین اگرچه صفات خداوند در مفهوم مختلف است، در مصداق متحد می باشد. در مسئله توحید صفاتی، بین علمای اهل سنت اختلاف وجود دارد: معتزله، توحید صفاتی را ثابت می کند. ولی اشاعره، زیادت و تمایز صفات را از ذات ادعا می نماید.

توحید ربوبی (افعالی)

شیعه افزون بر توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی، به توحید در خالقیت و توحید ربوبی نیز باور دارد؛ همان گونه که آیات و روایات، به

این حقیقت اشاره کرده است. گفتنی است که توحید در خالقیت با توحید ربوبی مترادف و به یک معنا نیست.

باید در توحید ربوبی به این نکته مهم توجه داشت که لازمه توحید ربوبی این نیست که خداوند خودش به طور مستقیم همه امور جهان را تدبیر کند. در قرآن کریم برخی از افعال به اسباب نسبت داده شده است؛ مانند نسبت دادن میراندن به برخی فرشتگان و همچنین زنده کردن و شفا دادن بیماران به برخی از پیامبران. در واقع خداوند به هریک از موجودات اذن و مأموریت داده است تا کار خاصی را طبق اراده او انجام دهند. از این رو فرشتگان یا دیگر اسباب براساس اذن پروردگار تأثیر گذارند؛ همان گونه که خداوند به صراحت می فرماید: ﴿وَالْمَدْبَرَاتِ امراً﴾؛ «و آنان که امور را تدبیر می کنند». (نازعات: ۵)

بنابراین لازمه اعتقاد به توحید افعالی و ربوبی، انکار نظام اسباب نمی باشد. بلکه آنچه با توحید منافات دارد، توجه استقلال به اسباب است.

توحید عبادی

توحید عبادی به معنای اختصاص عبادت به خدا و انجام ندادن اعمال عبادی برای غیرخداوند است؛ به تعبیر دیگر، انسان جز خداوند، هیچ موجودی را شایسته پرستش نداند و هیچ شریکی برای او در عبادت قرار ندهد و بداند که پرستش غیرخداوند به معنای شرک است.

فصل سوم: شرك و اقسام آن

وهابیان در تشخیص مفهوم شرک و مصادیق آن به سوء فهم و تفسیر ناروا گرفتارند و معنایی مخالف قرآن و روایات از شرک می‌فهمند و ارائه می‌نمایند. به همین جهت بسیاری از اعمال عبادی مسلمانان را منافی با توحید عبادی می‌دانند و آنان را مشرک می‌نامند.

با توجه به اهمیت موضوع، شایسته است تا بطلان دیدگاه وهابیان را ضمن تحلیل مفهوم شرک و استخراج معیارهای دقیق مورد قبول همه عالمان اسلامی، و با استفاده از براهین عقلی و نقلی آشکار سازیم.

معنای لغوی شرک

شرک در لغت به معنای شراکت، همسان، همتا و هم‌تراز بودن دو یا چند چیز است. شریک به معنای بهره و نصیب داشتن و سهیم بودن با موجود دیگر در وجود و دخیل بودن در فعل و سهیم بودن در ملک اطلاق می‌شود.

«علامه مصطفوی» در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» درباره

تعریف شرک چنین نوشته است:

انّ الأصل في هذه المادة هو تقارن فردین أو افراد في عمل أو امر بحيث

يكون لكل واحد منهم نصيب فيه أو تأثير.^۱

اصل در تشخیص مفهوم شرک، تقارن دو یا چند فرد در عملی یا

امری است؛ به گونه‌ای که برای هریک از آنها بهره یا تأثیری در آن

عمل یا امر واحد باشد.

شرک در اصطلاح قرآنی به معنای فرض شریک برای خداوند است؛

اعم از اینکه برای ذات خداوند یا صفات و افعال او شریک فرض شود

یا عبادتی را که مخصوص خداست برای غیرخدا یا هم برای خدا و هم

برای غیرخدا انجام شود. از نظر بیشتر اندیشمندان اسلام، شرک به معنای

شریک قرار دادن برای خدا در ربوبیت و الوهیت است.

مؤلف «لسان العرب» شرک را به معنای شریک قرار دادن برای خدا

در مالکیت و ربوبیت تفسیر کرده است. ولی دیدگاه درست و دقیق‌تر

این است که اگر کسی در هر یک از اقسام توحید برای خداوند شریک

قائل شود، مشرک شده است؛ چون شرک، مخالف توحید است. بنابراین

هرگونه فرض شریک برای خداوند، از منظر قرآن و برهان، ممنوع و

نشانه انحراف از حقیقت توحید است.

از دیدگاه عالمان اهل سنت، مقصود از شرک این است که انسانی

غیرخدا را رب، خالق و معبود بشمارد^۲ یا شریکی را برای خدا در ذات،

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۶، ص ۴۸.

۲. تفسیر النیسابوری، النیسابوری، ج ۳، ص ۳۴.

اسماء، صفات و افعال او قائل شود یا اینکه به خالقیت، ربوبیت و الوهیت غیر خدا اعتقاد داشته باشد یا معتقد باشد که قدرت تدبیر امور خلق مانند روزی، زندگانی، مرگ و شفا از جانب خدا به موجودی داده شده است و با این اعتقاد، از غیر خدا همانند خالق هستی، طلب یاری، روزی و بخشش کند یا غیر خدا را شایسته پرستش بداند.

شرک از نظر وهابیان

وهابیان در کتب خود تعاریف گوناگونی از شرک مطرح کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

برخی از وهابیان در تعریف شرک چنین گفته‌اند:

هو جعل شريك لله تعالى في ربوبيته وإلهيته. والغالب الإشراك في الأولوية، بأن يدعو مع الله غيره أو يصرف له شيئاً من أنواع العبادة كالذبيح والنذر والخوف والرجاء والمحبة.^۱

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا در ربوبیت و معبودیت است. البته شرک بیشتر در عبادت رخ می‌دهد؛ یعنی فردی غیر خدا را در مواقع حاجت می‌خواند یا اعمال عبادی مخصوص خدا را برای غیر خدا انجام می‌دهد، برای غیر خدا نذر و قربانی انجام می‌دهد یا به غیر خدا امید می‌بندد.

«شیخ سلیمان بن عبدالله آل الشیخ» در تعریف شرک می‌گوید:

تشبيه المخلوق بالخالق تعالى و تقدّس في خصائص الإلهية، من ملك الضّر و النّفع و العطاء و المنع الذي يوجب تعلّق الدّعاء و الخوف و

۱. کیف نفهم التوحید، صص ۳۱-۳۶.

الرَّجَاءُ وَالتَّوَكُّلُ وَأَنْوَاعُ الْعِبَادَةِ...^۱

شُرک به معنای تشبیه نمودن مخلوق به خالق در ویژگی‌ها و صفات الهی است؛ برای مثال اگر کسی، غیر خدا را مالک نفع، ضرر، بخشش و منع بداند و او را شایسته دعا، ترس و توکل یا شایسته هر نوع عبادتی بداند، مشرک است. برخی دیگر در تعریف شرک چنین گفته‌اند:

الشِّرْكُ هُوَ تَشْرِيكَ الْغَيْرِ بِالْإِسْتِقْلَالِ فِي الْمَعْبُودِيَّةِ وَاتِّخَاذِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ بِالْإِلَهِيَّةِ.^۲

شُرک به معنای این است که شریک و معبود دیگری به صورت مستقل برای خدا در نظر گرفته شود. «شیخ عبدالرحمان بن سعدی» می‌گوید:

حَقِيقَةُ الشِّرْكِ بِاللَّهِ أَنْ يَعْبُدَ الْمَخْلُوقُ كَمَا يَعْبُدُ اللَّهُ أَوْ يَعْظُمَ الْمَخْلُوقُ كَمَا يَعْظُمُ اللَّهُ أَوْ يَصْرِفَ لَهُ نَوْعَ مِنْ خَصَائِصِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَالْإِلَهِيَّةِ.^۳ حقیقت شرک این است که مخلوقی همانند خدا پرستش گردد یا همانند خدا بزرگ دانسته شود یا کسی برای غیر خدا هم به صفات ربوبیت و الوهیت اعتقاد داشته باشد.

شیخ عبدالرحمان سعدی درباره شرک اکبر می‌گوید:

حَدَّ الشِّرْكِ الْإِكْبَرِ أَنْ يَصْرِفَ الْعَبْدُ نَوْعاً أَوْ فَرْداً مِنْ أَفْرَادِ الْعِبَادَةِ لِغَيْرِ

۱. تیسیر العزیر الحمید فی شرح کتاب التوحید، سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۱۵.

۲. همان.

۳. تیسیر الکریم الرحمان فی تفسیر کلام المنان، عبدالرحمان بن ناصر آل سعدی، ج ۲، ص ۴۹۹.

الله فكل اعتقاد او قول او عمل ثبت أنه مأمور به في الشرع فصرفه لله وحده ايمان واخلاص وصرفه لغيره شرك وكفر.^۱

تعریف شرک اکبر این است که انسان عبادت مخصوص خدا را برای غیر خدا انجام دهد. بنابراین اگر اعتقاد، گفتار یا رفتاری که در شرع به آن امر شده، برای غیر خدا انجام شود، شرک و کفر است. برخی دیگر شرک را چنین تعریف کرده‌اند:

والشرك هو صرف إحدى العبادات لغير الله تعالى مثل أن يدعو غير الله أو يسجد لغير الله.^۲

شرک به این معناست که انسان اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام دهد؛ برای مثال غیر خدا را بخواند یا برای غیر خدا سجده کند. همچنین گفته‌اند:

فمن صرف شيئاً مما هو من خصائص الله تعالى كاعتقاده أن غيره مشارك له في الخلق والتدبير او صرف اي نوع من انواع العبادة لغيره فهو مشرك شرك اكبر حكمه حكم المشركين السابقين ولو صلى وصام قال اني مسلم.^۳

هر کس صفات مخصوص خدا را به غیر خدا نسبت دهد و معتقد باشد غیر خدا در خلقت یا تدبیر عالم با خدا شریک است یا اینکه فرد عبادتی را برای غیر او انجام دهد، چنین فردی مبتلا به شرک

۱. القول السديد شرح كتاب التوحيد، صص ۵۴-۵۸. همچنین ر.ک: الدر النضيد، شوکانی، ص ۳۲.

۲. التوحيد للناشئة والمبتدئين، عبدالعزيز بن محمد آل عبداللطيف، ج ۱، ص ۲۵.

۳. شبهات المبتدعة، ص ۲۵۶.

اکبر است و حکم مشرکان را دارد؛ اگرچه اهل نماز و روزه باشد و بگوید من مسلمانم.

برخی از عالمان وهابی در تعریف شرک اکبر چنین گفته‌اند:

الشرك الأكبر هو اتخاذ العبد من دون الله نداً يسويه برب العالمين يحبه كحب الله ويخشاه كخشية الله ويلتجئ إليه ويدعوه ويخافه ويرجوه ويرغب إليه ويتوكل عليه.^۱

شرک اکبر این است که انسان غیر خدا را مساوی خدا بداند و او را همانند خدا دوست بدارد و از او همانند خدا بترسد، به او پناه ببرد، او را بخواند و به او امید و اشتیاق داشته باشد و به او توکل نماید.

همچنین گفته‌اند:

فالمشرك مشرك لانه أشرك مع الله غيره فيما يتعلق بالعبادة لله وحده أو فيما يتعلق بملكه وتديره العباد أو بعدم تصديقه فيما أخبر أو فيما شرع فصار بذلك مشركاً بالله...^۲

مشرک به این سبب مشرک نامیده می‌شود که در عبادت، غیر خدا را با خدا شریک قرار می‌دهد و عبادت مخصوص خدا را برای غیر خدا انجام می‌دهد یا در تدبیر امور بندگان برای خدا شریک فرض می‌کند یا امری از شریعت را انکار می‌کند و به همین علت، مشرک محسوب می‌شود.

قرآن کریم حقیقت شرک را با تعبیر گوناگون مطرح کرده است؛

۱. اصول الايمان في ضوء الكتاب و السنة، جمعی از علمای وهابی، ص ۷۹.

۲. بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل و بعث به خاتمهم محمداً، عبدالعزیز بن باز، ص ۲۳.

مانند ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ در آیات ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (مائده: ۷۶) و ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ (یونس: ۱۰۶). همچنین ﴿مَعَ اللَّهِ﴾ در آیات ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن: ۱۸) و ﴿إِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نمل: ۶۳) و ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۷).

همچنین تعبیر ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ در آیات زیر:
 ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائده: ۷۲)

هر کس همتایی برای خداوند قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کند و جایگاه او دوزخ است و برای ستمکاران، هیچ یار و یاورى نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء: ۱۱۶)

خداوند شرک به او را نمى‌آمرزد [ولى] کمتر از آن را برای هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] مى‌آمرزد و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دورى افتاده است.

گفتنی است واژه «مع» در فارسی به معنای همراه است؛ یعنی همراه خدا موجود دیگری را قرار ندهید. و واژه «من دون الله» یعنی غیر خدا را پرستش نکنید. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا صرف خواندن غیر خدا موجب شرک می‌شود؟!

هر چند شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا در ربوبیت و الوهیت است، ولی تعبیر دقیق‌تر این است که اگر کسی در هر یک از

اقسام توحید برای خداوند شریکی قائل شود، دیگر موحد نیست؛ چون شرک ضد توحید است. موحد حقیقی کسی است که در هیچ یک از شئون پروردگار، همچون ذات، اسماء، صفات و افعال برای او شریک قائل نشود؛ زیرا فرض شریک در هر حال برای خداوند از منظر قرآن و تعالیم انبیای الهی، نشانه انحراف از توحید خالص و حقیقی است. با ملاحظه تعاریف ارائه شده از شرک، می‌توان گفت شرک با سه شرط زیر محقق می‌گردد:

۱. همتایی برای خدا فرض شود؛ به طوری که فرد خدایان متعددی جز خدا یا کنار خدا معتقد باشد؛
۲. عمل و عبادت قولی، فعلی یا قلبی برای غیرخدا یا برای خدا و غیرخدا با هم صورت گیرد؛
۳. این اعتقاد وجود داشته باشد که خدایان متعدد در نظام خلقت مؤثرند و کارهایی به آنها واگذار شده است و آنان قادر به نفع و ضرر به انسان می‌باشند.

نقد و بررسی دیدگاه وهابیت در مفهوم شرک

شیعه معتقد است شرک در ذات آن است که انسان برای خداوند و در عرض و کنار ذات مقدسش شریک قرار دهد. تفاوتی نمی‌کند برای او یک شریک یا بیش‌تر قائل گردد. شرک در عبادت نیز به این معناست که انسان معتقد باشد که غیرخدا همانند خدا، قدرت و حق تصرف در عالم را دارد و به همین جهت شایسته پرستش است. در مقابل، توحید عبادی به معنای ترک عبادت غیرخداوند و انجام دادن همه امور عبادی برای

رضای خداوند و به دست آوردن ثواب آخرت است؛ نه صرف اعتقاد به یگانگی خداوند.^۱

در واقع شرک در عبادت، زمانی تحقیق می‌یابد که عملی با اعتقاد به الوهیت و معبود دانستن شیء یا فردی همراه باشد؛ به طوری که انسان آن را مؤثر در نفع و زیان و قادر به اجابت خواسته‌اش به صورت مستقل بداند؛ همان گونه که گفته‌اند:

المَقْوْمُ لِتَحَقُّقِهَا هُوَ الْاِعْتِقَادُ بِكُونِهَا اِلٰهًا اَوْ رَبًّا اَوْ مَفْوُضًا اِلَيْهِ فَعَلَهُ سَبْحَانَهُ.^۲

رکن اصلی، اعتقاد به اله یا رب بودن غیر خداست یا اعتقاد به اینکه خداوند برخی از افعال را به بعضی از مخلوقات واگذار نموده است.

بنابراین اگر کسی فقط به خدای یگانه معتقد باشد و تنها او را خالق و رب و شایسته پرستش بداند و اعمال عبادی را فقط برای او انجام دهد، به هیچ وجه مشرک نیست. طبق این تعریف، ادعای وهابیان درباره نشانه های شرک شیعیان نادرست است؛ زیرا هیچ یک از رفتارهای شیعیان با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت انبیا و اولیای الهی همراه نیست.

دلیل دیگر شرک آمیز نبودن این گونه اعمال، این است که در قرآن نمونه های متعددی از طلب دعا و شفا و توسل و شفاعت از انبیای الهی بیان شده است.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، ج ۳، ص ۲۴۷ و ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۴۲۰.

اقسام و مراتب شرک از نظر شیعه

همان‌گونه که توحید اقسام و مراتبی دارد، شرک نیز دارای اقسام و مراتبی همچون شرک ذاتی، صفاتی، عبادی و شرک در خالقیت و ربوبیت است. بی‌تردید انکار هریک از مراتب توحید، انسان را به کفر و شرک مبتلا می‌کند. البته برخی مراتب شرک، موجب کفر و بیرون رفتن از ایمان می‌شود که آنها را «شرک جلی» گویند و برخی مراتب دیگر شرک، بسیار پنهانی‌اند.^۱ برخی علمای شیعه به مراتب شرک چنین اشاره کرده‌اند:

.... فَإِنَّ مَنْ اعْتَقَدَ بِاسْتِحْقَاقِ غَيْرِهِ لِلْعِبَادَةِ يَرْجِعُ عَقِيدَتَهُ إِلَى أَحَدِ الْأُمُورِ الْمَذْكُورَةِ الَّتِي تَكُونُ إِمَّا شُرَكَاءَ فِي ذَاتِهِ تَعَالَى أَوْ فِي مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ رَبُوبِيَّتِهِ أَوْ فِي عِبَادَتِهِ.^۲

کسی که غیر خدا را مستحق عبادت می‌داند، در واقع عقیده او به یکی از این سه نکته برمی‌گردد: یا برای ذات خدا یا برای مالکیت و حاکمیت و ربوبیت خداوند یا در عبادت خداوند، شریک قائل است.

«علامه طباطبایی» در تفسیر المیزان می‌نویسد:

شرک، به حسب ظهور و خفا، اقسام و مراتب مختلفی دارد و در واقع همان‌گونه که کفر و ایمان دارای مراتب مختلف است، قول به تعدد اله و بت‌ها و شفیعیانی را شریک خدا قرار دادن، شرک ظاهری است. شرک خفی، شرک اهل کتاب است که قائل به الوهیت مسیح شده‌اند یا عزیر را فرزند خدا می‌دانند یا نبوت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۷ و ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية، سید محسن خرازی، ج ۱، ص ۶۸.

پیامبر اسلام ﷺ را انکار می‌کنند و از این نوع شرک، شرک خفی تر این است که کسی قائل به استقلال اسباب و برخی از مخلوقات شود یا غیر خدا را در نفع و ضرر و افاضه خیر و رزق و روزی و صحت و مریضی دخیل بداند. حتی هرگونه غفلت از فاعلیت و مشیت و ربوبیت خداوند و التفات به غیر هم، شرک خفی محسوب می‌شود.^۱

براساس تقسیم دیگری، شرک بر دو نوع است: شرک عرضی و شرک طولی. شرک عرضی به معنای باور به این است که خدا در ذات خود یا ربوبیت یا خالقیت، شریکی هم‌شأن و مثل خود دارد؛ مانند کسانی که اعتقاد دارند یزدان، منشأ خیر و اهریمن، منشأ بدی است. اما فرد در شرک طولی، ضمن اعتقاد به یکتایی آفریدگار جهان، به واسطه‌هایی معتقد است که جایگاه والایی نزد خداوند دارند و بدون اذن خدا در امور عالم تصرف می‌کنند و مالک نفع و ضرر موجودات‌اند.

البته باید توجه داشت اعتقاد به اینکه پیامبر اعظم ﷺ و بندگان صالح خداوند همچون ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به اذن و مشیت الهی امور بزرگی را می‌توانند انجام دهند، نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است؛ چراکه ما هرگز آنان را هم‌شأن و شریک خدا و مستقل در تأثیر نمی‌دانیم. بلکه معتقدیم آنان درحالی که مخلوق و بنده محض و خالص خدایند، مجری امر خدا، به اذن و قدرت او هستند.

گفتنی است، قرآن کریم انسان را به توحید در همه ابعاد دعوت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

می‌کند و از شرک به شدت نهی می‌نماید؛ افراد مشرک را گمراه، پلید (نجس) و جاهل معرفی می‌کند و شرک را بزرگ‌ترین ظلم بر می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾؛ «به درستی که مشرکان ناپاکند» (توبه: ۲۸) و ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛ «ای فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». (لقمان: ۱۳)

انواع شرک

شرک در ذات

شرک ذاتی مقابل توحید ذاتی است و مقصود از آن اعتقاد به چند اصل قدیم، مستقل و بی‌نیاز از یکدیگر است. برخی از گذشتگان، جهان را چند پایه‌ای می‌دانستند و برای عالم دو مبدأ قائل بودند: یکی نور (یزدان) و دیگری ظلمت (اهریمن). مجوس اصلی، یزدان را قدیم می‌دانستند و اهریمن را حادث. خوبی‌ها را به یزدان و بدی‌ها را به اهریمن نسبت می‌دادند. در این باره مذاهب و دیدگاه‌ها گوناگون است؛ مانند مذهب ثنویت و مذهب مزدک. البته چنین عقیده‌ای بین فرقه‌های اسلامی وجود ندارد.

شرک در صفات

نقطه مقابل توحید صفاتی، شرک صفاتی است؛ یعنی کسی معتقد شود که صفات خداوند، زاید و جدای از ذات اوست. معتزله، دیدگاه و عقیده اشاعره را درباره توحید صفاتی، شرک‌آمیز می‌دانند؛ زیرا اشاعره به کثرت صفات و مغایرت صفات خداوند با ذات معتقدند. از دیدگاه شیعه نیز اعتقاد به این مطلب، یعنی زیادت صفات بر ذات،

موجب تعدد و تکثر در ذات الهی می‌شود. از مصادیق شرک صفاتی، اعتقاد به شبیه بودن صفات خداوند با صفات پدیده‌ها و اجسام است. متکلمان اشعری به این‌گونه از شرک نیز مبتلایند. البته این شرک، موجب خروج از اسلام نمی‌شود.^۱

شرک افعالی

این قسم از شرک بدین معناست که آدمی غیرخدا را در ذات و افعال خود مستقل بداند و افعال را به علل و اسباب طبیعی یا فراطبیعی، به‌عنوان فاعل مستقل، نسبت دهد یا افعال آنها را خارج از مشیت و قدرت و فاعلیت خدا بداند. معتزله، علل و اسباب طبیعی را دارای تأثیر مستقل می‌پنداشتند. از این‌رو به شرک افعالی دچار بودند.^۲

شرک در عبادت

شرک در عبادت به معنای آن است که انسان، هم خدا و هم غیرخدا را پرستش کند یا مقام الوهیت و ربوبیت را برای غیرخدا نیز قائل شود و او را ستایش و تعظیم نماید و از غیرخدا به‌طور مستقل حاجت بطلبد. همچنین یکی از معانی شرک در عبادت، ریا کردن است؛ یعنی انسان، عبادت را فقط برای خدا انجام ندهد.

بنابراین عبادت غیرخدا، همواره شرک است. البته ممکن است انسان به دو گونه به شرک در عبادت مبتلا باشد: گاهی انسان غیرخدا را شبیه

۱. مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. همان.

خدا می‌پندارد. اما گاهی انسان به یگانگی ذاتی، صفاتی، ربوبی و افعالی خدا اعتقاد دارد، ولی عبادتش خالصانه نیست. بی‌تردید، حالت اول همان شرک جلی می‌باشد و حالت دوم شرک خفی است که موجب خروج از ایمان و توحید نمی‌شود.

شرک عملی

پیروی از غیرخدا اگر به اذن خدا نباشد، گونه‌ای از شرک است؛ همانند پیروی از هواهای نفسانی، شیاطین، ستمگران و حاکمان جور. بنابراین شرک، به معنای اعتقاد به چند خدا و چند مبدأ برای خالقیت و ربوبیت، و همچنین شریک قائل شدن برای خدا در عبادت است.^۱

تقسیم شرک از نظر وهابیان

برخی از علمای وهابی در یک تقسیم‌بندی کلی، شرک را دو قسم دانسته‌اند: شرک در ربوبیت و شرک در الوهیت. برخی دیگر نیز شرک را سه قسم برشمرده‌اند: شرک در ذات و صفات، شرک در خالقیت و ربوبیت و شرک در عبادت یا الوهیت.

گفتنی است شرک در ربوبیت به این معناست که برای خداوند در خالقیت، ربوبیت، مالکیت، تدبیر، زنده کردن و میراندن، شریکی تصور شود؛ برای مثال انسان، دو مبدأ مستقل برای عالم قائل باشد: یزدان، مبدأ همه نیکی‌ها و اهریمن، مبدأ گناهان و بدی‌ها. اگر کسی به خدایان متعددی معتقد باشد که آنان در خلق، تدبیر، روزی، زنده کردن، میراندن،

۱. مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۲۳.

جلب خیر و دفع ضرر مؤثر و شریک خدایند یا امور عالم به اینها به طور استقلال تفویض شده است، چنین فردی مبتلا به شرک در ربوبیت است.

اما شرک در الوهیت به این معناست که انسان غیر خدا را معبود بخواند و از او طلب حاجت نماید؛ همان گونه که برخی علمای وهابی چنین نوشته اند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ لَوْ أَقْرَبَا يَسْتَحِقُّ الرَّبَّ تَعَالَى مِنَ الصِّفَاتِ وَنَزَاهِهِ عَنْ كُلِّ مَا يَنْزَعُهُ عَنْهُ وَأَقْرَبَ بِأَنَّهُ وَحْدَهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ مُوَحِّدًا حَتَّى يَشْهَدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ فَيَقَرَّ بِأَنَّ اللَّهَ وَحْدَهُ هُوَ الْإِلَهُ الْمُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ وَيَلْتَزِمَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَالْإِلَهَ هُوَ الْمَأْلُوهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَسْتَحِقُّ الْعِبَادَةَ وَلَيْسَ هُوَ الْإِلَهَ بِمَعْنَى الْقَادِرِ عَلَى الْإِخْتِرَاعِ ...^۱

اگر فردی به ربوبیت خداوند متعال و همه صفات الهی اقرار کند و او را از همه صفات ناروا منزّه بداند و اقرار کند که تنها او، خالق همه اشیاء است، با این حال چنین فردی موحد شناخته نمی شود تا اینکه شهادت بدهد که جز خدای واحد، معبودی که شایسته پرستش باشد، وجود ندارد و فقط خدا را خالصانه عبادت نماید. «اله» به معنای معبود شایسته پرستش است؛ نه به معنای خالق که قدرت خلق و ایجاد دارد.

البته وهابیان در تقسیم بندی دیگر، شرک را به دو قسم اکبر و اصغر تقسیم نموده اند که در اینجا به شرح آنها می پردازیم:

۱. توضیح المقاصد وتصحيح القواعد فی شرح قصيدة الإمام ابن القيم، احمد بن إبراهيم بن عيسى، تحقيق: زهير الشاويش، جزء ۲، ص ۲۶۰.

شرک اکبر

شرک اکبر به این معناست که فرد برای خدا شریک قرار دهد و غیرخدا را همانند خداوند بخواند و از او حاجت بخواهد و از او همانند خدا بترسد و به او امید داشته باشد و او را همانند خدا دوست بدارد و پرستش کند. کسی که این اعمال را انجام می‌دهد، مشرک است؛ زیرا غیرخدا را با خدا شریک قرار داده است؛ خواه اسم اینها را عبادت بگذارد یا توسل یا نام دیگری بر این اعمال بگذارد. همه این اعمال از نشانه‌های شرک اکبر است.^{۲۱}

شرک اکبر، موجب خروج از اسلام می‌شود. این شرک زمانی تحقق می‌یابد که عبادت مخصوص خداوند، برای غیرخدا انجام گیرد؛ به گفته یکی از نویسندگان وهابی:

فَأَمَّا الشَّرْكَ الْأَكْبَرُ فَهُوَ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ نَدَاً يَدْعُوهُ كَمَا يَدْعُو اللَّهَ أَوْ يَخَافُهُ أَوْ يَرْجُوهُ أَوْ يُحِبُّهُ كَحُبِّ اللَّهِ، أَوْ يَصْرِفَ لَهُ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْعِبَادَةِ فَهَذَا الشَّرْكَ لَا يَبْقَى مَعَ صَاحِبِهِ مِنَ التَّوْحِيدِ شَيْءٍ.^{۲۲}

اما شرک اکبر این است که انسان برای خدا همتایی قرار بدهد و او را

۱. القول السديد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمان السعدي، ص ۳۱.

۲. تعريف شرک اکبر: «الشَّرْكَ الْأَكْبَرُ هُوَ اتِّخَاذُ الْعَبْدِ مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً يَسُوِيهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ يُحِبُّهُ كَحُبِّ اللَّهِ وَيَخْشَاهُ كَخَشْيَةِ اللَّهِ وَيَلْتَجِيْ إِلَى اللَّهِ وَيَدْعُوهُ وَيَخَافُهُ وَيَرْجُوهُ وَيَرْغَبُ إِلَيْهِ وَيَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ أَوْ يَطِيعُهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ يَتَّبِعُهُ عَلَى غَيْرِ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَغَيْرَ ذَلِكَ...». ر.ک به: اعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن احمد بن علي الحكمي، ص ۲۰؛ شرک اکبر: هو أن يجعل الإنسان لله ندأ في رُبوبيته و الوهيته وأسماءه وصفاته (معارج القبول)، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۱۶.

۳. القول السديد، ص ۳۱.

همانند خدا بخواند یا از او بترسد یا او را همچون دوست داشتن خدا دوست داشته باشد یا اینکه اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام دهد... .

همچنین نوشته‌اند:

وإذا صرف له أي نوع من أنواع العبادة كالصلاة والصيام والذبح والنذر والتوكل والاستغاثة والرجاء والخوف والدعاء وغير ذلك فهو شرك أكبر.^۱

اگر کسی عبادت مخصوص خدا را برای غیر خدا انجام دهد؛ مثل اینکه نماز، روزه، قربانی، نذر، توکل، استغاثه، امید، رجا، خوف و دعا را برای غیر خدا انجام دهد، چنین فردی مبتلا به شرک اکبر است.

شرک اصغر

هرچند تعبیر شرک اصغر در روایت نبی مکرم اسلام ﷺ نیز آمده است، اما از مصادیقی که وهابیان برای این نوع شرک ذکر می‌کنند، معلوم می‌شود که مفهوم شرک اصغر در نظر آنان غیر از چیزی است که از روایت فهمیده می‌شود؛ برای مثال در روایت، ریا از مصادیق شرک اصغر شمرده شده است. ولی وهابیان مصادیق دیگری نیز به آن افزوده‌اند و در واقع مفهوم شرک اصغر را توسعه داده‌اند.

تقسیم‌بندی دیگر وهابیان از شرک

وهابیان در تقسیم دیگری، شرک را سه قسم دانسته‌اند: شرک در دعا،

۱. نوافض الإيمان القولية والعملية، عبدالعزيز بن محمد بن علی العبد اللطیف، ص ۱۳۱؛ فتاوی مهمة لعموم الأمة، عبدالعزيز بن باز، محمد بن صالح العثیمین، ج ۱، صص ۲۶ - ۲۹.

شرک در نیت و اراده و شرک در محبت که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شرک در دعا: شرک در دعا به این معناست که انسان با زبان دعا، چیزی را از غیر خدا بخواهد. وهابیان ادعا می‌کنند چون دعا عبادت است پس اختصاص آن به غیر خدا جایز نیست.

آنان به این حدیث نبوی استناد می‌کنند که پیامبر فرمود: «الدعاء هو العبادۃ»^۱. همچنین آنان به این آیه استناد می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را اجابت کنم. به یقین کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

برخی از علمای وهابی در این باره چنین نوشته‌اند:

أَنَّ الدَّعَاءَ عِبَادَةٌ فَصَرَفَهُ لَغَيْرِ اللَّهِ شُرْكٌ فَمَنْ دَعَا نَبِيًّا أَوْ مَلَكًا أَوْ وَلِيًّا أَوْ قَبْرًا أَوْ حَجَرًا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ كَافِرٌ...^۲
دعا عبادت است؛ به همین سبب، اختصاص آن به غیر خدا شرک است. پس اگر کسی پیامبری یا فرشته‌ای یا یکی از اولیای خدا یا صاحب قبر یا سنگی یا مخلوقی را صدا کند، مشرک و کافر است.

۲. شرک در نیت و قصد: آنان این شرک را چنین تعریف کرده‌اند:

۱. سنن ابی‌داود، ص ۱۴۷۹؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. کتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، ص ۷۹.

شرك النية والإرادة والقصد، وذلك أن ينوي بأعماله الدنيا أو الرياء أو السمعة، إرادة كلية كأهل النفاق الخالص، ولم يقصد بها وجه الله والدار الآخرة...^۱

شرك در نیت به این معناست که نیت انسان در اعمالش غیر خدا باشد؛ قصد او از انجام دادن عمل عبادی، رسیدن به دنیا و ریاکاری و خودنمایی باشد.

۳. شرك در محبت: وهابیان این شرك را این گونه تعریف کرده‌اند:

شرك المحبة والمراد محبة العبودية المستلزمة للاجلال والتعظيم والذل والخضوع التي لا تنبغي إلا لله وحده لا شريك له ومتى صرف العبد هذه المحبة لغير الله فقد أشرك به الشرك الأكبر...^۲

مراد از شرك در محبت، محبتی در حد بندگی می‌باشد که لازمه‌اش بزرگ شمردن و تعظیم و اظهار ذلت و خضوع برای غیر است. اگر فردی این گونه غیر خدا را بزرگ بشمارد، به شرك در محبت مبتلا شده است.

وهابیان معتقدند محبت زیاد به غیر خدا، مصداق شریک گرفتن برای خداست؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (بقره: ۱۶۵)

بعضی از مردم، غیر از خدا، همتایانی [برای پرستش] انتخاب

۱. کتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۸۰.

می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند، محبتشان به خدا شدیدتر است و کسانی که ستم کردند [و معبودی غیر خدا برگزیدند] هرگاه عذاب الهی را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خداوند سخت کیفر است.

مصادیق شرک اکبر از نظر وهابیان

اینک برخی از مصادیق شرک را از دیدگاه وهابیان نقل می‌کنیم تا دقیق‌تر با تعریف آنان از شرک آگاه شویم و ریشه سوءفهم آنان را دریابیم:

۱. انجام دادن هر عمل عبادی برای غیر خدا

از نظر وهابیان، شرکی که قرآن آن را سرزنش می‌کند و موجب مباح شدن مال و جان مشرکان می‌شود، شرک در عبادت است. آنان می‌گویند: «الشرك هو أن يفعل لغير الله شيئاً يختص به سبحانه...»^۱؛ «شرک، انجام دادن اعمال عبادی مخصوص خدا برای غیر خدا می‌باشد». همچنین می‌گویند:

فمن دعا غير الله عز وجل بشيء لا يقدر عليه إلا الله فهو مشرك كافر
سواء كان المدعو حياً أو ميتاً ومن دعا حياً بما يقدر عليه مثل أن يقول يا
فلان أطعمني أو يا فلان اسقني ونحو ذلك فلا شيء عليه ومن دعا ميتاً

۱. نوافض الإيمان القولية والعملية، ص ۱۳۱؛ حاشية الأصول الثلاثة، محمد بن عبد الوهاب، حاشية عبدالرحمان بن محمد بن قاسم الحنبلي النجدي، ص ۲۵.

أَوْ غَائِبًا...^۱

اگر کسی غیرخدای متعال را بخواند و چیزی را که فقط خدا قادر به انجام دادن آن است، از او طلب کند، چنین فردی مشرک و کافر است؛ خواه آن موجود خوانده شده زنده باشد یا مرده... .

همچنین می گویند:

فمن صرف شيئاً من أنواع العبادة مثل أن دعا غير الله من الأموات والغائبين أو رجاهم أو خافهم أو سألهم قضاء الحاجات وتفريج الكربات وإغاثة اللفهان أو غير ذلك فهو مشرك الشرك الأكبر المخرج من الملة...^۲

هر کس عبادتی را برای غیر خدا انجام دهد و غیر خدا همانند مردگان یا افراد غایب را بخواند و به آنها امید داشته باشد یا خوف آنها را در دل داشته باشد یا از آنها در بر آورده شدن حاجات و رفع بلاها یا غیر اینها خواهش نماید، مشرک و از دین اسلام خارج است.

برخی از علمای وهابی برخی از عبادت‌ها را می‌شمارند و این‌گونه می‌نویسند:

همه عبادت‌ها مخصوص خداست و جایز نیست انسان هیچ‌یک از اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام دهد. از جمله عبادت‌هایی که مخصوص خدای سبحان است، خوف، تذلل، دوست داشتن و ابراز محبت، تعظیم و استغاثه (کمک خواهی) است.^۳

۱. اصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، ج ۱، ص ۳۹.

۲. حاشية الأصول الثلاثة، ص ۵۳.

۳. شرح کتاب التوحید، عبدالله بن محمد الغنیمان، ص ۱.

۲. خواندن و صدا زدن پیامبر ﷺ یا اولیای الهی

از نظر وهابیان، خواندن غیرخدا و درخواست حاجت از غیر، نشانه شرک است. «عبدالعزیز بن باز»، از علمای وهابی می‌نویسد:

دعا از مصادیق عبادت است و هر کس در هر بقعه‌ای از بقعه‌های زمین بگوید: یا رسول الله! یا نبی الله! یا محمد! به فریاد من برس، مرا دریاب، مرا یاری کن، مرا شفا بده، امت را یاری کن، بیماران را شفا بده، گمراهان را هدایت فرما یا امثال اینها؛ برای خدا در عبادت شریک قرار داده و در حقیقت، پیامبر ﷺ را عبادت نموده است.^۱

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاتَلَهُمْ لَتَكُونَ الطَّاعَةُ كُلُّهَا لِلَّهِ وَالنَّذْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَالدَّبْحُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَالِاسْتِغَاثَةُ كُلُّهَا لِلَّهِ وَجَمِيعُ أَنْوَاعِ الْعِبَادَاتِ لِلَّهِ وَعَرَفَتْ أَنَّ إِقْرَارَهُمْ بِتَوْحِيدِ الرَّبُّوبِيَّةِ لَمْ يَدْخُلْهُمْ فِي الْإِسْلَامِ وَأَنَّ قَصْدَهُمُ الْمَلَائِكَةَ وَالْأَنْبِيَاءَ يَرِيدُونَ شَفَاعَتَهُمْ وَالتَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ بِذَلِكَ هُوَ الَّذِي أَحْلَلَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ.^۲

پیامبر اسلام با مشرکان مبارزه می‌نمود تا فقط از خدا پیروی کنند و هرگونه عبادت، نذر، ذبح و استغاثه را فقط برای خدا انجام دهند. بنابراین اعتقاد و اقرار به توحید ربوبی، به تنهایی کافی نیست و موجب نمی‌شود که فرد مسلمان شمرده شود. همانا توجه به ملائکه و انبیا و اولیا و طلب شفاعت از آنان و تقرب به خدا از طریق آنها، موجب می‌شود تا جان و مال آنان مباح شمرده شود.

۱. بیان التوحید الذی بعث الله به الرُّسُلَ جمیعاً و بعث به خاتمهم محمداً، عبدالعزیز بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲. رسالة فی رد مذهب الوهابیه، محمدکاظم عصار، ص ۴۲.

۳. اعتقاد به نفع و ضرر رسانی غیر خدا

از نظر وهابیان اعتقاد به اینکه غیر خدا می‌تواند برای انسان نفع و ضرر داشته باشد و موجب جلب خیر و دفع ضرر باشد، نشانه شرک است. صنعانی در این باره می‌نویسد:

هر کس معتقد باشد که درخت یا سنگ یا قبر یا فرشته یا جن، زنده یا مرده، قدرت نفع و ضرر برای انسان دارد یا می‌تواند واسطه تقرب انسان به خدا شود یا برای برآورده شدن حاجات دنیوی انسان نزد خداوند شفاعت نماید، به خدا شرک ورزیده است و به چیزی اعتقاد دارد که مشروع نیست و چنین اعتقادی همانند اعتقاد مشرکان به بت‌هاست.^۱

۴. نذر و قربانی کردن برای غیر خدا

از نظر وهابیان، یکی دیگر از نشانه‌های شرک، نذر و قربانی کردن برای غیر خداست. آنان هرگونه نذر و قربانی برای اموات یا اولیای صالح و قبور آنان و اماکن زیارتی را از مصادیق شرک اکبر و اعمال مشرکان می‌دانند؛ همان‌گونه که می‌گویند: «فمن هذا الشَّرك الذَّبح لغير الله والنذر

۱. أن من اعتقد في شجر أو حجر أو قبر أو ملك أو جني أو حيٍّ أو ميت أنه ينفع أو يضر أو أنه يقرب إلى الله أو يشفع عنده في حاجة من حوائج الدنيا، بمجرد التشفع به والتوسل إلى الرب تعالى، إلا ما ورد في حديث فيه مقال، في حق نبيِّنا محمد صلى الله عليه وسلم أو نحو ذلك، فإنه قد أشرك مع الله غيره، واعتقد ما لا يحل اعتقاده، كما اعتقد المشركون في الأوثان. تطهير الاعتقاد، محمد بن الأمير صنعاني، ص ۱۸؛ توجیهات اسلامیة بقلم فضيلة الشيخ عبدالله بن حميد، ص ۷؛ ر.ک: صيانة الإنسان عن وسوسة الشَّيخ دخلان، تأليف الشيخ العلامة، محمد بشير السَّهسواني الهندي، ص ۱۱۳.

لغیر الله»؛ «یکی دیگر از اقسام شرک، ذبح و نذر نمودن برای غیر خداست». همچنین معتقدند:

فالدِّبْحُ لِغَيْرِ اللَّهِ شَرَكٌ أَكْبَرُ مَخْرَجٌ عَنْ دَائِرَةِ الْإِسْلَامِ.^۲
قربانی کردن برای غیر خدا شرک اکبر و موجب خروج از اسلام است.

همچنین در برخی کتب آنان چنین آمده است:
... واحداً يتوجّه بدعاء أو استغاثة أو ذبح أو نذر أو غير ذلك مما هو حق الله وحده إلى غيره سبحانه وتعالى من الأنبياء ومن دونهم من الأولياء وغيرهم.^۳
اگر کسی با دعا و استغاثه یا با قربانی نمودن و نذر، غیر خدا را بخواند، یا عبادت مخصوص خدا را برای غیر خدا همچون انبیا و اولیا انجام دهد، مشرک شده است.
همچنین آنان می نویسند:

... والتّذر بالمال على الميت والنّحر على القبر والتّوسل به وطلب الحاجات منه هو بعينه الذي كانت تفعله الجاهلية وإنّما كانوا يفعلونه لما يسمّونه وثناً وصنماً وفعله القبوريون لما يسمّونه ولياً وقبراً ومشهداً والأسماء لا أثر لها ولا تغیر المعاني... تسمية القبر مشهداً ومن يعتقدون فيه ولياً لا تخرجه عن اسم الصّنم والوثن...^۴

۱. حاشیه الأصول الثلاثة، ص ۲۵.

۲. القول السدید شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۵۴.

۳. کیف نفهم التوحید، صص ۳۱ - ۳۶.

۴. تطهیر الاعتقاد، صص ۱۸ - ۲۰.

نذر مالی یا همانند آن برای مرده و قربانی کردن کنار قبر یا توسل به صاحب قبر یا طلب حاجت از آن، همه کارهایی است که مشرکان در عصر جاهلیت انجام می‌دادند. آنان در جاهلیت، معبودهای خود را بت می‌نامیدند و قبوریون نام آن را ولی و قبر و مشهد می‌گذاشتند. این اختلاف نام تأثیری در ماهیت فعل ندارد و معانی را تغییر نمی‌دهد و در واقع کار اینان همانند کار مشرکان است.

همچنین آنان می‌گویند:

القبوریون يتوجهون إلى أوليائهم بالدعاء والتضرع والدّبح والطّواف وكذلك يفعل المشركون مع معبودهم من دون الله ومعنى هذا أن كلّاً من الفريقين يتوجّه بالعبادة إلى غير الله وهذا هو عين الشّرك الذي حرّمه الله...^۱

قبوریون (زیارت‌کنندگان قبور) به اولیای خود توجه و توسل می‌کنند و با حالت دعا و تضرع آنها را می‌خوانند و برای آنها قربانی و طواف انجام می‌دهند. اینها همان اعمالی است که مشرکان درباره بت‌های خود انجام می‌دادند. از این رو هر دو گروه، غیر خدا را عبادت می‌کنند و این، همان شرک حرام است.

همچنین وهابیان ادعا می‌کنند:

أنّ ما يفعله القبوريون اليوم مع أوليائهم من دعاء واستغاثة وذبح ونذر وخوف ورجاء هو عبادة لغير الله سبحانه وتعالى. لأنه نفس الفعل

۱. کتاب التوحید، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ص ۷.

الذي كان يفعل المشركون الأولون مع أوليائهم ومدعوهم من دون الله...^۱

کارهایی که امروزه قبور یون برای اولیای خود انجام می‌دهند از قبیل دعا، استغاثه، نذر، خوف و رجا، همگی عبادت غیر خداوند است و همان اعمالی است که مشرکان برای معبودهای خود انجام می‌دادند.

گفتنی است که مهم‌ترین رکن هر عمل عبادی، نیت است. پس چنانچه نیت فرد در انجام دادن عمل، فقط خدا باشد، چنین فردی موحد خواهد بود و اگر نیتش غیر خدا باشد، آن عمل شرک‌آمیز خواهد بود. از سوی دیگر بی‌تردید نیت، امری قلبی است و نمی‌توان با نظر به ظاهر عمل، به الهی یا مشرکانه بودن آن حکم نمود. بنابراین نمی‌توان فقط با مشاهده اعمال ظاهری مثل تکریم و تعظیم اولیای الهی، افراد را مشرک دانست. ولی متأسفانه وهابیان تنها به ظاهر اعمال توجه دارند و مؤمنان را به شرک متهم می‌کنند؛ در حالی که آنان به هیچ وجه اولیای صالح را عبادت نمی‌کنند. بلکه به اذن الهی ایشان را تعظیم و احترام می‌نمایند و برای جلب رضای خدا به آنان محبت می‌کنند. بی‌تردید، تعظیم و احترام و محبت، مفهوم و حقیقتی غیر از مفهوم و ماهیت عبادت دارد و هر خضوع و تعظیم و احترامی، عبادت نیست.

همچنین ادعای وهابیان در شرک‌آمیز بودن اعمال عبادی مسلمانان مثل نماز، قربانی و نذر در مشاهد اولیای صالح سخن گزاف و غیر معقول

۱. کیف نفهم التوحید، ص ۳۵.

است؛ زیرا در تعریف و ماهیت عبادت، مکان تأثیری ندارد. اگر مسلمانان این اعمال را در اماکن مزبور انجام می‌دهند، فقط به علت پاکی آن مکان‌ها و حضور عبادت‌کنندگان و مؤمنان در آنجاست. بی‌شک هیچ‌یک از مسلمانان، نذر و قربانی خود را برای غیرخدا انجام نمی‌دهد.

۵. توجه به اولیای الهی و واسطه قرار دادن آنها

وهابیان خواندن غیرخدا را نشانه عبادت آنها می‌دانند. ازاین‌رو می‌گویند:

ومن جعل بينه وبين الله واسطة في العبادة كالدعاء فقد عبد هذه الواسطة من دون الله لأن هذه الواسطة تنافي الإخلاص له وحده ومتى انتفى الإخلاص انتفت العبادة ...^۱

هرکس بین خود و خدایش واسطه‌ای را در عبادت قرار دهد، در واقع آن واسطه را عبادت کرده است؛ چراکه این گونه وساطت با اخلاص در عبادت منافات دارد...

۶. خواندن مرده و طلب یاری از او

وهابی‌ها معتقدند خواندن مردگان از نشانه‌های شرک است. ازاین‌رو می‌نویسند: «... ودعاء الموتى شرك أكبر...»^۲؛ «خواندن مردگان، شرک اکبر است...».

همچنین آنان می‌گویند:

۱. نوافض الإيمان القولية والعملية، د. عبدالعزيز بن محمد بن علی العبد اللطیف، ص ۱۳۱.
۲. کتاب التوحید، صالح بن فوزان، ص ۷؛ فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۵۰، ۳۱۵ و ۵۲۲.

دعاء الأموات والاستغائة بهم والذبح والنذر لهم ليشفعوا لهم
ويقربوهم إلى الله زلفى دون أن يأذن الله لهم في ذلك.^۱

خواندن مردگان و استغائه به آنان و قربانی و نذر برای آنان، برای
اینکه شفیع انسان یا موجب تقرب انسان به خدا شوند، بدون اینکه
اذنی از جانب خدا در این زمینه باشد، از مصادیق شرک است.

در عباراتی دیگر چنین می‌خوانیم:

... و اما دعاء الميت و الاستغائة به و طلب المدد منه فكل ذلك من
الشرك الاكبر و هو من عمل عبّاد الاوثان في عهده النبي ﷺ من اللات
و العزى و غيرها من اصنام الجاهلية و اوثانها.^۲

خواندن مرده و استغائه به او و طلب یاری از او، از مصادیق شرک
اکبر است و همانند اعمالی است که بت پرستان عصر جاهلیت در
زمان پیامبر ﷺ انجام می‌دادند؛ یعنی بت‌هایی مانند لات، عزى و
هبل را پرستش می‌کردند.

من دعى غير الله من الموتى وغيرهم فيما لا يقدر على تحقيقه إلا الله عز
وجل فهو مشرك كافر.^۳

هرکسی که مرده‌ای را بخواند، در واقع غیرخدا را پرستش کرده
است. چنین فردی، مشرک و کافر است.

التوسل إلى الله تعالى بدعاء الموتى والغائبين والاستغائة بهم وسؤالهم

۱. همان، ص ۳۱.

۲. مجموعه فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

۳. التوسل المشروع والممنوع، ص ۵. (قابل دستیابی در سایت: www.al-islam.com). ر.ک:

رسالة في أسس العقيدة، محمد بن عودة السعدي، ص ۶۰.

قضاء الحاجات وتفريج الكربات ونحو ذلك فهذا من الشَّرك الأكبر
الناقل من الملة.^۱

توسل به خدا از طریق واسطه قرار دادن مردگان و افراد غائب و
استغاثه به آنها و طلب حاجات و رفع گرفتاری از آنها، شرک اکبر
به شمار می‌رود.

«شیخ حمد بن ناصر بن معمر» می‌گوید:

من قال لا اله الا الله محمد رسول الله و هو مقيم على شرکه يدعو الموتى
و يسألهم قضاء الحاجات و تفريج الكربات فهذا كافر مشرک حلال
الدم والمال و ان قال لا اله الا الله محمد رسول الله و صلى وصام و زعم
انه مسلم.^۲

هرکس شهادتین بر زبان آورد و با این حال مردگان را بخواند و از
آنها نیاز و رفع بلا را بخواهد، مشرک و کافر می‌باشد و خون و مال
او مباح است؛ هرچند اهل شهادتین و نماز و روزه باشد.

۷. طلب دعا و کمک از غیر خدا

وهابیان ادعا می‌کنند که خواندن غیر خدا شرک است.^۳ آنان در

کتاب‌های خود چنین نوشته‌اند:

قد تضافرت الأدلَّة وكثرت النصوص في الكتاب والسنة الدالَّة على
تحريم صرف الدَّعاء لغير الله وأنَّ ذلك نوعٌ من الشرك الناقل من المِلَّة

۱. کتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء، ص ۵۱.

۲. فتاوی الاثمه التجديه، ج ۳، ص ۴۰.

۳. همان ۱، ص ۲۵.

وَأَنَّ الدَّعَاءَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمَنْ بَيَّدَهُ الْمَنَعُ وَالْعَطَاءُ وَالْخَفْضُ وَالرَّفْعُ
وَالْقَبْضُ وَالْبَسْطُ وَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ.^۱

ادله و نصوص بسیاری در کتاب و سنت وجود دارد که خواندن
غیرخدا را منع نموده و آن را شرک اکبر دانسته که موجب خروج
از دین است؛ زیرا دعا مخصوص خداست و عطا و منع، بالا بردن و
پایین آوردن و قبض و بسط امور تنها در دست اوست. بنابراین
نباید در این کارها غیرخدا را شریک ساخت.

همچنین آنان می‌گویند:

وَمَنْ دَعَا غَيْرَهُ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ مَلِكٍ أَوْ وَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِمْ أَوْ اسْتَغَاثَ بِغَيْرِ اللَّهِ فِيمَا
لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ كَافِرٌ وَكَمَا أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدِّينِ فَقَدْ تَجَرَّدَ
أَيْضًا مِنَ الْعَقْلِ ...^۲

هر کس غیرخدا را بخواند، اعم از اینکه آن خواننده شده پیامبر باشد
یا فرشته یا یکی از اولیای صالح یا غیر اینها، یا به غیرخدا در اموری
که آنها قادر به انجامشان نیستند، استغاثه کند، چنین فردی مشرک
است و همان گونه که از دین خارج است، بی‌خرد نیز می‌باشد.

همچنین در عبارتی دیگر چنین آمده است:

فَإِنْ اعْتَمَدَ عَلَى غَيْرِ اللَّهِ فِيمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَذَلِكَ هُوَ الشِّرْكُ
الْأَكْبَرُ ...^۳

۱. فقه الأدعية والأذکار، عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر، ج ۲، ص ۹۰.

۲. القول السدید شرح کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۶۱.

۳. حاشیة الأصول الثلاثة، محمد بن عبدالوهاب، حاشیة عبدالرحمان بن محمد بن قاسم
الحنبلی النجدی، ص ۵۸.

اگر کسی در کارهایی که غیرخدا قدرت برآورده ساختن آنها را ندارد، به غیرخدا اعتماد کند، مبتلا به شرک اکبر شده است.

اگر کسی افعالی را که فقط خدا قادر به انجام دادن آنهاست، از غیرخدا بخواهد، مشرک و کافر است. اما اگر از غیرخدا که زنده است، چیزی را بخواهد که قادر به انجام دادن آنها می‌باشد، برای مثال بگوید به من آب یا غذا بده، این فرد مشرک نیست. اما اگر کسی همین حاجت‌ها را از فرد مرده یا غایب طلب کند، مشرک است؛ چون مرده و غایب قادر به انجام دادن این کارها نیستند.^۱

اما باید توجه داشت که این سخن بسیار نادرست و انحراف‌آمیز است. مگر می‌توان ادعا کرد که هرکس غیرخدا را برای رفع نیاز خود خواند، مشرک است. مگر می‌توان کارها را بین خدا و خلق تقسیم کرد و گفت خواندن غیرخدا در کارهایی که فقط خداوند بر انجام دادنش قادر است، جایز نیست. اما در سایر کارها جایز است. چگونه وهابیان با این ادعا می‌توانند خالقیت مطلق و فراگیر الهی را ثابت کنند. توحید این است که خدا را خالق و فاعل همه چیز بدانیم؛ نه اینکه بگوییم برخی کارها را فقط خدا قادر به انجام آنهاست. ولی برخی دیگر را غیرخدا هم می‌تواند انجام دهد. خود این سخن عین شرک است.

آیا این منطق فهم و تفسیر دین خداست که کورکورانه، دعا و ندای

۱. «فمن دعا غیر الله عزوجل بشيء لا يقدر علیه إلا الله فهو مشرک کافر سواء کان المدعو حیاً أو میتاً ومن دعا حیاً بما يقدر علیه مثل أن يقول یا فلان أطعمنی أو یا فلان اسقنی ونحو ذلك فلا شيء علیه ومن دعا میتاً أو غائباً بمثل هذا فإنه مشرک...». اصول الایمان، نخبة العلماء، ص ۳۸.

غیرخدا را شرک بنامیم؛ درحالی که قرآن، اصلی ترین منبع دریافت تعالیم دین، به ما یاد می دهد که از پیامبر ﷺ و اولیای صالح درخواست کنید تا برای شما دعا کنند.

۸. تبرک جستن به هر چیزی

از نظر وهابیان، تبرک به درخت، سنگ و اشیای دیگر مثل ضریح انبیا و اولیای الهی و آثار آنها شرک است.^۱

۹. استغاثه به غیرخدا

وهابیان، یکی دیگر از مصادیق شرک را یاری طلبیدن از غیرخداوند می دانند و می گویند:

فمن هذا الشرك دعاء غیر الله والاستغاثة بغير الله...^۲

از جمله انواع شرک این است که بنده از غیرخدا استغاثه و طلب کمک کند.

همچنین آنان می گویند:

واحداً يتوجه بدعاء أو استغاثة أو ذبح أو نذر أو غیر ذلك مما هو حق الله وحده إلى غیره سبحانه وتعالى من الأنبياء ومن دونهم من الأولياء وغيرهم.^۳

اگر فردی با حالت دعا یا استغاثه دیگری را بخواند یا برای او

۱. التمهيد لشرح كتاب التوحيد، دروس ألقاها صالح بن عبدالعزيز بن محمد بن إبراهيم

آل الشيخ، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. كيف نفهم التوحيد، محمد بن أحمد باشميل، صص ۳۱ - ۳۶.

قربانی نماید یا یکی از اعمال عبادی را برای غیرخدا مانند انبیا و اولیا انجام دهد، مشرک شده است.
و نیز آنان معتقدند:

الذي يستغيث بالأموال ويطلب المدد منهم ويسألهم قضاء الحاجات
وتفريج الكربات هذا مشرك...^۱

هر کس به مردگان استغاثه کند و از آنها یاری بخواهد، مشرک است.

همچنین می گویند:

الاستعانة بالأموال والاستغاثة بالأحياء والاستعانة بهم فيما لا يقدر
عليه إلا الله من شفاء المرضى وتفريج الكربات ودفع الضرر فهذا النوع
غير جائز وهو شرك أكبر.^۲

استغاثه به مردگان و زندگان و طلب کمک از آنها در کارهایی که فقط خدا قادر به انجام دادن آنها می باشد، مانند طلب شفا و رفع گرفتاری و دفع ضرر، جایز نیست و شرک اکبر است.

۱۰. توسل به انبیا و اولیای الهی

وهابیان معتقدند اگر کسی اعمال عبادی را نزد قبور و ضریح اولیای صالح انجام دهد تا به این وسیله به خدا توسل و تقرب بجوید و در این اماکن و مشاهد دعا کند یا روی قبور بنا بسازد و در آنجا قنديل و پرده بیاویزد، این اعمال نشانه شرک اصغر است که با کمال توحید منافات

۱. أسئلة وأجوبة في الإيمان والكفر، عبدالعزيز بن عبدالله الراجحي.

۲. كتاب التوحيد، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ص ۹۸.

دارد و ممکن است این اعمال، وسیله شرک اکبر واقع شوند. ازاین رو می‌گویند:

التَّوَسُّلُ إِلَى اللَّهِ بِجَاهِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَكَانَتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ
عِنْدَ اللَّهِ وَهَذَا مُحْرَمٌ بَلْ هُوَ مِنَ الْبِدْعِ الْمَحْدُثَةِ إِنَّهُ تَوَسُّلٌ لَمْ يَشْرَعْهُ اللَّهُ وَلَمْ
يَأْذَنْ بِهِ.^۱

توسل به مقام و منزلت انبیا و اولیای صالح خدا، حرام و بدعت و
از توسلات نامشروع است.

۱۱. محبت غیر خدا

وهابیان می‌گویند: «هرکس مخلوقی را همانند خدا دوست داشته
باشد، مشرک است».^۲ برخی از آنان، ابراز محبت به غیر خدا را شرک اکبر
می‌دانند و می‌گویند: «... فَمَنْ أَحَبَّ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ مَحَبَّةَ عِبَادَةِ فَهُوَ مُشْرِكٌ شُرْكَاً
أَكْبَرَ...».^۳

آنان حتی می‌گویند: هرکس به همراه خدا و همسان محبتی که به خدا
دارد، به غیر او نیز محبت بورزد، مشرک است. ازاین رو احترام به قبور
انبیا و اولیا را مصداق پرستش غیر خدا می‌دانند و می‌گویند:

اگر کسی به قبر یکی از اولیای الهی توجه نماید و به او اظهار
تعظیم و محبت کند و حالت شوق، خوف و طمع به او داشته باشد،
یا انواع اعمال عبادی را بر سر قبر او انجام دهد تا به حاجت خود

۱. کتاب أصول الإيمان فی ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء، ج ۱، صص ۶۰ - ۶۳.

۲. التوحید، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. القول المفید علی کتاب التوحید، محمد بن صالح العثیمین، ج ۲، ص ۲۱.

دست یابد، در واقع چنین فردی، آن ولی را عبادت کرده و عبادت مخصوص خدا را برای غیر خدا انجام داده است. این اعمال، مصداق شرک اکبر می‌باشد. هر کس غیر خدا را همانند خدا دوست بدارد، مبتلا به شرک اکبر است.^۱

این ادعای وهابیت که می‌گویند مسلمانان، بندگان صالح را معبود قرار می‌دهند، کاملاً بی‌اساس و افترای محض است. شعار همه مسلمانان «لا اله الا الله» است و همه معتقدند که پرستش تنها مخصوص پروردگار یگانه است. از این رو مشرک و کافر خواندن مسلمانان، عملی ناشایست و ناروا است.

۱۲. مسجد قرار دادن قبرها

وهابیان، یکی از مصادیق شرک اکبر را ساختن مسجد، مزار و ضریح برای قبور و اعتقاد به مقام و کرامت مردگان می‌دانند و می‌گویند:

فبنوا علی القبور مساجد وأضرحة ومقامات وجعلوها مزارات تمارس عندها كل أنواع الشّرك الاكبر من الذّبح لها ودعاء أصحابها والاستغاثة بهم وصرف النذور لهم وغير ذلك.^۲

[آنان به این علت مشرک شناخته می‌شوند که] روی قبور، مسجد، ضریح و گنبد می‌سازند و این اماکن و قبور را زیارتگاه خود قرار می‌دهند و اعمال مشرکانه‌ای مانند قربانی، خواندن مرده، استغاثه به اولیای مرده و پخش نذور را در این مکان‌ها انجام می‌دهند.

۱. التمهید لشرح کتاب التوحید، جزء ۲، ص ۶.

۲. عقیده التوحید، صالح بن فوزان، ص ۷۳.

۱۳. ترس از غیر خدا

اگر کسی از غیر خدا متعبدانه ترس داشته باشد؛ به طوری که آن ترس باعث پیروی درونی یا باعث دوری کردن از نافرمانی آن موجود شود، مبتلا به شرک اکبر است.^۱

۱. «فإن كان الخوف والخشية خوف تآله وتعبّد وتقرب بذلك الخوف إلى من يخافه وكان يدعو إلى طاعة باطنه وخوف سري يزجر عن معصية من يخافه كان تعلّقه بغير الله من الشّرك الأكبر الذي لا يغفره الله أنه أشرك في العبادة غير الله مع الله». القول السديد شرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۱۹.

فصل چهارم: معیارهای ایمان و اسلام

درآمد

موحد و مسلمان واقعی کیست؟ آیا اسلام معیار و میزان مشخص و روشنی در این باره برای ما قرار داده است؟ اگر ملاکی در کتاب خدا و سنت وجود دارد، آن ملاک کدام است؟

به وضوح از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ برمی آید که ملاک روشن و قطعی اسلام برای تشخیص مسلمانی افراد، اقرار به توحید و تسلیم بودن در برابر امر خدا و رسولش و اظهار شهادتین به زبان است. همین اقرار زبانی از نظر قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ، اصلی ترین شاخص برای مسلمانی افراد است.

البته در مقطعی از تاریخ اسلام، گروه خوارج، کسانی که گناهان کبیره مرتکب می شدند، را غیرمسلمان و مستحق کشتن می دانستند. آنان معیاری غیر از معیار خدا و رسولش برای تشخیص فرد مسلمان قرار دادند.

در مقطع دیگری از تاریخ اسلام، ابن تیمیه و پیروان فکری او ظهور

کردند که آنان نیز برخی از اعمال مسلمانان را منافی توحید و اخلاص در عبادت دانسته و اغلب مسلمانان را متهم به شرک و کفر نمودند. ابن تیمیه ملاکی سخت گیرانه و تنگ نظرانه وضع کرد که به جریان تکفیر انجامید.

برای روشن شدن بطلان سخن و معیار ابن تیمیه و دیگر پیروان او باید دید ملاک و معیار اصلی مسلمان و موحد بودن افراد و یا مشرک بودن از نظر آموزه های اصیل اسلام چیست؟ از این رو ابتدا باید مفهوم اسلام و ایمان و شرک را بر اساس قرآن و سنت نبوی روشن نمائیم. برای اسلام، معانی گوناگونی گفته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است؛ یعنی انسان نه تنها به زبان، به یگانگی خدا اقرار کند و قلباً به آن باور داشته باشد، در عمل نیز تسلیم اوامر و نواهی او باشد.

۲. اسلام به معنای تسلیم و انقیاد و خضوع و فرمانبرداری از امر و نهی الهی، بدون هیچ اعتراضی است.^۱

همچنین خداوند می فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...﴾ (لقمان: ۲۲)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند؛ درحالی که نیکوکار باشد، به محکم ترین دستگیره چنگ زده [و به مطمئن ترین تکیه گاه، تکیه کرده است]... .

۱. الإسلام أصوله ومبادئه، محمد بن عبدالله بن صالح السحيم، ص ۱۴۴.

۳. اسلام به معنای اقرار و گواهی به یگانگی خدا و اقرار به هر آنچه خداوند بر پیامبران وحی نموده و اقرار به رسالت انبیای الهی، به ویژه پیامبر اسلام است.

شرط مسلمان بودن براساس روایات فریقین

طبق روایت معتبری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، اسلام به معنای شهادت به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و انجام دادن نماز، ادای زکات، روزه ماه رمضان و انجام دادن حج بیت الله الحرام در صورت استطاعت است.^۱ در صحیح بخاری نیز از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَالْحَجُّ وَصَوْمُ رَمَضَانَ.^۲

اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده است: شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، اقامه نماز، دادن زکات، حج و روزه ماه رمضان. براساس روایت دیگری، رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرار به شهادتین را مهم ترین شرط مسلمان شدن شمرده و فرموده است:

أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.^۳

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». (صحیح مسلم، باب الايمان)

۲. صحیح بخاری (کتاب الايمان)، ج ۱، ص ۱۱؛ اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۱.

۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۳؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴.

من مأمور به جهاد با مردم هستم تا به توحید و رسالت من اقرار نمایند.

طبق روایت دیگری که اهل سنت در کتب معتبر خود آورده‌اند،

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ.^۱

هر کس به یگانگی خدا و رسالت و بندگی محمد شهادت دهد. همچنین گواهی دهد که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بنده و رسول خدا ﷺ و کلمه اوست که به مریم عطا نموده است و روح اوست. همچنین اقرار کند که بهشت و آتش جهنم، حق است؛ خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود، هر چند اعمال او اندک باشد.

طبق روایت دیگر، آن حضرت فرمود:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَّرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

هر کس لا اله الا الله بگوید و غیر خدا را پرستش نکند، مال و خون او محترم است و حساب او با خداست.

در روایت دیگری، حقیقت اسلام این گونه بیان شده است:

سَأَلَ رَجُلٌ الرَّسُولَ ﷺ مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ أَنْ يُسْلِمَ قَلْبُكَ لِلَّهِ وَأَنْ يُسَلِّمَ

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، ج ۵، ص ۳۱۳؛ صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، علی بن بلبان، ج ۱، ص ۳۹۵.

المسلمون من لسانك ويدك...^۱

شخصی از پیامبر ﷺ درباره حقیقت اسلام سؤال کرد. آن حضرت در پاسخ فرمود: حقیقت اسلام این است که قلبت تسلیم خدا باشد و مسلمانان از دست و زبان تو در امان باشند.

پس ملاک اسلام براساس این روایات، چند چیز است: اقرار به توحید و رسالت رسول اکرم ﷺ، اقامه نماز، پرداخت زکات و انجام دادن روزه و حج. هرکس، قید دیگری را بر اینها بیفزاید، بدعت‌گذار و تکذیب‌کننده قول خدا و پیامبر ﷺ است.

معنای ایمان از نظر متکلمان اهل سنت

بیشتر متکلمان، ایمان را به معنای تصدیق قلبی، به همراه اظهار شهادتین دانسته‌اند:

جمهرة الفقهاء والمتكلمين من السنة و الشيعة جعلوا الإيمان نفس التصديق مع الإقرار باللسان وجعلوا العمل كمال الإيمان.^۲

جمهور فقها و متکلمان مسلمان از شیعه و اهل سنت، حقیقت ایمان را به معنای تصدیق به همراه اقرار زبانی دانسته و عمل به دستورهای اسلام را نشانه کمال ایمان دانسته‌اند.

برای نمونه در اینجا به برخی از دیدگاه‌های اهل سنت اشاره می‌کنیم: «عضدالدین ایجی» می‌نویسد: «ایمان، تصدیق رسول در همه آن چیزهایی می‌باشد که از جانب خدا آورده است».^۳

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲. الإيمان و الکفر فی الکتاب و السنة، جعفر سبحانی، ص ۱۶.

۳. شرح المواقف، میرسید شریف الدین جرجانی، ج ۸، ص ۳۲۳.

«تفتازانی» نیز ایمان را به همین می‌داند و می‌گوید: «از نظر بیشتر متکلمان اسلامی، ایمان همان تصدیق جازم است؛ یعنی تصدیق به آنچه پیامبر برای بشر آورده است».^۱

برخی دیگر، ایمان را به معنای تصدیق جازم و قلبی به وجود خدا و یگانگی او، حی، قیوم، احد، صمد و بی‌شریک بودن خدا در الوهیت، خالقیت، ربوبیت، اسماء و صفات او دانسته‌اند.^۲

ایمان در کلام نبوی

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به اصحاب خود فرمود:

أُتَدْرُونَ مَا الْإِيْمَانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ قَالُوا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَأَنْ تُؤَدَّوْا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ.^۳

آیا می‌دانید معنا و حقیقت ایمان به خدای یگانه چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسول به آن آگاه‌ترند. آن‌گاه فرمود: ایمان همان شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد است؛ همچنین اقامه نماز، پرداخت زکات و خمس غنائم است.

همچنین حضرت در روایت دیگری فرمود:

الْإِيْمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ، قَوْلُ الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَعَمَلُ الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ

۱. شرح المقاصد، مسعود بن عمر تفتازانی، ج ۵، ص ۱۸۵.

۲. الإسلام أصوله ومبادئه، محمد بن عبدالله بن صالح السحيم، ص ۱۴۶.

۳. صحيح البخاری، ج ۱، صص ۲۰، ۵۳، ۸۷ و ۵۲۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۴؛ سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۱۹.

والجوارح ویزید بالطاعة وینقص بالمعصية ویتفاضل أهله فيه.^۱

ایمان عبارت از قول و عمل است: قول قلب و زبان و عمل قلب و زبان و جوارح. ایمان، با اطاعت افزایش می‌یابد و با معصیت کم می‌شود. از این رو اهل ایمان درجات متفاوتی دارند.

عمل به وظایف الهی، رکن ایمان است. بنابراین اگرچه شهادت به زبان، بیانگر مسلمان بودن است، دلیل بر ایمان نیست. گفتنی است ایمان شدت و ضعف دارد؛ یعنی ممکن است کسی به همه وظایف الهی عمل نماید و ممکن است فرد دیگر به پاره‌ای از وظایف عمل کند.

ایمان از نظر شیعه

«محقق طوسی»، «فاضل مقداد» و دیگر اندیشمندان شیعه، ایمان را به معنای تسلیم بودن در برابر خدا و تصدیق زبانی، به همراه پذیرش قلبی همه آنچه که از جانب خدا به رسول خدا ابلاغ شده، دانسته‌اند.^۲

«طبرسی» در تفسیر خود می‌نویسد: «اصل ایمان همان شناخت خدا و رسول می‌باشد. همچنین تصدیق به همه تعالیمی است که پیامبران از جانب خدا آورده‌اند».^۳

«سید مرتضی» می‌گوید:

إِنَّ الْإِيمَانَ عبارة عن التصديق القلبي و لا اعتبار بما يجري على اللسان
فمن كان عارفاً بالله تعالى و بكلّ ما أوجب معرفته مقراً بذلك و

۱. أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحكيمي، ص ۳۹.

۲. الإيمان و الكفر في الكتاب و السنة، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۱.

مصدقاً فهو مؤمن.^۱

ایمان به معنای تصدیق قلبی است و اقرار زبانی به تنهایی کافی نیست. پس هر کس، خدا و آنچه معرفتش واجب است، بشناسد و به آن اقرار کند و تصدیق نماید، مؤمن می‌باشد.

«حکیم نصیرالدین طوسی» می‌گوید: «الإيمان التصديق بالقلب و اللسان»^۲؛ «ایمان، تصدیق به قلب و زبان، هر دو است. [بنابراین اقرار زبانی به تنهایی کافی نیست]».

«ابن میثم بحرانی» نیز می‌نویسد: «ایمان عبارت است از تصدیق قلبی به یگانگی خدا و به آنچه رسول خدا آورده است».^۳

«جعفر سبحانی» می‌گوید: «ایمان در لسان شرع به معنای اعمال ظاهری و اقوال و افعال ناشی از اعتقاد و تصدیق یقینی است».^۴

براساس این معیار می‌توان گفت که ایمان تنها تصدیق و معرفت قلبی نیست. بلکه اعتقاد قلبی به همراه اعمال ناشی از این اعتقاد، مقوم ایمان شرعی است. از نظر قرآن، مؤمن افزون بر باور قلبی، باید دارای عمل صالح باشد. در واقع اعمال و صفات اخلاقی شایسته، بازتاب و نشانه ایمان است.

جمع‌بندی دیدگاه‌ها درباره ایمان

قول اول: برخی ایمان را فقط اظهار شهادتین به زبان دانسته‌اند.

۱. الذخيرة في علم الكلام، سيد مرتضى، صص ۵۳۶ و ۵۳۷.

۲. كشف المرام، علامه حلی، ص ۴۲۶.

۳. قواعد المرام، ابن میثم، ص ۱۷۰.

۴. الإيمان و الکفر فی الکتاب و السنه، ص ۱۱.

قول دوم: برخی دیگر ایمان را به معنای تصدیق قلبی صرف دانسته‌اند و گفته‌اند: «الایمان التصدیق القلبی وإن أظهر الکفر بلسانه»؛ یعنی ایمان صرفاً تصدیق قلبی است، هرچند فرد سخن کفرآمیز بر زبان جاری کند. این کلام را به «جهنم بن صفوان» نسبت می‌دهند. «الایمان هو التصدیق الجازم من صمیم القلب بوجود ذاته تعالی وتوحيده بإلهيته وربوبيته وأسائه وصفاته».^۱

قول سوم: ایمان، تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی است که عمل از نتایج و آثار ایمان است و جزو ماهیت ایمان نیست. این قول مشهور متکلمان و فقیهان مسلمان است.

قول چهارم: ایمان، تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی است.^۲ چنان که می‌گویند: «الایمان هو التصدیق القلبی منضمّاً إلى الإقرار باللسان والعمل بالجوارح وهو قول المعتزلة والإباضية...».^۳

قول پنجم: ایمان به معنای اعتقاد به قلب و اقرار به لسان و عمل قلب و لسان و جوارح نامیده شده است.^۴

طبق حدیث نبوی، معنای ایمان عبارت است از شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر، برپایی نماز، پرداخت زکات و خمس.^۵

۱. العقيدة وأثرها في بناء الجيل، الدكتور عبدالله عزام، ص ۱۹. همچنین: ر.ک: الإسلام أصوله ومبادئه، ص ۱۴۶.

۲. شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۹۰.

۳. الإيمان و الکفر فی الکتاب و السنة، ص ۱۳.

۴. أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحکیمی، ص ۳۹.

۵. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰.

فرق ایمان و اسلام

اصطلاح کلامی ایمان به معنای تصدیق و اعتقاد قلبی است و اسلام به معنای اظهار شهادتین و تسلیم و انقیاد است. ایمان، غیر از اسلام و درجه‌ای بالاتر از اسلام است؛ چراکه خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

(حجرات: ۱۴)

اعراب به زبان گفتند که ما ایمان آورده‌ایم، لکن به آنها بگو: هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام را پذیرفته‌ایم. «سماعة بن مهران» نقل می‌کند که از امام درباره فرق ایمان و اسلام پرسیدم. امام چنین پاسخ داد:

... قد يكون مسلماً ولا يكون مؤمناً ولا يكون مؤمناً حتى يكون مسلماً...^۱

چه‌بسا فردی مسلمان است ولی هنوز مؤمن نیست؛ زیرا ایمان بالاتر از اسلام است. بنابراین هر فرد مؤمنی مسلمان است، ولی نمی‌توان گفت هر مسلمانی مؤمن نیز هست.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ چنین آمده است که جبرئیل روزی به صورت یک انسان بر پیامبر ظاهر شد و از معنای ایمان سؤال کرد: «فأخبرني عن الإيمان». پیامبر ﷺ فرمود: «أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره».^۲

مراد از ایمان در این روایت، ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۳۴؛ سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۲۲۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵.

آسمانی، رسولان الهی و ایمان به برانگیخته شدن بعد از مرگ و ایمان به اندازه خوب و بد آن است.^۱

طبق روایات صحیح و متواتر، شاخص‌های مهم اسلام، پنج چیز است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. قال رسول الله ﷺ: «بُني الاسلام على خمس شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والحج وصوم رمضان».^۲

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: شهادت به اینکه خدا یکی است و جز او خدایی نیست و شهادت به اینکه محمد رسول خداست و اقامه کردن نماز، پرداخت زکات و انجام حج و روزه گرفتن در ماه رمضان.

۲. قال رسول الله ﷺ: «الاسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً».^۳

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اسلام این است که به یگانگی خداوند اقرار

۱. وقد ثبت في الصحيح أن جبريل لما جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم في صورة أعرابي وسأله عن الإسلام والإيمان والإحسان فقال الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً قال فما الإيمان قال أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله والبعث بعد الموت وتؤمن بالقدر خيره وشره قال فما الإحسان قال أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك ثم قال في آخر الحديث: هذا جبريل جاءكم يعلمكم دينكم.

۲. صحيح البخاری، ج ۱، کتاب الإيمان.

۳. الاسلام أصوله ومبادئه، ص ۱۴۷.

نمایی و گواهی دهی که محمد رسول و فرستاده خداست و نماز را برپا داری و زکات پردازی و ماه رمضان روزه بگیری و در صورت استطاعت حج بگذاری.

۳. سأل رجلُ الرسولَ ﷺ: «ما الإسلام؟» قال: «أن يسلم قلبك لله وأن يسلم المسلمون من لسانك ويدك». قال «أي الإسلام أفضل؟» قال: «الايان». قال: «وما الايان؟» قال: «أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسوله والبعث بعد الموت».

شخصی از رسول اکرم ﷺ پرسید: اسلام چیست و حقیقت آن کدام است؟ حضرت فرمود: اسلام به معنای تسلیم بودن قلبت در برابر خداست و همچنین به این است که مسلمانان از دست و زبان تو در امان باشند و آن گاه آن شخص پرسید: کدام اسلام افضل است؟ حضرت فرمود: ایمان؛ آن شخص از معنای ایمان پرسید؛ حضرت فرمود: ایمان به این معنا است که به خدا و ملائکه و کتب و رسولان الهی و برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان و باور داشته باشی.

۴. قال رسول الله ﷺ: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله».^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا اقرار کنند به کلمه لا اله الا الله و اینکه من رسول خدا هستم.

طبق این حدیث، شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ، نشان مسلمانی است که موجب مصون ماندن جان و مال آنان می‌شود.

۱. صحیح بخاری، ج ۲۵، ص ۱۳۹۹؛ صحیح مسلم، صص ۳۲ - ۳۷.

همچنین پیامبر ﷺ فرمود:

أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَاسْتَقْبَلُوا قِبَلَتَنَا وَأَكَلُوا ذَبِيحَتَنَا وَصَلَّوْا صَلَاتَنَا حَرَمْتَ عَلَيْنَا دِمَاؤَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا.^۱

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: من مأمور شده‌ام تا با مشرکان بجنگم تا به یگانگی خداوند شهادت دهند و همچنین به رسالت من از جانب خدا گواهی دهند. پس هنگامی که شهادت دادند که جز خدای یگانه خدایی نیست و من فرستاده او هستم و آن گاه به طرف قبله ما نماز خواندند و ذبیحه ما را خوردند و مانند ما نماز خواندند، در این صورت ریختن خون آنان و تصرف آنان بر ما حرام خواهد بود.

طبق این روایت، پیامبر اکرم ﷺ مأمور است مردم را دعوت کند تا به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اقرار نمایند و وقتی این شهادتین را به زبان آوردند و همانند ما به سوی قبله نماز گزاردند و همانند ما ذبح نمودند، مال و جانیشان محترم و محفوظ است. شبیه همین روایت، در صحیح بخاری و صحیح مسلم، باب الایمان آمده است.

بنابراین طبق فرمایش پیامبر اگر کسی شهادتین را گفت و اهل نماز، روزه، حج و زکات بود، به یقین مسلمان است؛ به طوری که تمام احکام اسلام در حق او جاری می شود و ما حق نداریم درباره تصدیق قلبی و درجه معرفت و ایمان او جست و جو کنیم.

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۴۹، نسخه شعیب الارنؤوط، عادل مرشد؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ جامع الأصول، ج ۱، ص ۱۵۸؛ الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، ص ۱۰۹.

معیار اسلام از دیدگاه وهابیان

معیار اسلام از نظر عالمان وهابی کاملاً برخلاف فرمایش پیامبر ﷺ است. آنان می‌گویند: «فمن قال لا إله إلا الله بلسانه ولم يلتزم بشروطها من الإخلاص والصدق والمحبة والانقياد فهو مشرك».^۱ همچنین آنان اقرار زبانی شهادتین را برای مسلمانی کافی نمی‌دانند و می‌گویند:

لا يكفي النطق بكلمتي الشهادة إذا كان الناطق بها لا يفهم أصل
معناها.^۲

اقرار و به زبان آوردن شهادتین برای مسلمان شمرده شدن فرد کفایت نمی‌کند، مگر اینکه فرد معنای لا اله الا الله را درک کند. اما متکلمان، مفسران و فقیهان شیعه، ملاک اصلی اسلام را اقرار به توحید و رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ و ایمان به معاد می‌دانند؛ همان‌گونه که از روایات استفاده شد.

توحیدی که ابن عبدالوهاب مطرح می‌کند، به‌گونه‌ای است که نه خود او و نه هیچ مسلمانی قبل از او آن را کشف و درک نکرده بوده است. وی در کتاب «کشف الشبهات» می‌گوید:

أنا في ذلك الوقت لا اعرف معني لا اله الا الله ولا اعرف دين الاسلام
قبل هذا الخير الذي من الله به وكذلك مشايخي ما منهم رجل عرف
ذلك...^۳

۱. اسئلة وأجوبة في الإيمان والكفر، عبدالعزيز بن عبدالله الراجحي، ج ۱، ص ۵۹.

۲. العقائد الإسلامية من الآيات القرآنية والأحاديث النبوية، محمد الصالح رمضان، عبدالحميد بن باديس، ج ۱، ص ۳۳.

۳. الدرر السنية، ج ۱۰، ص ۵۱.

من تا این زمان معنای لا اله الا الله را نمی دانستم و حتی معنای اسلام را هم درک نکرده بودم تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و همچنین بزرگان و اساتید من نیز هیچ کدام حقیقت توحید و اسلام را درک نکرده بودند.

وهابیان آشکارا می گویند معنای لا اله الا الله^۱، نفی هر معبودی غیر از خدا و انجام ندادن هیچ عمل عبادی مانند دعا، توسل، زیارت، نذر، قربانی و... برای غیر خداست.

در ادامه بحث شناخت معیار توحید و شرک، مهم ترین نشانه های اهل توحید از منظر قرآن و سنت را مورد اشاره قرار می دهیم:

نشانه های موحدان حقیقی از منظر قرآن

۱. معرفت صحیح توحید و اقرار و ایمان به آن؛
۲. ایمان حقیقی به همه تعالیم قرآنی؛
۳. دارا بودن صفات مؤمنان حقیقی مانند یقین، تقوا، تواضع؛
۴. پیروی از خدا و رسولش؛
۵. پیروی نکردن از هوای نفس و شیطان؛
۶. پیروی نکردن از طاغوت و اولیای کفر و طاغوت؛
۷. آزار نرساندن به رسول خدا ﷺ و مؤمنان؛
۸. مهربانی و برادری با مؤمنان؛
۹. یاری کردن پیامبر، دین خدا و مؤمنان؛

۱. أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحکیمی، تحقیق حازم القاضي، ص ۲۱.

۱۰. نپذیرفتن ولایت طاغوت و اولیای شیطان؛
۱۱. کافر ندانستن مؤمنان؛
۱۲. یاد نکردن مؤمنان با القاب زشت و ندادن نسبت ناروا به آنان؛
۱۳. مخالفت نکردن با دستورهای خدا و پیامبر ﷺ؛
۱۴. پذیرش ولایت مطلق الهی؛
۱۵. دوست داشتن رسول خدا ﷺ؛
۱۶. بی‌اعتنایی نکردن به سخنان رسول اکرم ﷺ.

بخش دوم:

توحید عبادی از منظر شیعه و وهابیت

فصل اول: عبادت

معنای لغوی عبادت

عبادت به همان معنای پرستش در زبان فارسی است. در اینجا به برخی از دیدگاه‌های اهل لغت درباره عبادت اشاره‌ای می‌کنیم:

«ابن منظور» در «لسان العرب» می‌گوید: «عبودیت در اصل به معنای خضوع و تذلل است».^۱ نویسنده کتاب «القاموس المحيط»، عبادت را به معنای اطاعت و فرمانبرداری دانسته است. اما «راغب» در «مفردات»، عبادت را به معنای نهایت خضوع و تذلل دانسته است.^۲ همچنین «ابن فارس» در «المقاییس» می‌نویسد:

العبد الذي هو أصل العبادة له أصلان متضادان والأول من ذنك
الأصلين يدل على لين وذل والآخر على شدة وغلظة.^۳

عبد که ریشه لغوی عبادت است در اصل دو معنای متضاد دارد؛

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲. مفردات، حسین بن محمد راغب اصفهانی، ص ۵۴۲.

۳. مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج ۴، ص ۲۰۵.

یک معنای آن، ذلت و مقهور بودن می‌باشد و معنای دیگر، شدت و غلظت است.

«زجاج» عبادت را به معنای طاعت همراه با خضوع تعریف می‌کند و می‌گوید:

معنى العبادة؛ الطاعة مع الخضوع يقال هذا طريق معبد إذا كان مذلاً لكثرة الوطء و بعير معبد إذا كان مطلياً بالقطران فمعنى ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ إِيَّاكَ نطيع الطاعة التي نخضع منها.^۱

عبادت به معنای طاعت و فرمانبری همراه خضوع است، وقتی در زبان عرب گفته می‌شود این راه معبد است یعنی راه به خاطر رفت و آمد زیاد خوار و هموار شده و یا وقتی گفته می‌شود شتر معبد است، یعنی شتر ذلیل و رام است. بنابراین معنای ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی تنها تو را با خضوع اطاعت می‌کنیم.

معنای عبادت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

«زمخشری» عبادت را به معنای نهایت خضوع و تذلل می‌داند و می‌نویسد:

غاية الخضوع والتذلل... ولذلك لم تستعمل إلا في الخضوع لله تعالى لأنه مولى أعظم النعم فكان حقيقاً بأقصى غاية الخضوع.^۲

عبادت به معنای نهایت خضوع و تذلل است. از این رو تنها درباره خداوند به کار می‌رود؛ زیرا تنها او شایسته بالاترین حد خضوع است.

۱. معانی القرآن و اعرابه، الزجاج، ج ۱، ص ۴۸.

۲. الکشاف، الزمخشری، ج ۱، ص ۱۰؛ اساس البلاغة، ص ۲۹۱.

«بغوی» از مفسران اهل سنت، عبادت را به معنای طاعتی که همراه خضوع و تذلل باشد، معنا نموده است.^۱ «ابن جریر طبری» در تعریف عبادت می‌نویسد: «والعرب تسمی کل من دان ملک عابداً له»؛^۲ همچنین «قرطبی» می‌گوید: «العبادة الطاعة والتذلل»؛^۳ «عبادت به معنای طاعت و تذلل است».

فخر رازی نیز در تفسیر خود، ذیل آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می‌نویسد: «عبادت، فعلی است که به منظور تعظیم صورت می‌گیرد».^۴ وی همچنین عبادت را به معنای اظهار خضوع و خشوع و نهایت تواضع و تذلل دانسته و معتقد است که اظهار نهایت خضوع و تواضع باید تنها برای خدا انجام شود و غیر خدا شایسته این تذلل و خضوع نیست. بنابراین اگر برای غیر خدا واقع شود، پرستش غیر خدا و مصداق شرک است.^۵ بیضاوی نیز عبادت را این گونه تعریف نموده است:

العبادة أقصى غاية الخضوع والتذلل ولا تستعمل إلا في الخضوع لله تعالى.^۶

عبادت، نهایت خضوع و تذلل است که این نوع خضوع فقط برای خدای متعال به کار می‌رود.

همچنین ابن تیمیه در تعریف عبادت می‌نویسد:

۱. التفسیر البغوی، ج ۱، ص ۴۲.

۲. جامع البیان (تفسیر طبری)، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. جامع أحكام القرآن، القرطبی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۱۸۰.

۶. أنوار التنزیل، البیضاوی، ج ۱، ص ۹.

العبادة اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأقوال والأعمال
الباطنية والظاهرة كالصلاة والزكاة والصيام والحج وصدق
الحديث وأداء الأمانة وبرّ الوالدين وصلة الأرحام...^۱

عبادت، اسم و عنوان جامعی است که هر گفتار و رفتاری را که
خداوند می‌پسندد، شامل می‌شود؛ مثل نماز، زکات، روزه، حج،
راستگویی، ادای امانت، نیکی به پدر و مادر و صله ارحام.

عبادت، نهایت درجه تذلل در پیشگاه خداوند و بالاترین مرتبه
محبت به اوست.^۲ به نظر برخی از علمای اهل سنت، عمل وقتی عبادت
است که دو عنصر در آن وجود داشته باشد: کمال حب معبود و کمال
تذلل به آن.^۳

معنای دیگر عبادت، تأله است؛ یعنی معبود قرار دادن موجود یا
موجودات؛ مثل اینکه کسی اولیا را در حد خدایی پرستش کند و معتقد
باشد آنان مرتبه‌ای بالاتر از ویژگی‌های بشری دارند و دارای صفات
الوهیت هستند و قادر به یاری غیبی و برداشتن ضرر می‌باشند. بنابراین
اگر کسی با این اعتقاد، به تعظیم و تکریم آنها پردازد، در واقع آنها را
پرستش نموده است.^۴

«ابن قیم جوزیه» که شاگرد ابن تیمیه و شارح افکار وی می‌باشد، در
تعریف عبادت، محبت و خضوع را ملاک قرار می‌دهد و می‌گوید:

۱. العبودية، ابن تیمیه، صص ۱۷ - ۲۶.

۲. مجموعه التوحید، محمد بن عبدالوهاب و دیگران، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحکیمی، تحقیق
حازم القاضي، ص ۱۰.

۴. کتاب التوحید، عبدالمجید الزندانی، ج ۳، صص ۴۶ و ۴۷.

عبادت، محبتی است که همراه خضوع قلب و جوارح باشد. پس هر کس چیزی را دوست داشته باشد و برای آن خضوع کند، در واقع او را بندگی کرده است. بنابراین محبت بدون خضوع و خضوع بدون محبت، عبادت شمرده نمی شود. پس محبت و خضوع، دو رکن برای عبادت هستند.^۱

همچنین وی می نویسد: «العبادة تجمع أصلين غاية الحب بغاية الذل والخضوع»؛ «عبادت دارای دو رکت است، غایت دوست داشتن و غایت تذلل و خضوع». در جایی دیگر می نویسد:

أصل العبادة محبة الله بل إفراده بالمحبة وأن يكون الحب كله لله فلا يحب معه سواه وإنما يحب لأجله وفيه.^۲

اصل و حقیقت عبادت، محبت خداست و به تعبیر دیگر، تنها او را دوست داشتن و اینکه محبت انسان فقط مخصوص خدا باشد. «آلوسی» صاحب کتاب «روح المعانی» در تعریف عبادت گفته است: «عبادت آخرین درجه خضوع است که به معنای اطاعت نیز استعمال می شود».^۳ مفهوم لا تعبدوا در آیه شریفه: «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» این است که شیطان را پیروی نکنید؛ زیرا ممکن است انسان مؤمن گاهی از شیطان پیروی کند. اما هرگز او را عبادت نمی کند.

۱. «العبادة توحيد المحبة مع خضوع القلب و الجوارح فمن أحب شيئاً و خضع له فقد تعبد قلبه له فلا تكون المحبة المنفردة عن الخضوع عبادة ولا الخضوع بلا محبة عبادة فالمحبة والخضوع ركنان للعبادة». مجموعة التوحيد، ص ۱۲۹.
 ۲. مدارج السالكين، ابن القيم، ج ۱، ص ۷۷.
 ۳. همان، ص ۹۱.
 ۴. روح المعانی، سید محمود آلوسی، ج ۱، ص ۶۸.

«شیخ محمود شلتوت» رئیس سابق جامعة الأزهر می‌گوید: «العبادة خضوع لا يحدُّ لعظمة لا تحدُّ»؛ «عبادت، خضوع بی حد برای عظمت بی نهایت است».

عبادت از نظر عالمان وهابی

«ابن باز» یکی از مفتیان وهابی، عبادت را این گونه تعریف نموده است:

والعبادة هي الخضوع والذلّ وسمي الدّين عبادة لأنّ العبد يؤديه بخضوع لله وذلّ بين يديه...^۲

عبادت به معنای خضوع و اظهار فروتنی است و دین به این سبب عبادت نامیده می‌شود که بنده آن را با خضوع و اظهار فروتنی در برابر خدا ادا می‌کند.

همچنین وی در تعریف عبادت می‌گوید:

... انّ العبادة تقضي الانقياد التام لله تعالى امراً ونهياً واعتقاداً وقولاً و عملاً.^۳

عبادت اقتضا دارد که بنده از امر و نهی خداوند فرمانبرداری تمام داشته باشد و این فرمانبری در اعتقاد و قول و فعل او ظهور یابد. همچنین گفته شده است:

العبادة اصل معناها الذلّ... لكن العبادة المأمور بها تتضمن معنى الذلّ

۱. مفاهیم القرآن، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جميعاً و بعث به خاتمهم محمداً، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ج ۱، ص ۲۰.

۳. مجموعة الفتاوى والمقالات، ابن باز، ج ۱، ص ۷۸.

و معنى الحبّ فهي تتضمن غاية الذلّ لله تعالى بغاية المحبة له...^۱

معنای اصلی عبادت، اظهار کوچکی و خضوع است. اما معنای عبادتی که در شرع آمده، تذلل و خضوعی است که با محبت همراه باشد و دربردارنده نهایت فروتنی و محبت برای خدا باشد.

با بررسی مفهوم لغوی عبادت معلوم می‌شود که عبادت مفهوم گسترده‌ای دارد که بسیاری از اعمال و اقوال و اعتقادات انسان را دربرمی‌گیرد. اما باید دید که آیا می‌توان همین مفهوم لغوی را به معنای شرعی و قرآنی عبادت دانست یا خیر؟ ظاهراً وهابیان چنین دیدگاهی دارند؛ یعنی مطلق خضوع و تذلل یا غایت خضوع و تذلل را معنای اصلی عبادت می‌دانند.

وهابیان بیشتر همین معنا را ملاک و مبنای فهم معنای شرعی عبادت می‌دانند. در ضمن، آن را از معنای حقیقی و قرآنی‌اش تحریف می‌نمایند و آن را تنها بر معنای لغوی حمل می‌کنند. بنابراین هرگونه خضوع، تذلل، تعظیم و احترامی را مصداق عبادت می‌شمارند و می‌گویند: چون باید عبادت فقط برای خدا باشد، انسان نباید مطلقاً از غیر خدا پیروی کند و برای او اظهار خضوع نماید؛ وگرنه غیرخدا را عبادت نموده است و مشرک در توحید عبادی است.

نقد و بررسی تعریف عبادت به مطلق خضوع

از تعریف عالمان وهابی این گونه فهمیده می‌شود که بیشتر آنان عبادت را به معنای مطلق خضوع می‌دانند و قیده‌های دیگری را در تعریف

۱. مجموعه التوحید، مجموعه رسائل محمد بن عبدالوهاب و دیگران، ص ۳۸۸.

عبادت بیان ننموده‌اند.

اگر عبادت را به معنای مطلق خضوع یا نهایت خضوع بدانیم، بی‌شک تعریف کاملی برای رساندن معنای شرعی عبادت نیست و معیار قرار دادن آن، موجب غفلت از معنای حقیقی عبادت است. بی‌تردید از تعریف لغوی عبادت نمی‌توان قاعده و ملاک مشخص و دقیقی برای تشخیص مفهوم شرعی و قرآنی عبادت به‌دست آورد؛ زیرا تعریف عبادت به معنای مطلق خضوع، معنایی اعم را افاده می‌کند که هر خضوعی را شامل می‌شود.

تعریف شیخ شلتوت نیز که عبادت را به معنای نهایت خضوع یا خضوع بی‌نهایت می‌داند، ابهام دارد و مفهوم مشخصی ندارد؛ زیرا خضوع افزون بر جنبه ظاهری، جنبه قلبی و باطنی نیز دارد و امور قلبی اندازه‌پذیر نیستند. افزون بر این، خضوع نامحدود از بشر ساخته نیست؛ چراکه کار بی‌نهایت مخصوص موجود بی‌نهایت است.

این معیار و قید «بی‌نهایت»، در مفهوم عبادت لحاظ نشده است و از نظر شرع، عبادات مشروط به خضوع بی‌نهایت نیست؛ زیرا هر فردی که به خدا توجه داشته باشد یا برای خدا ذکر بگوید یا عملی را هرچند اندک انجام دهد، خدا را عبادت کرده است. در واقع عبادت بودن عمل، فقط مشروط به این است که گفتار و رفتار برای خدا و به قصد عبادت و اطاعت و کسب رضای او انجام شود.

بنابراین لازم نیست خضوع بی‌نهایت باشد تا عبادت نامیده شود؛ برای مثال نماز نوعی دعا، ذکر و ستایش خداوند است، که از افراد مختلف با درجات فهم و ایمان متفاوت صادر می‌شود و همه کسانی که

نماز را با نیت اطاعت امر خدا و قصد تقرب به جا می آورند، عبادت کننده خدا محسوب می شوند؛ درحالی که نماز افراد از نظر میزان معرفت و حضور قلب متفاوت است. پس عبادت، اندازه مخصوص و ثابتی ندارد تا بگوییم عبادت، خضوع بی نهایت است.

بنابراین خضوع و کرنشی عبادت است که از اعتقاد به الوهیت معبود سرچشمه گرفته باشد. چنانچه گفتار یا رفتاری برگرفته از این اعتقاد نباشد، عبادت محسوب نمی شود.^۱

عبادت در شرع، عبارت از خضوع و اطاعت انسان به کسی است که به ربوبیت و الوهیت او اعتقاد دارد. اما عبادت در لغت، به معنای اطاعت، عبودیت و خضوع است. بنابراین مفهوم عبادت در شرع با مفهوم لغوی آن تفاوت اساسی دارد؛ زیرا در مفهوم لغوی آن اعتقاد به ربوبیت و الوهیت موجود مورد خضوع نهفته نیست. ازاین رو نمی توان هر خضوع و تعظیمی را شرعاً عبادت نامید.

بنابراین یکی از نقاط اساسی اختلاف دیدگاه وهابیان با شیعه بر سر مفهوم عبادت، از همین مسئله نشأت می گیرد که آنان مطلق خضوع را به معنای عبادت شرعی می دانند و قید اعتقاد به ربوبیت و الوهیت موجود مورد خضوع را در آن لحاظ نمی کنند. در نتیجه هر جا خضوع و تعظیم از فردی دیدند، فوری او را به عبادت غیر متهم می کنند؛ درحالی که به هیچ وجه ما نمی توانیم خضوع صرف را به معنای عبادت در شرع مقدس اسلام بدانیم. بی شک این تعریف از عبادت بسیار انحراف آمیز و دور از معنای شرعی عبادت است. به همین سبب، شیعه صرف خضوع، تعظیم، احترام

۱. مرزهای توحید و شرک در قرآن، جعفر سبحانی، ص ۶۴.

و اطاعت را اگر به همراه اعتقاد به ربوبیت و الوهیت نباشد، عبادت نمی‌داند. بنابراین نمی‌توان اصل اعتقاد به ربوبیت و الوهیت را از عبادت جدا دانست. اگر کسی عبادت را به معنای مطلق خضوع بداند، با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد بود؛ از جمله لازم می‌آید خدا به عبادت غیر امر نموده باشد یا مستلزم این است که انسان از برخی دستورهای خدا سرپیچی نماید تا به خضوع برای غیر خدا مبتلا نشود.

استاد سبحانی می‌نویسد:

إنه يلزم أن يكون خضوع الولد أمام الوالد و التلميذ أمام الأستاذ و الجندی أمام القائد عبادة لهم و شركاً منها عنه.^۱

براساس دیدگاه و معیار وهابیان لازم می‌آید که خضوع فرزند مقابل پدر، شاگرد مقابل استاد و سرباز مقابل فرمانده خود، عبادت غیر خدا و شرک شمرده شود. در چنین صورتی لازم می‌آید که همه مردم مشرک باشند.

تفاوت مفهوم تعظیم با پرستش

اسلام تعظیم و تواضع غیر خدا را جایز می‌داند. ولی پرستش غیر خدا را مطلقاً منع می‌کند. فرق میان پرستش و تعظیم این است که پرستش، نوعی تقدیس و تنزیه و تسبیح و تحمید است. البته تنزیه از جمیع نقایص، مختص خداست؛ زیرا تنها اوست که کامل و منزّه از همه نقایص است. از این رو سپاس مطلق، مخصوص اوست. بنابراین ستایش و تعظیم انسان از موجودی، به معنای پرستش و

۱. الوهابية بين المباني الفكرية و النتائج العملية، جعفر سبحانی، ص ۸۰.

بندگی آن موجود نیست؛ زیرا همچنان که در تعریف عبادت بیان کردیم، عبادت به معنای تعظیم و خضوع از روی اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن موجود است. اگر کسی مطلق خضوع را عبادت بشمارد، معلوم می‌شود مفهوم لغوی عبادت و مفهوم شرعی آن را در هم آمیخته است. پس عملی عبادت دانسته می‌شود که دو عنصر داشته باشد: یکی خضوع مقابل معبود و موجود شایسته پرستش، و دیگری اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن موجود.^۱

نقد دیدگاه وهابیان در تعریف عبادت

نقد نخست

اگر عبادت را به معنای صرف خضوع بدانیم، از تعریف قرآنی و شرعی عبادت دور می‌شویم؛ زیرا در قرآن کریم هرجا واژه عبادت به کار رفته است، با اعتقاد به وجود معبود و رب یا ارباب همراه است. اگر خضوع به تنهایی (بدون اعتقاد به الوهیت و ربوبیت) عبادت بود، خداوند هرگز به خضوع به غیر خود امر نمی‌کرد؛ درحالی که قرآن عبادت غیر خدا را مطلقاً و به شدت منع و نهی نموده است و از طرف دیگر، به خضوع و اطاعت رسول، اولوالامر و پدر و مادر امر نموده است.

نقد دوم

اگر مفهوم عبادت را با خضوع مترادف بدانیم، لازم می‌آید که دیگر هیچ انسانی، موحد نباشد؛ چون بشر به گونه‌ای است که نمی‌تواند بدون

۱. أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، ص ۱۰.

خضوع به دیگران باشد. بشر بدون خضوع، یعنی بشر مغرور و مستکبر. براساس تعریف وهابیان، بشر برای اینکه مشرک شمرده نشود، نباید مقابل کسی خضوع کند. بلکه تنها باید در برابر خدا خاضع و مطیع باشد. بی تردید این تعریف، خلاف حکم عقل، شرع و فطرت است.

افزون بر این، در قرآن موارد متعددی وجود دارد که بیانگر امر خداوند به خضوع است؛ مانند آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛ «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان (پدر و مادر) فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمت خود قرار ده» (اسراء: ۲۴).

تعریف عبادت از نظر شیعه

عبادت از نظر اندیشمندان شیعه، به معنای اظهار خضوع و تعظیم در برابر موجودی است که به ربوبیت و الوهیت آن معتقد باشد یا باور داشته باشد که تدبیر عالم به او واگذار شده است. اما اگر خضوعی بدون این اعتقاد صورت گیرد، عبادت به حساب نمی‌آید.^۱

«مرحوم شیخ محمدجواد بلاغی» در تفسیر «آلاء الرحمن» می‌نویسد:

العبادة ما يرونه مشعراً بالخضوع لمن يتخذ الخاضع لها ليوقيّه بذلك ما

يراه له من حق الامتياز بالالوهية.^۲

عبادت، اظهار خضوع به موجودی است که معبود دانسته می‌شود و بنده با انجام دادن عبادت، امید دارد تا از الوهیت او بهره‌مند شود.

۱. الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الوهابية بين

المباني الفكرية و النتائج العملية، ص ۷۹.

۲. تفسیر آلاء الرحمن، محمدجواد البلاغی، ص ۵۷.

«علامه طباطبائی (رحمه الله) می نویسد:

اینکه در صحاح اللغة، عبودیت در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی کند. بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است.^۱

ایشان معنای عبادت را «مملوکیّت» دانسته است؛ زیرا عبودیت، متعدی بدون واسطه است و از اینجا معلوم می شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل های «خَضَعَ» و «ذَلَّ» لازم اند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند؛ «خَضَعَ لله و ذَلَّ لله». اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است؛ مانند «عَبَدَ الله».

پس می توان گفت در قرآن، آیات متعددی شاهد بر این مطلب است که هر خضوع و تعظیمی، حتی سجده مقابل مخلوق، عبادت نیست؛ همچنان که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ (بقره: ۳۴). طبق معنای این آیه، سجده فرشتگان بر آدم، تعظیم و خضوع به آدم بود، ولی عبادت او نبود.

مشکل دیگر وهابیان در تعریف و تفسیر عبادت این است که برخی اعمال مثل دعا، سجده، توسل، استغاثه، قربانی، نذر و طلب حاجت از مردگان و مشاهد مشرفه را از مصادیق عبادت می شمارند. آنان چون عبادت را فقط مخصوص خدا می دانند، هریک از این اعمال را به منزله عبادت غیر خدا می پندارند و انجام دهنده آن را مشرک می دانند.

درحالی که شیعه چنین معتقد است:

۱. المیزان، طباطبائی، ج ۱، ص ۲۸.

فكّل خضوع نابع عن اعتقاد خاص بالالوهية المخضوع له و ربوبيته أو تفويض الأمر إليه فهو عبادة للمخضوع له سواء أ كان الاعتقاد بالالوهية أو الربوبية في حقّ المعبود حقاً كما في الله سبحانه أم باطلاً كما في حقّ الأصنام... و أمّا لو كان الخضوع مجرداً عن هذه العقيدة فهو تعظيم و تكريم و ليس بعبادة و لا يكون الخاضع مشركاً...^۱

پس هر خضوعی که برگرفته از اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن موجود باشد یا برگرفته از این اعتقاد باشد که خالقیت و ربوبیت به او تفویض شده است، عبادت شمرده می‌شود؛ اعم از اینکه اعتقاد به اله یا رب بودن معبود به حق باشد، مانند خدای سبحان یا معبود باطل باشد، مانند بت‌ها. ولی اگر خضوعی بدون چنین اعتقادی باشد، فقط تعظیم و تکریم غیر است، نه عبادت. فرد خضوع‌کننده نیز مشرک شمرده نمی‌شود.

پس می‌توان گفت عملی عبادت است که دارای این شرایط باشد:^۲

۱. اعتقاد به الوهیت معبود؛

۲. اعتقاد به ربوبیت معبود؛

۳. اعتقاد به استقلال معبود در وجود و افعال خود.

بنابراین وهابیان نمی‌توانند توسل به انبیا و اولیای صالح خدا، طلب دعا و استغاثه از آنان یا تبرک به مزار و آثار آنان را شرک بدانند؛ زیرا این

۱. التوحید والشرك فی القرآن، جعفر سبحانی، ص ۳۳؛ همچنین ر.ک: الوهابية بين المبانی الفكرية و النتائج العملية، ص ۷۹.

۲. السلفية بين أهل السنة و الإمامية، سید محمد کثیری، ص ۵۶۳؛ الإيمان و الکفر فی الکتاب و السنة، جعفر سبحانی، ص ۴۳.

اعمال با نیت و اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آنان تحقق نمی‌یابد. اگر کسی بدون اعتقاد به الوهیت و ربوبیت و استقلال موجودی، از او به دلیل مقام قربی که نزد خدا دارد و دعایش مستجاب است، طلب دعا و حاجت نماید، به هیچ‌وجه شرک و عبادت غیر خدا نیست.

اما اگر کسی معتقد باشد که خداوند برخی از افعال مثل رزق دادن و زنده کردن را به برخی از موجودات مانند فرشتگان و اولیای صالح سپرده است و باور داشته باشد که آنها تدبیرکننده این عالم اند و خداوند در کار آنها دخالت نمی‌کند و به سبب این باور، آن موجودات را مستحق ستایش و پرستش بداند، چنین فردی اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا دارد.^۱

پس تعریف صحیح عبادت که مستند به آموزه‌های قرآنی و روایی است، چنین است:

إِنَّ الْعِبَادَةَ عِبَارَةٌ عَنِ الْقَوْلِ أَوْ الْعَمَلِ النَّاشِئِينَ مِنَ الْإِعْتِقَادِ بِالْوَهْيَةِ
المعبود و أنه ما لم ينشأ الفعل أو القول من هذا الاعتقاد فلا يكون
الخشوع أو التعظيم والتكريم عبادة.^۲

عبادت آن قول و عملی است که از روی اعتقاد به الوهیت معبود صورت بگیرد و اگر قول و عمل و خضوعی برگرفته از این اعتقاد نباشد، عبادت نامیده نمی‌شود.

۱. «لو أنَّ إنساناً اعتقد بأنَّ الله سبحانه قد فَوَّضَ أفعاله من الإرزاق والإحياء وغيرهما إلى بعض مخلوقاته كالملائكة والأولياء وأنَّهم هم الذين يُدبرون شؤون الكون ويدبرون أموره ولا علاقة لله سبحانه بذلك ودفعه هذا الاعتقاد إلى الخشوع لهم فلا شكَّ أنَّ خضوعه هذا عبادة..». الوهابية في الميزان، ص ۱۷۹.

۲. الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، ج ۲، ص ۸۸.

برای تشخیص دقیق مفهوم عبادت می‌توان گفت که عبادت دارای ارکانی است که هرگاه با هم بر قول یا فعلی منطبق باشد، آن عمل عبادت است:

۱. اظهار خضوع، اطاعت و تعظیم به موجود دیگر؛

۲. اعتقاد به معبود و رب بودن موجود دیگر؛

۳. اعتقاد به اختصاص عبادت فقط برای خدای یگانه.

عبادت طبق تعریف قرآن و روایات، مفهوم روشنی دارد و آن عبارت است از اقرار صادقانه انسان به یگانگی خدا و خالقیت و ربوبیت او، تنها او را شایسته پرستش دانستن و برای او بندگی نمودن و تنها از او یاری خواستن.

با اینکه مفهوم عبادت و ویژگی‌های مؤمنان و مشرکان در کتاب الهی به روشنی بیان شده است، اما وهابیان با سوءفهم و تیره‌دلی خود، آشکارا موحدان را در زمره مشرکان قرار می‌دهند و معنای حقیقی و روشن قرآنی را تحریف و تأویل می‌نمایند و آن را به معنای لغوی حمل می‌کنند. آن‌گاه آنان همین برداشت نادرست خود را ملاک داوری قرار می‌دهند و براساس آن اعمال مسلمانان را می‌سنجند. در نتیجه هر خضوعی را عبادت می‌شمارند و انجام دهنده آن را مشرک می‌نامند و او را مستحق خشن‌ترین نوع برخورد مانند قتل و جهاد می‌دانند.

فصل دوم: توحید عبادی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

در بخش قبلی به مفهوم توحید، توحید ربوبی، توحید عبادی، عبادت و شرک اشاره نمودیم و بیان کردیم که توحید عبادی از اصول مهم همه ادیان الهی و از اصول اعتقادی اسلام است و اعتقاد به این اصل مهم، از جمله اعتقادات مسلم و اجتناب‌ناپذیر همه مسلمانان می باشد. در واقع شرط مسلمان بودن، اقرار زبانی، تصدیق قلبی و التزام عملی به این اصل است.

هرچند هیچ مسلمانی منکر این اصل مهم اعتقادی نیست و عبادت را فقط مخصوص خدا می داند و غیرخدا را به هیچ وجه معبود نمی شمارد، اما وهابیان با تفسیری که از توحید عبادی دارند، بیشتر مسلمانان را مشرک در عبادت می دانند.

بی شک درباره اهمیت و ضرورت توحید عبادی و اینکه به هیچ وجه نباید برای خدا شریکی در عبادت قائل شد، اتفاق نظر وجود دارد. اما درباره اینکه آیا برخی از اعمال مسلمانان مانند دعا، توسل، شفاعت و

زیارت قبور، مصداق عبادت غیر خداوند است یا خیر، بین وهابیان و دیگر مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد. البته این اختلاف نظر از مرحله بحث نظری صرف گذشته است؛ به طوری که وهابیان معتقدند بیشتر مسلمانان مشرک‌اند و طبق این نگرش غلط خود، جان و مال همه آنان را مباح می‌دانند. از این رو توجه به این مسئله خطرناک و مبارزه با آن بر همه مسلمانان لازم است و هرچه در این باره کوتاهی شود، آثار فکری آن عمیق‌تر و نهادینه‌تر خواهد شد.

همچنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، وهابیان برخی اعمال و باورهای شیعه، مانند توسل، زیارت، شفاعت و دعا را مخالف توحید عبادی می‌دانند و معتقدند با وجود این اعمال و اعتقاداتی که شیعه دارد، اقرار به توحید و رسالت رسول اکرم ﷺ و ایمان به همه آنچه در دین آمده است کافی نمی‌باشد؛ یعنی اگر کسی اعتقاد و ایمان کامل به همه دین اسلام داشته باشد و اصول اعتقادی و فروع دین را پذیرفته باشد، ولی با این حال، یکی از این اعمال را انجام دهد، مشرک و مهدورالدم است.

در واقع، نقطه اصلی اختلاف در این است که وهابیان اعمالی مانند توسل، دعا و شفاعت را مصداق عبادت غیر خدا می‌دانند. ولی بسیاری از مسلمانان این کارها را مصداق تعظیم و تکریم اولیای الهی و عمل به سفارش پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانند. به اصطلاح منطقی، نزاع «صغروی» است؛ یعنی آیا این کار عبادت است یا خیر؛ و گرنه اصل ضرورت اعتقاد به توحید ربوبی و تنها خدا را عبادت کردن مورد قبول هر دو گروه است.

ازاین‌رو برای داوری درباره موارد اختلاف، باید براساس قرآن و سنت، تعریفی منطقی و جامع از عبادت ارائه داد؛ زیرا در این مسئله بسیار مهم اعتقادی، نمی‌توان برداشت‌های سلیقه‌ای دانشمندان لغت و تفسیر را مبنا قرار داد.

رابطه توحید ربوبی و عبادی

انسان موحد کسی است که اعتقاد به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی دارد و برای خدای تعالی که معبود یگانه است، شریکی قرار نمی‌دهد. بنابراین شرط اصلی موحد بودن، اعتقاد به توحید مطلق در همه ابعاد توحید (ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی) است. ازاین‌رو توحید در عبادت، از لوازم جدانشدنی توحید ذاتی، صفاتی و ربوبی است. در نتیجه، اگر کسی شناخت درستی از توحید ذاتی و ربوبی نداشته باشد، در توحید عبادی نیز نمی‌تواند، موحد خالص باشد؛ چون معبود بودن خدا، به سبب این است که او دارای همه کمالات است و انسان عابد باید به درستی علم به توحید ذات، صفات و افعال داشته باشد تا بتواند در مقام عبادت، او را تحمید، تنزیه و توصیف نماید و شکی نیست که توصیف خدا به صفات کمال و جلال، مستلزم تنزیه او از صفات نقص و سلبی نیز است.

بنابراین توحید الوهی و معبود دانستن خدا با ربوبیت و تدبیر الهی مرتبط است. زیرا عبادت، مخصوص موجودی است که اله، خالق و رب است. در واقع، ماهیت و فلسفه عبادت، اظهار خضوع در قبال مالک حقیقی و کسی است که دارای خالقیت و ربوبیت و مالک امر و تدبیر

حکم می‌باشد.^۱

پس می‌توان گفت: توحید در عبادت از لوازم اعتقاد به توحید ذاتی و صفاتی و اعتقاد به ربوبیت خداوند است.

همه مفسران و اندیشمندان اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، باور دارند که بین توحید ربوبی و الوهی (توحید عبادی) ملازمه وجود دارد. از این رو می‌گویند:

توحید الربوبية مستلزم لتوحيد الألوهية بمعنى أنَّ الإقرار بتوحيد الربوبية يوجب الإقرار بتوحيد الألوهية.^۲

توحید ربوبی مستلزم توحید عبادی است؛ یعنی اقرار به توحید ربوبی، موجب اقرار به توحید الوهی (عبادی) است.

با اینکه بسیاری از علمای وهابی به این ملازمه اقرار دارند^۳، ولی در بسیاری از موارد ادعا می‌کنند که ممکن است افرادی به توحید ربوبی معتقد باشند، ولی در توحید عبادی مشکل داشته باشند؛ چنان که یکی از علمای وهابی می‌گوید:

چنین نیست که هر کسی به خالقیت و ربوبیت اقرار داشت، عابد

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۵، ص ۳۸۶.

۲. توحید الألوهية، شیخ محمد بن إبراهیم الحمد، ص ۲۱.

۳. «هل جميع أنواع التوحيد متلازمة فينافي كلها ما ينافي نوعا منها؟ نعم هي متلازمة فمن أشرك في نوع منها فهو مشرك في البقية مثال ذلك دعاء غير الله وسؤاله ما لا يقدر عليه إلا الله فدعاؤه إياه عبادة... صرفها لغير الله فهذا شرك في الإلهية وسؤاله إياه تلك الحاجة من جلب خير أو دفع شر معتقدا أنه قادر على قضاء ذلك هذا شرك في الربوبية حيث اعتقد أنه متصرف مع الله في ملكوته...». أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحكيمي، ص ۴۰.

خدا نیز باشد و لزوماً اقرارکننده به توحید عبادی هم باشد؛ زیرا بیشتر مشرکان اقرار دارند که خدا، خالق و رب است. اما با این حال، برای خدا شفیع و شریک هم قائل اند. بی تردید این اعتقاد از نظر اسلام شرک آمیز است.^۱

اشکال مهم این دیدگاه این است که وهابیان از یک طرف بین توحید ربوبی و توحید عبادی قائل به تلازم اند و از طرف دیگر مدعی می‌شوند که ممکن است برخی افراد، تنها توحید خالقیت و ربوبیت را قبول داشته باشند. اما در توحید عبادی موحد نباشند؛ یعنی همان ملازمه‌ای را که ادعا می‌کنند، باطل می‌کنند.

وهابیان ادعا می‌کنند ممکن است شیعیان توحید خالقیت و ربوبیت را قبول داشته باشند. اما این مهم نیست؛ زیرا مشرکان عصر جاهلیت نیز توحید خالقیت و ربوبیت را قبول داشتند. اما مشکل آنان در توحید الوهی و توحید در عبادت بود. این مشکل را شیعیان هم دارند. آنان همانند مشرکان زمان پیامبرند.

گفتنی است این ادعا به چند دلیل باطل و نقض‌پذیر است:

اولاً: علمای وهابی، خودشان به تلازم بین توحید ربوبی و الوهی قائل اند. از این رو چگونه ممکن است کسی توحید در خالقیت و ربوبیت را قبول داشته باشد، ولی توحید عبادی را نپذیرد؟! چگونه چنین شخصی می‌تواند غیر خدا را شایسته پرستش بداند و از معبودهایی که خود به مخلوق بودنشان اقرار دارد، توقع کارگشایی و نفع‌رسانی و دفع شر و

۱. فتح المجید شرح کتاب التوحید، عبدالرحمان بن حسن آل الشیخ، ص ۲۹.

ضرر داشته باشد؟! آری، این سخن که توحید عبادی از توحید ربوبی جدا نمی‌باشد، صحیح است. اما وهابیان در تطبیق آن بر مشرکان، مبنای خود را فراموش کرده‌اند و برخلاف آن اظهار نظر نموده‌اند؛ یعنی از طرفی می‌گویند بین توحید ربوبی و الوهی تلازم است. ولی در موارد متعددی بین این دو تفکیک می‌کنند و می‌گویند همه یا بیشتر مشرکان، توحید ربوبی را قبول داشتند و تنها در توحید عبادی مشرک بودند.

ثانیاً: معلوم نیست چرا وهابیان این همه از مشرکان عصر جاهلیت دفاع می‌کنند و می‌گویند آنان در ابعاد دیگر توحید مشکل نداشتند و شرک آنان فقط عبادی بوده است. این سخن با وجود ارتباط بین توحید ربوبیت و عبادت چگونه جمع می‌شود؟! چرا آنان می‌کوشند موحدان حقیقی و شیعیان را مشرک به حساب آورند و مشرکان صدر اسلام را موحد در توحید ربوبی بشمارند؟! محمد بن عبدالوهاب، مشرکان زمان پیامبر را موحد می‌شمارد و می‌گوید: «حقیقة إيمان المشركين الأولين بوجود الله وتوحيدهم إياه جلّ وعلا في الربوبية توحيداً كاملاً...».

معلوم نیست وی به چه دلیلی، موحدان حقیقی و شیعیان را بدتر از مشرکان عصر جاهلیت توصیف می‌کند و می‌گوید: «... بل زاد شرکهم علی شرک العرب بمراتب...»^۱؛ «شرک شیعیان از شرک اعراب زمان پیامبر به مراتب بیشتر و شدیدتر است».

یکی دیگر از عالمان وهابی به پیروی از محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «أنّ مشرکي أهل هذه الأزمان أجهل بالله وتوحيده من مشرکي العرب ومن

۱. فتح المجید شرح کتاب التوحید، عبدالرحمان بن حسن، ج ۱، ص ۳۸.

قبلهم^۱؛ «مشرکان زمان ما در توحید، از مشرکان عرب و قبل آنان، جاهل ترند». این مطلب بسیار عجیب و حیرت‌آور است که اینان، با کدام علم قطعی و براساس چه حقی، بندگان موحد خدا را جاهل‌تر و بدتر از مشرکان عرب و حتی مشرکان عالم می‌دانند؟! می‌توان گفت نشانه شناخت کامل انسان از توحید، یگانه دانستن خدا در همه جهات از جمله در توحید عبادی است؛ یعنی کسی که می‌خواهد خالصانه خدا را عبادت نماید، باید شناخت درستی از توحید ذاتی، اسمائی، صفاتی و افعالی داشته باشد. پس رابطه توحید عبادی با دیگر ابعاد توحید، تلازم است؛ یعنی ممکن نیست انسان خدا را بشناسد و سپس از پرستش او سرپیچی کند. بی‌شک، درک عظمت خدا و باور به صفات خداوند مانند ربوبیت، خالقیت، رازقیت و مالکیت، و منعم و جواد بودن او، موجب کرنش و پرستش و ستایش انسان نسبت به خداوند می‌شود. بنابراین اگر معرفت انسان به توحید، ناقص باشد و خدا را آن‌گونه که باید نشناسد، نمی‌تواند خدا را آن‌گونه که شایسته است، عبادت نماید. گفتنی است از سیره قولی و عملی رسول اکرم ﷺ به دست می‌آید که آن حضرت، اقرار زبانی را برای پذیرش اسلام کافی می‌دانستند و می‌فرمود:

من قال لا إله إلا الله وكفر بما يعبد من دون الله حرم ماله ودمه وحسابه على الله.^۲

هر کسی اقرار کند جز خدای واحد خدایی نیست و همچنین

۱. فتح المجید شرح کتاب التوحید، تحقیق: محمد حامد الفقی، ج ۱، ص ۳۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹.

استحقاق الوهیت و ربوبیت غیرخدا را انکار کند و غیرخدا را شایسته پرستش نداند، مال و جانش محترم است و حساب او با خداست.

ولی وهابیان ادعا می‌کنند که اقرار زبانی و گفتن شهادتین به تنهایی کافی نیست. آنان معتقدند اقرار زبانی و حتی درک معنای «لا اله الا الله» موجب مصون بودن جان و مال افراد نمی‌شود. بلکه حتی اگر کسی به کلمه «لا اله الا الله» اقرار نماید و غیرخدا را هم نخواند، مال و جان او محترم نخواهد بود؛ مگر آنکه اهل توسل به انبیا و اولیا را کافر بشمارد. پس اگر در کفر و شرک کسانی که غیرخدا را می‌خوانند، شک کند، از جمله موحدانی نیست که خون و مالشان حرمت دارد.^۱

از گفتار و رفتار محمد بن عبدالوهاب و دیگر وهابیان برمی‌آید که یکی از معیارها و عناصر موحد بودن از نظر آنان، کافر دانستن همه کسانی است که اهل توسل و شفاعت به اولیای الهی هستند و می‌باشند. بی‌تردید شیعه در همه حال، فقط خدا را می‌خواند و هیچ‌گاه غیر او را معبود نمی‌داند و شما کوتاه‌فکران، هرگز نمی‌توانید شیعه را متهم به شرک کنید؛ زیرا شیعه بیش از شما، نشانه‌های توحید قرآنی را دارد؛ چراکه هم خدا را واحد و بی‌شریک از هر لحاظ می‌داند و هم خدا را از همه نواقص و صفات مخلوقات منزّه می‌داند و همانند شما اهل تشبیه و

۱. «فإنه لم يجعل التلّفظ بها عاصماً للدم والمال بل ولا معرفة معناها مع لفظها بل ولا الإقرار بذلك ولا كونه لا يدعو إلا الله وحده لا شريك له بل لا يحرم ماله ودمه حتى يضيف إلى ذلك الكفر بما يعبد من دون الله فإن شك أو توقف لم يحرم ماله ودمه». فتح المجید شرح كتاب التوحید، عبدالرحمان بن حسن آل الشيخ، ص ۸۵.

تجسیم نیست. بنابراین شیعه هم اعتقاد و تصدیق قلبی به توحید ناب قرآنی دارد و هم اقرار زبانی و هم اعتقادات و اعمالش توحیدی است. از سویی دیگر در پاسخ به وهابیان باید گفت: باور به توحید، امری قلبی است که شما قدرت داوری درباره آن را ندارید.

بنابراین احترام و توسل به انبیا و اولیای الهی و طلب دعا و استغفار از آنها، نه تنها خلاف شرع و بدعت و شرک نیست، بلکه به امر الهی است. گفتنی است اشکال تعظیم و تکریم غیرخدا به خود وهابیان وارد است؛ زیرا همگان می‌دانند که شما وهابیان برده دشمنان اسلام هستید و از غیرخدا پیروی می‌کنید. بنابراین توحید شما وقتی خالصانه و صادقانه خواهد بود که به هیچ‌کس خضوع و تعظیم نکنید و از کسی پیروی نکنید و جز از خدا ترسید و امید به غیر او نداشته باشید. در غیر این صورت، توحید شما خالص نخواهد بود. بنابراین راه نجات شما این است که از مبنا و دیدگاه ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب دست بردارید و از آنان بیزاری بجویید و تنها سخن خدا و رسولش را مبنای تشخیص مفهوم توحید و شرک بدانید.

آری، همه یکتاپرستان از جمله شیعیان می‌دانند که شرک ضد توحید و موجب خروج از دین است. پس نیاز نیست که وهابیان، این همه خشونت برای مبارزه با شرک راه بیاندازند و خود را مدافع توحید نشان دهند؛ زیرا سخن خدا و رسولش برای همگان بس است و نیازی نیست تا ابن تیمیه یا ابن عبدالوهاب معیار توحید و شرک را تعیین کنند.

حقیقت این است که توحید عبادی که همه پیامبران الهی بدان دعوت نموده‌اند و همه مسلمانان به آن باور دارند، توحیدی نیست که وهابیان

معرفی می‌کنند. توحید وهابیان از یک سو از عبادت و اطاعت خالصانه سخن می‌گوید. ولی از طرف دیگر، بسیاری از تعالیم الهی را انکار می‌کند؛ زیرا توحید آنان از نسبت دادن صفات جسمانی و ظاهری به خدا ابایی ندارد و مخالف حکمت و عدالت خداوند است. توحیدی است که اثبات خالقیت مطلق را مستلزم انکار بسیاری از حقایق تکوینی و تشریعی می‌داند. همچنین اثبات خالقیت مطلق الهی و اسناد همه افعال و آثار موجودات به او را، مستلزم بی‌فایده و بی‌ضابطه دانستن خلق موجودات و آثار و افعال و نظام آنها می‌داند؛ یعنی نمی‌توان هیچ فعل و اثری را از هیچ موجودی توقع داشت؛ به طوری که اگر شما کنار این توحید، فعل و اثر و خاصیتی را برای مخلوقات ثابت کردید، برای خدا شریکی در خالقیت و ربوبیت و تفویض قائل شده‌اید.

وهابیان، نظام و سلسله مراتب و تقدم و تأخر و روابط ذاتی و علی بین موجودات را منافی با توحید می‌پندارند و خدا را مباشرتاً فاعل همه موجودات عالی و پست می‌دانند و هرگونه فعل خوب و بدی را به او نسبت می‌دهند. آنان معتقدند که بشر نیازی به واسطه ندارد. پس تعظیم پیامبران و اولیای الهی را نباید کاره‌ای در نظام خلقت دانست و از آنان طلب حاجت، شفا، شفاعت و وساطت در امور داشت.

قطعاً توحید حقیقی و قرآنی، آن گونه نیست که وهابیان می‌گویند. کسانی که توحید ابن تیمیه را بر توحید علی (علیه السلام) ترجیح می‌دهند و با وجود شاهراه هدایت و حقیقت، به سراغ افرادی همچون ابن تیمیه و ابن عبدالوهابی می‌روند که آشکارا آیات خدا را تحریف و تفسیر به رأی می‌کنند، دستاورد توحیدی آنان معلوم است.

اگر کسی در آثار وهابیان ژرف بنگرد، می‌بیند که کلمات آنان پر از تناقض است. آنان در تبیین رابطه توحید با بسیاری از مسائل هستی‌شناسانه از جمله رابطه خدا با صفات الوهی، رابطه خدا با افعال خلق، دچار مشکلات بسیاری می‌باشند. در مباحث توحیدی نیز به تشبیه و تجسیم گرفتارند. به دلیل داشتن روش ناقص برای فهم و تفسیر حقایق دین، نمی‌توانند بین آثار و افعال موجودات و خالقیت مطلق خداوند جمع کنند و قادر نیستند این مسئله را فهم کنند که ممکن است انسان در طول فاعلیت و مشیت و اذن الهی بتواند کارهای بزرگی مثل معجزه را انجام دهد یا در علم به حقایق دست یابد.

آنان معتقدند، اثبات کوچک‌ترین کار خارق‌العاده برای بنده، شرک است. همچنین اثبات فعل و اثر و وساطت در عالم وجود و افعال را مغایر توحید می‌پندارند. آنان می‌پندارند فاعلیت موجودات مغایر با فاعلیت خدا و هم‌عرض آن خواهد بود. بی‌شک، چنین تصویری برخلاف برهان و منطق قرآن است؛ زیرا لازمه توحید حقیقی و قرآنی نفی موجودیت اشیاء یا افعال و آثار آنها نیست؛ چراکه هیچ مخلوقی نمی‌تواند هم‌عرض خالق خود باشد. بنابراین اعتقاد به فعل و اثر مخلوقات، بدون اعتقاد به استقلال آنها، با توحید خالقیت و ربوبیت منافاتی ندارد.

اشکال دیدگاه وهابیان

اشکال اصلی وهابیان این است که نمی‌توانند درک کنند هر تعظیم و خضوعی عبادت نیست.^۱ آنان از روی جهالت یا انگیزه خاص، هرگونه

۱. التوحید و الشّرك فی القرآن الکریم، جعفر سبحانی، صص ۴۳ - ۵۰.

تعظیم، تکریم، محبت و توجه به اولیای الهی را مساوی شرک و از مصادیق عبادت غیر خدا می‌دانند و به همین دلیل بیشتر مسلمانان را متهم به شرک در توحید عبادی می‌نمایند.^۱ اما خدا در بسیاری از موارد، به تعظیم و خضوع و حتی سجده در برابر غیر خود امر نموده است. درحالی که اگر خضوع و تعظیم در برابر غیر خدا به طور کلی شرک بود، محال بود خدای متعال به آن امر نماید.

آنان در چنین مواردی با تناقض آشکاری روبه‌رویند. ازاین‌رو می‌گویند چون خداوند امر کرده و اطاعت خدا نیز عبادت است، همان شرک به عبادت تبدیل می‌شود؛ یعنی اشکالی را که به دیگران می‌گیرند، خود بدان مبتلایند و راه برون‌رفت از آن ندارند. این چه خدایی است که بندگان را هم به عبادت خالصانه و هم به شرک دعوت می‌کند و با این حال، شرک را ظلم بزرگ و گناه نابخشودنی معرفی می‌کند؟! وهابی‌ان از نسبت دادن هیچ فعل ناپسند و تناقض‌آمیزی به خدا پرهیز ندارند. درحالی که شیعیان به خدایی باور دارند که از هر عیب و نقصی منزّه است.

توحید از نظر شیعه

شیعه معتقد است موحد راستین کسی است که خدا را در همه شئون توحیدی، یعنی ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی، یگانه بداند.^۲ ازاین‌رو می‌گوید:

نعتقد بانه يجب توحيد الله تعالى من جميع الجهات فكما يجب توحيدہ في

۱. التوحيد و الشرك في القرآن الكريم، ص ۴۳.

۲. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر السبحاني، ج ۲، ص ۱۰.

الذات... كذلك يجب توحیده فی الصفات و يجب توحیده فی العبادة

فلا تجوز عبادة غيره بوجه من الوجوه.^۱

توحید در نظر شیعه، دارای چهار مرتبه است: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی.^۲ توحید ذاتی، یعنی یگانگی ذات پروردگار در مرتبه ذات و اینکه مثل و مانند ندارد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾.^۳ هیچ چیز در مرتبه ذات او نیست. همه چیز مخلوق و محتاج اوست و او خالق کل و غنی بالذات است. البته گفتنی است که توحید صفاتی شیعه با توحید صفاتی معتزله و توحید افعالی او با توحید افعالی اشاعره مغایرت دارد.

از نظر شیعه، توحید در عبادت از لوازم اعتقاد به توحید ذاتی و صفاتی و ربوبی است؛ زیرا توحید در عبادت، یعنی اقرار به خدایی که منزله از صفات مخلوق و از هر عیب و نقص است و همه امور خلق به دست اوست. تنها باید از او کمک خواست و تنها او شایسته پرستش است. بنابراین توحید عبادی، همه اقسام توحید را دربرمی‌گیرد. از نظر همه مسلمانان، پرستش غیر خدا و شریک قرار دادن برای خدا در عبادت، شرک است.

۱. بداية المعارف الالهيه في شرح عقايد الاماميه، سيد محسن الخرازي، ص ۳۷.

۲. قد تعرفت على أهم أصناف التوحيد وأقسامه وأن الموحّد الحقيقي من يوحد الله تعالى في جميع المجالات سواء فيها كان راجعا إلى ذاته وصفاته أو إلى أفعاله أو إلى تخصيص العبادة به. هذا هو التقسيم الدارج بين المتكلمين لا سيما العدلية منهم، فتراهم يقسمون التوحيد إلى المراتب المذكورة ويقولون: «ينقسم التوحيد إلى التوحيد الذاتي والتوحيد الصفاتي والتوحيد الأفعالي والتوحيد العبادي». الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، جعفر سبحاني، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. (شوری: ۱۱).

توحید عبادی از نظر شیعه

توحید عبادی، به معنای پرستش خدایی یگانه است که جز او هیچ موجودی شایستگی پرستش را ندارد. پس پرستش هر موجودی غیر از خدا شرک است.

خضوع و اطاعت همراه با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا، شرک است. از این رو توحید را به گونه‌ای تفسیر نمی‌کند که منجر به انکار و تحریف دیگر حقایق دین اسلام شود. اگر خدا دستور به تعظیم شعائر و دوست داشتن اولیا و پیامبران الهی داده است، شیعه مطابق آن عمل می‌کند؛ در حالی که وهابیان چنین نگرشی را مغایر با توحید عبادی می‌دانند.

تفاوت دیدگاه وهابیان با شیعه

مهم‌ترین تفاوت دیدگاه شیعه با وهابیان در مفهوم عبادت، این است که از نظر شیعه اعتقاد به ربوبیت و الوهیت از ارکان عبادت است. از این رو اگر کسی نهایت خضوع و اطاعت را در برابر غیر خدا، بدون اعتقاد به مقام خدایی او داشته باشد، مشرک نیست؛ مانند اینکه مؤمن واقعی باید در برابر پیامبر ﷺ نهایت خضوع و اطاعت را داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که شیعه با وهابیان در بحث توحید عبادی از دو جنبه اختلاف نظر دارد:

۱. اختلاف نظر در تعریف و مفهوم عبادت

عبادت از نظر وهابیان، به معنای مطلق خضوع و تعظیم است. آنان از مفهوم لغوی عبادت، مفهوم اصطلاحی آن را اراده می‌کنند. در حالی که از

نظر اسلام، خضوع یکی از اجزای عبادت است؛ یعنی هر عبادتی، مستلزم خضوع است. ولی هر خضوعی، عبادت نیست. در واقع، شیعه خضوعی را که همراه با اعتقاد به ربوبیت به آن موجود باشد، عبادت می‌داند.

۲. اختلاف نظر در تعیین و تشخیص مصداق عبادت

همه مسلمانان از جمله شیعیان اعتقاد دارند که جز خدای یگانه، هیچ موجود دیگری شایسته پرستش نیست. اما وهابیان به پیروی از رهبرشان معتقدند که برخی از اعمال مسلمانان به ویژه شیعیان با توحید عبادی منافات دارد و ادعا می‌کنند که شیعه اعمال مخصوص خدا را برای غیرخدا انجام می‌دهد؛ غیرخدا را ندا می‌کند و از او کمک و یاری می‌خواهد و او را خضوع و تعظیم می‌کند.

طبق دیدگاه شیعه، رب به معنای مدبّر، مالک و عهده‌دار همه امور و شئون مملوک است. اگر خدا را رب می‌دانیم برای این است که تدبیر و کارگردانی وجود، زندگانی و مرگ، رزق و آمرزش در دست اوست. اگر کسی باور داشته باشد که یکی از این شئون به گونه مستقل در دست دیگری قرار دارد، دچار شرک در ربوبیت شده است. بنابراین توحید ربوبی بدین معناست که مخلوقات در همه شئون وجودی خود وابسته به خداوندند و نیازها و وابستگی‌هایی که به یکدیگر دارند، سرانجام به او منتهی می‌شود. با این تفسیر می‌توان گفت که توحید ربوبی با نظام سبب و مسبب منافاتی ندارد؛ چون تدبیرکننده حقیقی و مستقل همه مخلوقات، رب‌العالمین و آفریننده آنهاست.

شیعه معتقد است هرکس به یگانگی خدا اقرار دارد، موحد است و

نمی‌توان به او نسبت شرک داد و تا زمانی که به عبادات مشخص براساس دستور اسلام، حتی به ظاهر، عمل می‌کند، موحد شمرده می‌شود.

از آنجا که یکی از ارکان اعتقاد به توحید، تصدیق قلبی است و هیچ‌کس جز خدا از قلوب بندگان آگاه نیست، ملاک اصلی مسلمانی، همان اقرار ظاهری به شهادتین است. بنابراین وهابیان حق ندارند ادعا کنند که شهادتین زبانی و اعمال ظاهری برای حکم به موحد بودن کافی نیست.

رابطه توحید با اسباب و مسببات

یکی از مسائل بسیار مهم کلامی این است که بسیاری از معتقدان به توحید نتوانسته‌اند رابطه توحید خالقیت با اسباب و مسببات را به خوبی درک و تفسیر نمایند. مسئله این است که آیا توحید در خالقیت و ربوبیت، به معنای انکار اسباب و مسببات است یا اینکه اعتقاد به توحید افعالی و ربوبی با فاعلیت مخلوقات و فرض وسایط فیض و وجود، منافات و تضادی ندارد؟

برای اینکه بتوانیم به شبهات وهابیان پاسخ مبنایی و اصولی دهیم، ناگزیریم تا دیدگاه آنان را درباره اسباب و مسببات و چگونگی رابطه فاعلیت موجودات را با خدا تبیین کنیم. سپس به مقایسه دیدگاه شیعه و وهابیان بپردازیم.

برخی گمان کرده‌اند که اثبات هرگونه اثر و فاعلیت برای موجودات با خالقیت مطلق و توحید افعالی یا توحید ربوبی منافات دارد.

شیعه اعتقاد راسخ دارد که خداوند، فاعل حکیم و علیم است و همان‌گونه که به اشیاء هستی داده است، برای هر یک نیز آثار و افعالی منظم و مشخص قرار داده است؛ به‌طوری‌که براساس نظام دقیق و حکیمانه‌ای، عالم خلقت را تدبیر می‌کند. خداوند در هریک از موجودات، آثار ویژه شناخته شده، استعداد و قابلیت‌هایی را قرار داده است که انکار ناشدنی می‌باشد.

درواقع، عالم بی‌هدف نیست. هم اصل وجود اشیاء، هم آثار و افعال و استعداد و هم حرکت و کمال آنها، پیرو نظام و قانون سلسله مراتب است. خداوند، این آثار و افعال را همانند خود اشیاء ایجاد و تدبیر کرده است؛ به‌طوری‌که عالم پس از خلق، به حال خود رها نشده است. بلکه طبق حکمت و تدبیر الهی اداره می‌شود.

اسناد افعال و آثار به اشیاء، طبق قانون و سنت‌های شناخته شده الهی، کاملاً معقول و بدون اشکال است و از آن معنای شرک‌آمیز فهم نمی‌شود. هیچ‌گاه نمی‌توان فاعلیت اسباب طبیعی و غیرطبیعی را انکار کرد؛ همچنان‌که اصل وجود واقعی اشیاء و مخلوقات نیز انکارپذیر نیست.

آیات قرآن به روشنی به قانون علیت و معلولیت در نظام تکوین اشاره می‌نماید و به هریک از اشیاء، آثار خاصی نسبت می‌دهد. با این حال، همین افعال و آثار اشیاء را به خدا نیز نسبت می‌دهد.^۱

از نظر شیعه، نمی‌توان کارهای ناپسند، شرور و نواقص را به خدا نسبت داد؛ چون لازمه آن، نسبت دادن جهل، عجز، بخل و دیگر صفات

۱. الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۴۷.

سلبی به خدا، و ادعای حکیمانه نبودن افعال الهی است. افزون بر این، اسناد افعال به صورت مستقیم به خدا مستلزم این است که خداوند، نسبت‌های متغیر با اشیاء و موجودات مادی پیدا می‌کند و در معرض حوادث و تغییر قرار می‌گیرد. به همین علت، شیعه با اعتقاد راسخ به فاعلیت و خالقیت مطلق و بی‌نقص و نامحدود الهی، اسناد افعال به خدا را از طریق طولی و با اثبات نظام علّی و معلولی و اسباب و مسببات حل می‌کند.

بنابراین هم تمامی موجودات با افعالشان به خدا منسوب‌اند و هم فاعلیت خاص هر موجودی در یک نظام حکیمانه، معنا و تحقق می‌یابد. ضمن آنکه هیچ محدودیتی برای فاعلیت و قدرت مطلق و بی‌نهایت الهی پیش نمی‌آید. از طرفی نیز مسئله مباشرت فاعلیت الهی یا لغو شدن سلسله مراتب موجودات مطرح نمی‌شود. شیعه بر همین اساس، چنین معتقد است:

فهذه الأفعال لا تستند إلا إلى الموجود المادي مباشرة وإلى الواجب

سبحانه على وجه التسبب و السببية الطولية.^۱

این افعال، به صورت مستقیم فقط به موجودات مادی، و به خداوند از راه سببیت و فاعلیت طولی نسبت داده می‌شوند.

قرآن به صراحت، قانون سببیت بین اشیاء را پذیرفته است. از این رو همه آثار و افعال عالم تکوین را به خدا برمی‌گردانند. بنابراین صحیح نیست با ادعای انحصار علیت و خالقیت به خدا، اسباب و عللی را که

۱. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج ۲، ص ۳۹۵.

خود خدای متعال بر نظام خلقت حاکم نموده را، بیهوده بشماریم.^۱ بنابراین لازمه اعتقاد به توحید ربوبی، انکار کلی اسباب و وسایل نیست. خداوند در قرآن، به صورت روشن و قطعی، برخی افعال را به اسباب نسبت داده است؛ مانند نسبت دادن میراندن به رسولان و فرشتگان و همچنین زنده کردن و شفا دادن بیماران به برخی از پیامبران. البته فاعل شمردن این اسباب، به معنای مستقل شمردن آنها در افعال و آثارشان نیست.

بنابراین انکار وسایط فیض، به معنای انکار نظام تقدیر و تدبیر و سنت الهی است که به امر خدا ایجاد شده است و جز از او فرمان نمی برد. اما وهابیان به شدت، نظام ثابت اسباب و مسببات و قانون علیت و نظام وسایط را انکار می کنند. ما از سلسله مراتب وجود سخن می گوئیم و آنان از انکار هر تقدم و تأخر و برتری موجودی بر موجود دیگر. ما از نظام حکیمانه و قانونمند عالم سخن می گوئیم و آنان این اصل را منافی قدرت و اختیار خدا می دانند. از این رو صدور همه اشیاء را بی واسطه به خدا نسبت می دهند. ما از نظام وسایط وجود و نزول بالاسباب سخن می گوئیم و آنان مدعی اند که جز خدا هیچ سبب واقعی در عالم نیست و می گویند خدا نیاز به اسباب و وسایط ندارد.

ما از نظام عالمی سخن می گوئیم که براساس علم، حکمت و اراده خدای متعال ایجاد شده است؛ به طوری که این نظام وجود و ساختار عالم جداشدنی نیست. اما آنان از خلق بی حساب و کتاب و قاعده می گویند.

۱. الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۲، ص ۵۰.

ما هیچ‌گاه برخی افعال مانند کار ناپسند و زشت و شرور را به خدا نسبت نمی‌دهیم. ولی آنان همه چیز را مستقیم به خدا نسبت می‌دهند؛ چه موجب نقص، جهل، تجزیه و تجسیم در ذات خداوند باشد یا نباشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّا لَمَّا أَتَيْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يَلَامِسُوهُ فَيَبْأِشِرَهُمْ يُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سُفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ وَ عِبَادَهُ... وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ.^۱

هنگامی که ثابت نمودیم که ما بندگان، خالق و صانعی داریم که دارای وجودی برتر و کامل‌تر از همه مخلوقات است و همچنین ثابت نمودیم که این صانع حکیم و متعالی مشاهده نمی‌شود و موجودی است که از هرگونه لمس و مباشرت با اشیاء مادی مبرا است، آن‌گاه ثابت می‌شود که او باید سفیران و واسطه‌هایی بین مخلوقاتش داشته باشد تا از جانب خدا، خلق را به‌سوی مصالح و منافعشان هدایت نمایند.

خدای متعال از هرگونه ترکیب، مباشرت و ملازمت با عالم مادی به دور است. از این‌رو نمی‌توان اسباب و مسببات، آثار و افعال و سلسله مراتب بین موجودات را که خداوند خود قرار داده است، به بهانه اثبات فاعلیت مطلق الهی نفی کرد و همه افعال موجودات مادی و غیرمادی را مباشرتاً به خداوند نسبت داد؛ زیرا اسناد افعال قبیح به خداوند، مستلزم

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

اسناد نقص، کثرت و مباشرت با ماده به خداوند است. بنابراین توسل به اسباب با اعتقاد به اینکه خدا این آثار را در آنها قرار داده و همه به اذن و تدبیر الهی دارای اثر هستند، عین اعتقاد به خالقیت و تدبیر، و تسلیم امر و مشیت الهی بودن است. ولی مستقل دانستن اسباب در نفع، ضرر و روزی، موجب شرک و مخالف توحید ربوبی و عبادی است.

یکی از این افعال و آثار وجودی، شأن و منزلت وجودی و قدرت انبیای الهی است؛ به طوری که آنان به اذن الهی، قدرت تصرف در تکوین و دستگیری و هدایت بندگان را دارند. این شأن هدایت و مقام قرب الهی، ویژگی‌ای است که در سایر بندگان وجود ندارد. بنابراین ما باید به حکم عقل و طبق نصوص دینی، مقام و شأن انبیا و آثار تکوینی و معنوی مقام آنان را بپذیریم و حق نداریم با ادعای توحید خالصانه، شأن و مقام انبیا و اولیای الهی را انکار کنیم.

براساس دلایل قطعی، ثابت است که خداوند دارای قدرت، علم، حیات ازلی و ابدی است. وجود او واجب و بسیط است و منزله از هرگونه نقص و امکان و تعلق به ماده است. همچنین منزله از آن است که دیده شود یا بتوان با او گفت و گو کرد.^۱ بشر از هیچ طریقی نمی‌تواند کمترین ارتباط حسی با ذات ربوبی داشته باشد؛ چراکه وجود او واجب و بسیط و منزله از نواقص و حدود امکانی است. ازاین‌رو آفریدگار در ایجاد و افاضه، وسایطی خواهد داشت و بدان وسایل، نظام جهان را

۱. درخشان پرتویی از اصول کافی، محمد حسینی همدانی، ج ۲، ص ۱۴۴.

ایجاد می‌نماید و خواسته نیازمندان را برآورده می‌سازد.^۱

بنابراین توسل به ارواح مقدس انبیا و اولیا، نوعی توسل به اسباب الهی است و هیچ منافاتی با توحید ربوبی ندارد.^۲ لازمه اعتقاد به توحید حقیقی و قرآنی، تعطیلی اسباب و مسببات و انکار آثار مشهود اشیاء و امور تکوینی که خدا در آنها قرار داده، نیست.

درخور توجه است که محمد بن عبدالوهاب و پیروان وی نمی‌توانند معتقد باشند که توسل به اسباب، شرک است؛ زیرا آنان برای پیشبرد مقاصد خود پیش حاکمان می‌روند و با استفاده از اموال مسلمانان و با کمک همه‌جانبه سیاسی و نظامی قدرت‌های استکباری و دشمنان اسلام و حاکمان ظالم و فاسد، اهداف و مقاصد شیطانی خود را تعقیب می‌کنند.

بنابراین تنها کسانی می‌توانند از این نوع توحید حرف بزنند که در زندگی خود به هیچ وسیله مادی یا غیر مادی تکیه نکنند؛ نه غذا بخورند و نه آب، و در نیازهای خود از پدر، فرزند، دوست یا فرد دیگری استفاده نکنند. ولی این بشر با این نیازهای تکوینی که دارد، مجبور است از اسباب گوناگونی که همه مخلوق خداوند و آثار خود را از خدا گرفته‌اند، استفاده نماید.

بی‌شک فرشتگان، پیامبران و اولیای صالح همه کارگزاران خالق مدبر و حکیم هستند. بنابراین توسل به اولیای صالح، همانند توسل بشر به انواع اسباب طبیعی و فراطبیعی است.

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. «إِنَّ التَّوَسُّلَ بِالْأَرْوَاحِ الْمُقَدَّسَةِ وَالْإِسْتِمْدَادَ بِالنَّفُوسِ الطَّاهِرَةِ الْخَالِدَةِ عِنْدَ رَبِّهَا نَوْعٌ مِنَ التَّمَسُّكِ بِالْأَسْبَابِ غَيْرِ الطَّبِيعِيَةِ...». الفكر الخالد فی بیان العقائد، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۶۳.

شیعه معتقد است:

موجودهای امکانی ذاتاً از خود هیچ ندارند و اسناد آفریدن به آنان در حد مظهر بودن آنان است. هیچ چیز در عالم امکان وجود پیدا نمی‌کند؛ جز اینکه فعل خدای سبحان است.^۱

نتیجه توحید افعالی این است که انسان موحد، همه افعال را فقط از خدا بداند و جز او هیچ موجودی را فاعل مستقل نداند. اما معنای توحید افعالی این نیست که انسان با ادعای توحیدگرایی، وجود آیات و مظاهر رحمت و فیض الهی مانند قرآن، انبیا و شأن اولیای الهی را انکار کند.

توحید واقعی این است که انسان، قدرت، علم، لطف و مظاهر اسماء و صفات خدا را در همه‌جا ببیند. ولی برای هیچ موجودی، استقلال قائل نشود. خداوند برای هر موجودی، فعل و اثری معین نموده است که به اذن اوست. فعل انبیا نیز تابع همین اصل و سنت است؛ یعنی اگر هزاران معجزه و کرامت از آنان صادر شود، چون به اذن خداوند و طبق مشیت و قدرت اوست، هیچ منافاتی با توحید نخواهد داشت. همچنین اگر انسانی، قدرت و ولایت یابد که مریض را شفا دهد یا مرده‌ای را زنده کند، تنها به اذن خداوند این کار را می‌کند.

پس بی‌تردید شیعه، توحید را در همه ابعاد آن قبول دارد و تنها سخن شیعه این است که برخی از اولیای الهی می‌توانند در پرتو لطف و عنایت الهی و بر اثر ایمان و قرب به خدا، و به اذن الهی قدرتی مافوق طبیعی بیابند؛ مانند «عاصف بن برخیا» که تخت بلقیس را در کمتر از چشم به

۱. توحید در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، عبدالله جوادی آملی، ج ۲، صص ۳۵۳ - ۴۰۱.

هم زدنی حاضر کرد؛ یا مانند حضرت صالح که شتر را از دل کوه بیرون آورد. یا پیامبر اسلام ﷺ که به معراج رفت یا شق القمر نمود. بنابراین اگر با دلایل کافی، ثابت شود که برخی از بندگان صالح خدا دارای قدرت ویژه‌ای هستند و این قدرت و ولایت را از خدا گرفته‌اند، در این صورت انکار افرادی همچون ابن تیمیه و بن باز، به معنای انکار معجزات انبیای پیشین است. البته کسی که با جسارت تمام می‌گوید هیچ نصی از پیامبر درباره علی (علیه السلام) نیامده است، می‌تواند همه قرآن و همه حقایق عالم را نیز انکار کند.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

أَنَّ ثَبُوتَ التَّأْثِيرِ سِوَاءَ كَانُ مَادِيًا أَوْ غَيْرَ مَادِيٍّ فِي غَيْرِهِ تَعَالَى ضَرُورِيًّا لَا سَبِيلَ إِلَى إِنْكَارِهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ تَعَالَى فِي كَلَامِهِ التَّأْثِيرَ بِجَمِيعِ أَنْوَاعِهِ إِلَى غَيْرِهِ... وَ نَفَى التَّأْثِيرَ عَنْ غَيْرِهِ تَعَالَى مُطْلَقًا يَسْتَلْزِمُ إِبْطَالَ قَانُونِ الْعِلِيَّةِ وَ الْمَعْلُولِيَّةِ الْعَامِ الَّذِي هُوَ الرُّكْنُ فِي جَمِيعِ أَدْلَةِ التَّوْحِيدِ وَ فِيهِ هَدْمُ بَنِيَانِ التَّوْحِيدِ نَعْمَ الْمُنْفَى مِنَ التَّأْثِيرِ عَنْ غَيْرِهِ تَعَالَى هُوَ الْإِسْتِقْلَالُ فِي التَّأْثِيرِ وَ لَا كَلَامَ لِأَحَدٍ فِيهِ وَ أَمَّا نَفْيُ مُطْلَقِ التَّأْثِيرِ فَفِيهِ إِنْكَارُ بَدِيعَةِ الْعَقْلِ وَ الْخُرُوجُ عَنِ الْفِطْرَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ.^۱

ثبوت تأثیر برای موجودات، چه موجودات مادی و چه معنوی، ضروری و انکارناپذیر است. بی تردید خداوند متعال در کلام خود، انواع آثار را به موجودات نسبت داده است. نفی تأثیر از موجودات به صورت مطلق، مستلزم ابطال قانون عام علیت و معلولیت است که رکن مهمی در همه ادله توحید است و انکار آن موجب نابودی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین الطباطبایی، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

پایه های توحید است. بله، آنچه نفی پذیر است، استقلال موجودات در تأثیر است؛ نه اصل تأثیر و افعال آنها که هیچ یک از متکلمان و حکیمان اسلامی در آن شک ندارد. اما نفی مطلق تأثیر، به معنای انکار بدیهیات عقلی و خروج از فطرت انسانی است.

بنابراین باور به نظام اسباب و مسببات، اسناد افعال و آثار به اشیاء و نفی هرگونه اتفاق، از نظر شیعه، مقتضای توحید و نظام حکیمانه خلق الهی است که با مطلق بودن توحید نیز منافات ندارد؛ چراکه فاعلیت خداوند، اصیل و قاهر و مستقل است.

در واقع اسناد افعال و آثار به سایر موجودات، در طول فاعلیت و ربوبیت الهی است. بنابراین با اعتقاد به این که خداوند، تنها مؤثر حقیقی مستقل در جهان هستی است، شرک، معنا و مصداق پیدا نمی کند. اگر وهابیان ادعا کنند که ما هیچ نصی درباره ویژگی های برتر انبیا و اولیای الهی نداریم، در پاسخ می گوییم:

اولاً: چنین انکاری، به معنای انکار همه فضایل و معجزاتی می باشد که خود خداوند به انبیا و اولیای خود نسبت داده، است.

ثانیاً: مگر درباره سایر اسباب به صورت جداگانه نص و دلیل داریم که خدا بگوید من این اثر را در فلان میوه یا عنصر یا میکروب قرار دادم. اگر چنین چیزی در اختیار بشر بود، نیازی به این همه تحقیقات علمی برای کشف خواص اشیاء نبود. بشر برای حیات و بقای خود به اشیاء طبیعی نیاز تکوینی دارد. همچنین موجودات عالم به صورت زنجیره وار و نظام مند به یکدیگر وابستگی دارند و این واقعیت اقتضا می کند که بشر به اسباب گوناگونی که مخلوق خدایند و آثار خود را از خدا گرفته اند،

تمسک بجوید.

به نظر حکمای الهی، فاعلیت مطلق خدا با وجود وسایل و اسباب که دارای اثرند، منافاتی ندارد؛ زیرا همه موجودات نظام خلقت، هم هستی و هم آثار و افعال خود را از مبدأ هستی بخش خود می گیرند و همه اشیاء مقهور اراده و قدرت حق اند. «حکیم ملاصدرا» به این نکته اشاره می کند که فاعل تام و کامل، در ایجاد، به هیچ موجود و واسطه ای نیاز ندارد و وساطت اشیایی مثل امکان، صورت، ماده، عقل اول و ملائکه، نقشی در فاعلیت و ایجاد ندارد و مؤثر بالاستقلال نیستند.

بنابراین راه حل مسئله این است که بگوییم فاعلیت و سببیت این علل طبیعی، اعم از مادی یا غیرمادی مانند فرشتگان، به اذن و دستور خداوند است و فاعل مستقل خود خداست؛ به دیگر سخن، این دو فاعل در طول یکدیگرند: یکی فاعل مستقل است و دیگری فاعل وابسته. این یکی از معارف بلند قرآن است که از مطالعه آیات فراوان درباره افعال خدا استفاده می شود. اما اگر انسانی، افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید که این کارها به موجودات دیگر تفویض شده است و با این اعتقاد در برابر آنان خضوع کند، به طور مسلم، عمل او شرک در عبادت خواهد بود.^۱

۱. نقدی بر وهابیت، ص ۲۰۹.

فصل سوم: معیارهای تشخیص شرک عبادی از نظر شیعه و وهابیان

درآمد

همه یکتاپرستان می‌کوشند تا توحید همه‌جانبه خدای سبحان را ثابت نمایند و او را از هرگونه شرکی منزّه بدانند. اما بین اهل توحید، درباره مرز اعتقاد به توحید و شرک در برخی اقسام توحید، اختلاف نظر است. تعیین مرز توحید و شرک نیز از این رو اهمیت دارد که بعضی از عالمان وهابی به علت برداشت‌های غیرواقعی از مفاهیم مهمی چون توحید، عبادت و شرک، دیگر مسلمانان را مشرک و کافر دانسته‌اند.

از نظر شیعه، ملاک تشخیص فرد موحد یا مشرک در این است که ببینیم آیا وی شریکی را برای خداوند در یکی از ابعاد توحیدی و شئون خداوندی قائل است یا خیر؟ از نظر شیعه، معیار تشخیص شرک در عبادت این است که فردی باور داشته باشد که غیر خدا هم می‌تواند رب و معبود واقع شود و کارهای خدایی انجام دهد یا معتقد باشد که خداوند برخی یا همه امور عالم را به دیگر مخلوقات واگذار کرده است. پس

بی‌شک، اعتقاد به خدایی جز الله یا اعتقاد به ربوبیت، خالقیت و عبودیت برای غیر خدا، موجب شرک و خروج از اسلام است.

همان گونه که اشاره شد شیعه در هیچ‌یک از ابعاد توحید و شئون خداوندی، مشرک نمی‌باشد. اما وهابیان برای اینکه شیعه را مشرک بنامند، معیار و تعریف دیگری از شرک ارائه کرده‌اند تا بتوانند افعال شیعیان را شبیه افعال مشرکان بشمارند.

لازمه چنین معیار و تعریفی از شرک و عبادت، انکار بسیاری از آموزه‌های دین و سنت قولی و فعلی پیامبر ﷺ و سیره انبیا و صالحان است. همچنین لازمه اش این است که خداوند در برخی موارد، شرک را مجاز بداند و به آن امر نموده باشد.

ملاک‌ها و معیارهای شرک عبادی از نظر وهابیان

۱. مطلق خضوع برای غیر خدا

یکی از ملاک‌های اصلی وهابیان که براساس آن، حکم به شرک‌آمیز بودن اعمال مسلمانان می‌کنند، این است که عبادت را به معنای مطلق خضوع می‌دانند و معتقدند هرگونه خضوع، تعظیم و احترام غیر خدا شرک است.

نقد: حق آن است که معنای دقیق و شرعی عبادت، مطلق خضوع نیست. بلکه اگر خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیر خدا باشد، شرک است.^۱

۱. تفسیر موضوعی قرآن، توحید در قرآن، جوادی آملی، ج ۲، ص ۵۹۵.

تعریف عبادت از نظر شیعه:

إِنَّ الْعِبَادَةَ عِبَارَةٌ عَنِ الْقَوْلِ أَوْ الْعَمَلِ النَّاشِئِينَ مِنَ الْإِعْتِقَادِ بِالْوَهْيَةِ
المعبود و أَنَّهُ مَا لَمْ يَنْشَأْ الْفِعْلُ أَوْ الْقَوْلُ مِنْ هَذَا الْإِعْتِقَادِ فَلَا يَكُونُ
الْخُضُوعُ أَوْ التَّعْظِيمُ وَ التَّكْرِيمُ عِبَادَةً.^۱

عبادت در تعریف دقیق، هر گفتار و رفتاری است که از اعتقاد به
الوهیت و ربوبیت معبود صورت بگیرد. پس اگر خضوع، خشوع و
تعظیمی بدون اعتقاد به الوهیت و ربوبیت صورت گیرد، عبادت به
حساب نمی آید.

۲. اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا

از نظر وهابیان اگر کسی اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت غیر خدا داشته
باشد، مشرک است. آنان از این باور صحیح، چنین نتیجه می گیرند که
مطلق غیر خدا بی اثر است و همه افعال و آثار، از خدا می باشد. از این رو
اگر کسی اعتقاد داشته باشد که انبیا و اولیای صالح می توانند جلب خیر و
دفع ضرر از انسان کنند، مشرک است؛ زیرا چنین اعتقادی بیانگر باور به
نوعی ربوبیت و تفویض امور خلق به غیر خداوند است.

نقد: براساس آیات و روایات فراوانی، فرشتگان الهی در تدبیر امور
تکوینی یا تشریعی عالم به اذن و مشیت الهی نقش دارند. اما هیچ گاه در
افعال خود مستقل نیستند و امور عالم به آنها تفویض نشده است.^۲
خداوند متعال براساس حکمت و تدبیر، برای هر یک از موجودات، آثار

۱. الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۹۵.

و افعالی قرار داده است و همچنین بین مخلوقات رابطه سببیت و مسببیت، نظام و ترتیب، تقدم و تأخر و اشرفیت و اخسیت معین نموده است؛ برای مثال برخی از فرشتگان نسبت به برخی دیگر شرافت دارند و به خدا نزدیک‌ترند و کارهای مهمی به آنها داده شده است؛ مثل جبرئیل و میکائیل. بنابراین نمی‌توان در این اصل مهم قرآنی و برهانی تردید داشت که موجودات از قابلیت و رتبه همسانی برخوردار نیستند.

از این دو مقدمه، یعنی جعل آثار و افعال خاص برای هریک از موجودات و وجود سلسله مراتب بین موجودات، نتیجه می‌گیریم که اسناد فعل و اثر خاص به موجودات، با اقرار به مخلوق بودنشان، نه تنها با توحید در خالقیت و ربوبیت و توحید افعالی منافات ندارد، بلکه عین توحید است؛ زیرا همه موجودات را مخلوق الهی می‌بینیم و از آنها آثاری را طلب می‌کنیم که خدا در آنها قرار داده است. در ضمن آنها را در ذات و فعل و اثرشان مستقل نمی‌بینیم.

مگر ممکن نیست در عین اعتقاد به مخلوق بودن عیسی، او را به اذن خداوند، قادر به زنده کردن مردگان و شفای بیماران دانست؟ مگر این حقیقتی نیست که قرآن کریم به روشنی آن را بیان نموده است؟ چنان‌که ملاحظه می‌شود وهابیان حاضرند سخن ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب را بپذیرند؛ هرچند به انکار قول خدا و رسولش بینجامد!

۳. اعتقاد به سلطه غیبی برای غیر خداوند

«عبدالعزیز بن باز» از مفتیان وهابی می‌گوید:

اگر کسی به پیامبر یا غیر او از اولیا استغاثه کند با این اعتقاد که او

دعایش را می‌شنود و از احوالش باخبر است و حاجتش را برآورده می‌کند، اینها همه از مصادیق شرک اکبر است...^۱

نقد: معیار در توحید و شرک، مسئله استقلال است؛ یعنی اگر کسی مخلوقی را مستقل در سودمندی یا زیان‌رسانی بداند، مشرک است. اما عقیده صحیح مسلمانان این است که نه فرد زنده‌ای به‌طور مستقل رواکننده حاجت است و نه فرد مرده. بلکه همه آنها وسیله‌اند. پزشکان وسیله درمان بیماران و پیامبران و اولیای الهی واسطه حل مشکلات و برآورده شدن حاجات به اذن پروردگارند. هیچ‌گاه چنین اعتقادی با توحید منافات ندارد.

۴. اعتقاد به واگذاری تدبیر امور خلق به برخی مخلوقات

بی‌شک اعتقاد به اینکه خدای متعال، تدبیر برخی امور عالم را به ملائکه، انبیا یا اولیای صالح خود واگذار نموده است، نشانه شرک است.^۲ آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

فلو اعتقد أحد بأن الله فوض أمور العالم و تدبيرها من الخلق و الرزق و الإمامة و غيرها من حوادث العالم إلى ملائكة أو صالحی عباده فقد جعلهم أندادا له سبحانه إذ لا یعنی من التفويض إلا كونهم مستقلين في أفعالهم.^۳

اگر کسی معتقد باشد که خداوند، تدبیر امور جهان، مانند خلق،

۱. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۹۶.

۳. التوحيد والشرك في القرآن الكريم، جعفر سبحانی، ص ۸۳.

روزی، مرگ و دیگر حوادث این عالم را به فرشتگان یا بندگان صالح خود واگذار نموده، چنین فردی برای خدا شریک فرض کرده است؛ زیرا معنای تفویض، چیزی جز فرض استقلال برای موجودات در افعالشان نیست.

۵. پرستش غیرخدا

از نظر شیعه و همه مسلمانان مطلقاً عبادت غیرخدا جایز نیست و در این اصل مهم توحیدی و قرآنی همه اتفاق نظر دارند. به عنوان نمونه یکی از عالمان شیعه در این باره می نویسد:

العبادة للأولياء أو الأنبياء أو الشمس والقمر أو الجن أو الملائكة أو الأصنام أو الأشجار أو غير ذلك كل هذا ناقض لتوحيد الله ومبطل له.^۱

پرستش انبیا و اولیای الهی یا عبادت خورشید و ماه، جن یا ملائکه یا بت ها یا درختان یا غیر اینها، همه از نشانه های شرک و مخالف و باطل کننده توحید عبادی است.

وهابیت نیز به جهت همین اصل که عبادت غیرخدا به هیچ وجه جایز نیست، شیعه را مورد نقد و اتهام قرار می دهد، اما آنچه که موجب خطا و مغلاطه وهابیان است این است که برخی از اعمال را مصداق عبادت می دانند و شیعه آن را عبادت نمی داند ولی هر دو در اینکه عبادت غیرخدا شرک است اختلافی ندارند.

۱. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۹۳.

۶. حاجت‌هایی که فقط خدا قادر به آنهاست از بندگان خواستن

از نظر وهابیان، یکی از معیارهای شرک این است که انسان افعالی را که تنها خدا قادر به انجام دادن آنها می‌باشد، از غیر او بخواهد. اما شیعه چنین معتقد است:

فلو خضع احد أمام آخر بما أنه مستقل في فعله سواء أ كان الفعل فعلا عاديا كالمشي و التكلم أم غير عادي كالمعجزات التي كان يقوم بها سيدنا المسيح عليه السلام مثلا من خلق الطير من الطين و إبراء الاكمه و الابرص و إحياء الموتى و الانباء بالمغيبات يعدّ الخضوع عبادة للمخضوع له.^۱

اگر انسانی در برابر موجود دیگری خضوع نماید با این اعتقاد که آن موجود در فعل خود مستقل است، آن موجود را عبادت نموده است؛ حال آن فعل چه از افعال عادی مانند راه رفتن و سخن گفتن باشد و چه از افعال غیر عادی، نظیر معجزات حضرت مسیح عليه السلام، خلق پرنده از گل، شفا دادن کوری و پیسی، زنده نمودن مردگان و خبر از مسائل غیبی باشد.

نقد: هیچ‌گاه وهابیان، به مستقل بودن یا مستقل نبودن انجام دهنده کار توجه نمی‌کنند. همچنین آنان به این حقیقت توجه ندارند که قرآن نمونه‌های مختلفی از طلب استغفار از انبیا و توسل به انبیا را مطرح نموده است. از آنجا که وهابیان سطحی‌نگرند، نمی‌توانند معارف عمیق قرآن و روایات را درک کنند؛ زیرا قرآن، برای اهل تدبیر در آن سودمند است.

۱. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۹۳.

وهابیان ادعا می‌کنند نباید اموری را که فقط خدا قادر به انجام دادن آنهاست، از غیر خدا درخواست نمود. این ادعا هم با سخنان قبلی خودشان منافات دارد و هم سخنی شرک‌آمیز است؛ زیرا به معنای نوعی تقسیم کار بین خدا و بندگان است؛ یعنی باید دسته‌ای از افعال را تنها از خدا طلب کرد؛ چون تنها خدا قادر به انجام دادن آنها می‌باشد. ولی دسته‌ای دیگر از افعال را می‌توان از غیر خدا خواست؛ چون هم خدا و هم بندگان می‌توانند آنها را انجام دهند. در صورتی که اگر کسی موحد واقعی باشد، باید همه افعال را از خداوند بداند؛ زیرا خداست که به بشر قدرت و اذن انجام هر کاری را داده و به اسباب و آثار موجودات راهنمایی کرده است.

وهابیان به این واقعیت توجه ندارند که قرآن کریم به روشنی، برخی از افعال را به فرشتگان یا انبیا و اولیای الهی نسبت داده و آنان را به اذن خداوند قادر بر این کارها دانسته است.

همچنین آنان توجه ندارند که شیعیان از انبیا، اولیا، قبر، روضه، ضریح و در و دیوار و سنگ حاجت نمی‌خواهند و آنها را تعظیم نمی‌کنند؛ بلکه تنها خدا را فاعل و مؤثر می‌دانند. از این رو اعتقادی به الوهیت، ربوبیت و خالقیت و قدرت گره‌گشایی مستقل غیر خدا ندارند.

۷. مطلق دعا و طلب حاجت از غیر خدا

از نظر وهابیان، مطلق توجه به غیر خدا در دعا، استغاثه، نذر و قربانی و انجام دادن هر عمل عبادی برای غیر خدا، شرک است.^۱

۱. کتاب التوحید، صالح بن فوزان، ص ۷.

یکی دیگر از معیارهای شرک را طلب از مردگان و زیارت آنها می‌دانند و می‌گویند:

القبوریون يتوجهون إلى أوليائهم بالدعاء والتضرع والدَّبْح والطواف
وكذلك يفعل المشركون مع معبوديهم من دون الله ومعنى هذا أن كلاً
من الفريقين يتوجه بالعبادة إلى غير الله وهذا هو عين الشرك الذي
حرّمه الله.^۱

اهل قبور (شیعیان)، به اولیای خود توجه می‌کنند و با حالت دعا، تضرع، قربانی و طواف پیرامون قبور، از آنان چیزی را طلب می‌کنند. همان‌گونه که مشرکان با معبودهای خود چنین می‌کردند. این‌گونه اعمال، نشانه پرستش غیر خدا و همان شرکی می‌باشد که خداوند آن را منع نموده است.

اگر کسی از یکی از اولیای الهی، اعم از زنده یا مرده، درخواست کند که بیماری او را شفا بخشد، یا گمشده او را بازگرداند یا قرض او را ادا کند، این درخواست به این معناست که غیر خدا نیرویی دارد که بر نظام طبیعی جهان خلقت حاکم است. چنین اعتقادی، همان اعتقاد به الوهیت است و درخواست حاجت، با این قید، شرک خواهد بود.

«شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز» در این باره می‌گوید:

...دعاء الميت والاستغاثة به و طلب المدد منه فكل ذلك من الشرك

الاكبر و هو من عمل عبّاد الاوثان في عهد النبي ﷺ من اللات والعزى
و غيرها من اصنام الجاهلية و اوثانها.^۲

۱. کتاب التوحید، ص ۷.

۲. مجموعه فتاوی، عبدالعزيز بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

خواندن مرده و استغاثه به او و طلب کمک از او، همه از نشانه‌های شرک اکبر و از نوع اعمال بت پرستان و مشرکان زمان پیامبر ﷺ است که بت‌هایی مانند لات و عزى و غیر آنها را می‌خواندند. «ابن قیم جوزیه» می‌گوید: «از انواع شرک، حاجت خواستن از مردگان و استعانت از آنان و توجه به آنان است و این، اصل و اساس شرک در عالم است»^۱.

«شیخ حمد بن ناصر بن معمر» نیز می‌گوید:

من قال لا اله الا الله محمد رسول الله و هو مقيم على شرکه يدعو الموتى و يسألهم قضاء الحاجات و تفريج الكربات فهذا كافر مشرک حلال الدّم والمال و ان قال لا اله الا الله محمد رسول الله و صلى وصام وزعم انه مسلم.^۲

اگر کسی شهادتین بر زبان جاری سازد و با این حال بر اعمال و باورهای مشرکان نیز باقی باشد؛ یعنی مردگان را بخواند و از آنها طلب حاجت و رفع گرفتاری نماید، چنین فردی کافر و مشرک است و خون و مال او مباح است؛ هرچند شهادتین بر زبان جاری سازد و نماز و روزه به جا آورد و گمان برد که مسلمان است.

بن باز مفتی معروف آل سعود می‌گوید:

اگر کسی به پیامبر یا اولیا استغاثه کند، به اعتقاد اینکه او دعایش را

۱. فتح المجید، ص ۶۸.

۲. فتاوی الائمة النجدیه، ج ۳، ص ۴۰.

می‌شنود و از احوالش باخبر است و حاجتش را برآورده می‌کند، اینها همه از اعمال مشرکان و از مصادیق شرک اکبر است.^۱

طبق گفته ابن عبدالوهاب، انسان موحد باید به کفر و انحراف عقیده اهل توسل و زیارت قبور اعتقاد داشته باشد و اگر کنار اعتقاد به الوهیت صرف خدا، این اعتقاد را نداشته باشد، توحیدش کامل نیست؛ یعنی ایمان به خدا و کفر به طاغوت، کنار هم لازم است.

یکی دیگر از علمای وهابی می‌گوید:

انّ الانسان قد يقول لا اله الا الله و لا يكفر بها بعد من دون الله فلم يأت بها يعصم دمه و ماله...^۲

انسان گاهی «لا اله الا الله» می‌گوید ولی معبودهای دیگر را انکار نمی‌کند. چنین فردی کاری را که موجب در امان بودن جان و مال او شود، انجام نداده است.

نقد: این سخنان بی‌اساس، به‌طور کامل برخلاف احادیث صریح پیامبر ﷺ و سیره عملی آن حضرت است؛ زیرا همه می‌دانیم که پیامبر ﷺ گفتن شهادتین را شرط ورود به اسلام می‌دانست و هیچ‌گاه قلب گوینده شهادتین را بررسی نمی‌کرد.

همچنین کسانی که قرآن را قبول دارند و آن را کلام الهی می‌دانند، نمی‌توانند چنین حقیقتی را انکار کنند که طلب دعا و استغفار و وسیله قرار دادن انبیا و اولیا مطابق منطق توحید و تعالیم قرآن است. در واقع، چون پیامبر ﷺ و بندگان صالح نزد خداوند آبرو دارند، درخواست دعا و

۱. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. فتح المجید، صص ۱۱۱ - ۱۱۳.

استغفار از آنان نه تنها معقول است، بلکه به سفارش خود قرآن است؛ چراکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند] نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

همچنین وقتی فرزندان حضرت یعقوب از او خواستند که برایشان دعا و استغفار کند، چنین گفت: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾ (یوسف: ۹۸). باید توجه داشت که درخواست حاجت از غیرخداوند همراه با اعتقاد استقلال در تأثیر، شرک است؛ نه مطلق خواستن و توجه کردن؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم به صراحت سخن از واسطه به میان آورده و مردم را به طلب کردن و واسطه قرار دادن دعوت کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید.

هیچ مسلمانی، این واسطه را شایسته پرستش نمی‌داند؛ چراکه براساس برهانی عقلی، هر موجودی غیرخدا مخلوق است. در ضمن پرستش غیر، با توحید ربوبی و عبادی منافات دارد و نشانه بطلان عبادت خدای متعال است؛ چون شرط عبادت حقیقی و شایسته مقام الوهی و ربوبی خدا،

اعتقاد به یگانگی او از هر جهت است.

همچنین خواندن غیر خدا یا درخواست از رسول خدا ﷺ و اولیای او - صلوات الله علیهم اجمعین - عبادت غیر خدا نیست و شرک محسوب نمی شود؛ زیرا خداوند خواندن غیر خدا را در قرآن کریم نفی نمی کند و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد. همچنین خداوند می فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾؛ «دعوت پیامبر [از شما] را، همانند دعوت خودتان از یکدیگر قرار ندهید». (نور: ۶۳)

خواندن اولیای خدا شرک نیست؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (اعراف: ۱۶۰)

هنگامی که قوم موسی [در بیابان] از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که «عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن». ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست.

این زمانی است که قوم حضرت موسی ﷺ از بی آبی و تشنگی نزد ایشان آمدند و درخواست آب کردند و نگفتند: «خدایا! برای ما آب تهیه کن». از طرف دیگر، حضرت موسی ﷺ نیز فرمود: «این درخواست شما از من شرک است. بروید از خدا بخواهید».

قرآن کریم در ماجرای فرزندان یعقوب ﷺ می فرماید که ایشان به پدر

گفتند: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾؛ «گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه» (یوسف: ۹۷). اگر این شرک است، چرا حضرت یعقوب علیه السلام نفرمود: «خودتان بروید و از خدا طلب بخشش کنید»؟! همچنین خداوند به امت اسلام می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند] نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

گفتنی است دعاکردن و خواندن شرک است که خوانده‌شده، معبود دانسته شود؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾؛ «معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست» (قصص: ۸۸). همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند که به یقین هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت، حساب او نزد پروردگارش خواهد بود.

معیارهای تشخیص شرک عبادی از نظر شیعه

۱. اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیر خدا

مهم‌ترین تفاوت دیدگاه شیعه با وهابیان در مفهوم عبادت این است

که شیعه اعتقاد به ربوبیت و الوهیت را از جمله ارکان عبادت می‌داند. از این رو اگر کسی نهایت خضوع و اطاعت را در برابر غیر خدا به جا آورد و معتقد به مخلوق و محتاج بودن او باشد، از نظر قرآن و اسلام مشرک نمی‌باشد؛ چنان‌که آیت‌الله سبحانی در کتاب خود چنین می‌نویسد:

اگر انسان اعتقاد داشته باشد که ملائکه یا انبیا و اولیای الهی یا جنیان به اذن و مشیت و قدرت الهی، بدون اینکه مستقل فرض شوند، می‌توانند برخی از امور عالم را تدبیر کنند، این چنین اعتقادی شرک آمیز نیست.^۱

۲. اعتقاد به واگذاری امور به برخی مخلوقات

شیعه چنین معتقد است:

الاعتقاد بأن الله سبحانه فوّض إلى أحد مخلوقاته بعض شؤونه كالتقنين والتشريع والشفاعة والمغفرة فلا ريب أنه شرك بالله واتخاذ ندّ له.^۲

بی‌شک اعتقاد به اینکه خداوند برخی امور عالم خلقت مانند تشریع، شفاعت و آمرزش را به یکی از مخلوقاتش واگذار کرده است، شرک است.

بنابراین اگر عملی با این نیت از بنده صادر شود و انسان با این نیت دست پیامبر یا قبر یا ضریح اولیای الهی را ببوسد، شرک است.^۳

۱. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر السبحاني، ج ۲، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۲.

گفتنی است خواستن چیزی از غیر خدا، وقتی عبادت محسوب می‌شود که از روی اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن موجود یا اعتقاد به اینکه افعال الهی و تدبیر امور بندگان به او تفویض شده، صورت بگیرد. اما اگر درخواست از غیر خدا با این نیت و اعتقاد باشد که آن شخص، بنده صالح و محبوب خداست، هیچ‌گاه این عمل، عبادت نیست.^۱ شیعه در این باره معتقد است:

أَنَّ أَيَّ خُضُوعٍ يَنْبَغُ مِنَ الْإِعْتِقَادِ أَنَّ الْخُضُوعَ لَهُ إِلَهُ الْعَالَمِ أَوْ رَبِّهِ أَوْ فَوْضَ إِلَيْهِ تَدْبِيرَ الْعَالَمِ كُلِّهِ أَوْ بَعْضَهُ يَكُونُ الْخُضُوعُ بِأَدْنَىٰ مَرَاتِبِهِ عِبَادَةً وَ يَكُونُ صَاحِبَهُ مُشْرَكًا فِي الْعِبَادَةِ إِذَا أَتَىٰ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ.^۲

هر خضوعی که برگرفته از این اعتقاد باشد که موجود مورد تعظیم، اله و رب عالم است یا خداوند تدبیر همه یا برخی از امور عالم را به او داده است، چنین خضوعی شرک است و انجام‌دهنده آن مشرک است.

۳. عبادت غیر خدا

طبق نص قرآن کریم و روایات، هر عبادتی که برای غیر خدا انجام شود، موجب شرک است. همچنین اگر عبادت، هم برای خدا و هم غیر او واقع شود، شرک می‌باشد و موجب نقض توحید عبادی و منافی با اخلاصی است که رکن عبادت حقیقی شمرده می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «بنده مشرک شمرده نمی‌شود؛ مگر اینکه نماز و

۱. الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲. المحاضرات في الإلهيات، جعفر سبحانی، ص ۷۹.

ذبح خود را برای غیرخدا انجام دهد یا در دعای خود، غیرخدا را بخواند»^۱.

از آنجا که بدون اخلاص، عبادت به معنای صحیح محقق نمی‌شود، می‌توان گفت باور به یگانگی خدا و اخلاص در پرستش، از ارکان مهم عبادت خداوند است. از این رو هر عمل و اعتقادی که فاقد این دو رکن در عبادت باشد، موجب بطلان عبادت و مستلزم شرک است. پس انسان نمی‌تواند در یک زمان هم خدای یگانه و هم غیر او را پرستد؛ چون عبادت خدا و غیر او با هم ممکن نیست و این دو مانعة‌الجمع هستند.

پس لازمه شرک این است که انسان به دو یا چند خدا، خالق، مالک مطلق و مستقل، اعتقاد داشته باشد و آنها را شایسته پرستش بداند و در برابر آنها کرنش کند. اما اگر انسان فقط به یک خدا اعتقاد داشته باشد و تنها او را خالق، رازق و مالک هستی بداند و در ذات، صفات و افعال، برای او شریکی قائل نباشد، و فقط او را شایسته عبادت بداند چگونه می‌توان او را مشرک نامید؟!

۴. مستقل دانستن غیرخدا در افعال و آثار خود

یکی از معیارهای تشخیص مرز توحید و شرک، استقلال در عمل است؛ یعنی اگر کسی، مخلوقی را به طور مستقل سودمند و زیان‌رسان یا شافی و رازق بداند، مشرک است. اما مسلمانان معتقدند که هیچ فرد زنده یا مرده به طور مستقل رواکننده حاجت نمی‌باشد. بلکه همه آنها

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

وسيله‌اند؛ چنان‌که قرآن از قول يوسف نقل می‌کند که به دو همراه زندانی مشرک خود می‌فرماید:

﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾
(يوسف: ۳۹)

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان متعدد و پراکنده بهترند یا خداوند یگانه‌ای که بر همه چیز قاهر است؟!

فصل چهارم: نقد دیدگاه‌های وهابیت در بحث توحید عبادی

همچنان‌که در بخش دوم گفتیم دیدگاه وهابیان درباره مفهوم شرک و توحید و مصادیق این دو با دیدگاه اهل سنت و شیعه اختلافی بنیادین دارد. بی‌شک، دیدگاه وهابیان به‌طور کامل با منطق قرآن و سیره همه صحابه و عالمان مذاهب اربعه بیگانه است. دیدگاه آنان درباره مفهوم عبادت، شرک و توحید عبادی دارای اشکالات و نقدهای گوناگون است که در این فصل به برخی از نقدهای مهم اشاره‌ای می‌نماییم:

نقد نخست: اشکال به تقسیم توحید به توحید ربوبی و الوهی

از جمله اشکالات و انحرافات اساسی عقاید وهابیان درباره توحید، این است که بیشتر عالمان وهابی توحید را دو قسم می‌دانند و می‌گویند:

إِنَّ الْوَهَابِيَّةَ تَعْتَرِفُ بِنَوْعَيْنِ مِنَ التَّوْحِيدِ وَهُمَا التَّوْحِيدُ الرَّبُّوبِيُّ وَ
التَّوْحِيدُ الْأَلُوْهِيَّ وَيُفَسِّرُونَ الْأَوَّلَ بِالتَّوْحِيدِ فِي الْخَالِقِيَّةِ وَ الثَّانِي
بِالتَّوْحِيدِ فِي الْعِبَادَةِ.^۱

۱. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۶۷.

وهابیت به دو نوع توحید معتقد است: توحید ربوبی و توحید الوهی. آنان توحید ربوبی را به معنای توحید خالقیت و توحید الوهی را به معنای توحید عبادی می‌دانند.

قرآن هم به توحید ذاتی: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، هم به توحید ربوبی: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾، هم به توحید در خالقیت: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و هم به توحید در عبادت اشاره کرده است. ولی معلوم نیست وهابیان براساس چه مبنا و ملاکی همه اقسام توحید را در توحید ربوبی و الوهی خلاصه می‌کنند و توحید را دو قسم می‌دانند.

مراد از توحید ربوبی این است که خدایی که خالق است، رب و مدبر همه امور عالم خلقت نیز هست. البته شیعه توحید ربوبی را با توحید در خالقیت یکی نمی‌داند.^۱ اما وهابیان توحید در خالقیت را با توحید ربوبی یکی می‌دانند و بین این دو تفاوتی قائل نیستند؛ درحالی‌که از نظر قرآن کریم، اهل لغت و بیشتر متکلمان و مفسران اسلامی، این دو مفهوم از هم متمایزند و مدلول واحدی ندارند. از این رو می‌گویند: «فالتَّوْحِيدُ فِي الرَّبُوبِيَّةِ غَيْرُ التَّوْحِيدِ فِي الْخَالِقِيَّةِ...»^۲.

کسانی که شیعه را به تحریف و تأویل متهم می‌کنند، چگونه و براساس چه دلیل و مبنایی به خود اجازه می‌دهند تا خالقیت را به معنای ربوبیت، و ربوبیت را به معنای خالقیت، و الوهیت را به معنای معبود تفسیر کنند و صدها آثار اعتقادی و دینی و فقهی را بر این سوءفهم و تفسیر به رأی خود مترتب سازند و کسانی را مشرک بدانند که از آنها

۱. بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۶۷.

۲. همان.

یکتاپرست ترند.

«ابوحامد غزالی»، تقسیم توحید به دو قسم الوهی و ربوبی را باطل می‌داند و می‌گوید:

احمد بن حنبل و پیروان او به این تقسیم اشاره‌ای نکرده‌اند و نگفته‌اند که توحید دو قسم است: توحید ربوبی و الوهی. نسبت دادن چنین حرفی به احمد بن حنبل، هذیان است و این سخن را هیچ‌یک از صحابه یا تابعان نیز نگفته‌اند.^۱

نقد دوم: تفسیر نادرست از مفهوم «إله»

وهابیان می‌پندارند «إله» به معنای «معبود» است و جمله «لا إله إلا الله»، فقط ناظر به توحید در عبادت است؛ یعنی هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست. از این رو این جمله، ناظر به نفی شرک ذاتی و شرک در خالقیت، رازقیت، ربوبیت و غیر اینها نیست. اما در واقع، «اله» به معنای معبود نیست. بنابراین نمی‌توان توحید در الوهیت را فقط به معنای توحید در عبادت دانست؛ زیرا اگر «اله» را در جمله «لا اله الا الله»، اله به معنای معبود بدانیم، لازم می‌آید که این جمله صادق نباشد؛ چون همواره در طول تاریخ معبودهایی وجود داشته‌اند. در نتیجه نمی‌توان گفت: «هیچ معبودی جز الله نیست». بنابراین از «اله» همان معنایی فهم می‌گردد که از لفظ جلاله «الله» استفاده می‌شود. تنها فرق «اله» با «الله» در این است که «اله» کلی و «الله» مصداق آن کلی است.

۱. براءة الاشرعین، ج ۱، ص ۹۶؛ ردود علی شبهات السلفية، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

نقد سوم: باطل بودن انحصار دعوت پیامبران الهی به توحید عبادی

یکی دیگر از اشکالات مهم وهابیان این است که می‌گویند توحیدی را که اسلام به آن دعوت کرده، فقط توحید در عبادت است. درحالی‌که این سخن مخالف همه آیاتی است که به اقسام دیگر توحید اشاره دارد و هرگونه شریک را از ذات، صفات، عبادت و ربوبیت خداوند نفی می‌نماید. پس قرآن به همه اقسام توحید اشاره کرده است؛ نه فقط توحید عبادی.

براساس ادعای وهابیان، مشرکان عصر جاهلیت، توحید در خالقیت، رازقیت و ربوبیت را قبول داشتند و تنها مشکل آنها این بود که غیرخدا را پرستش می‌کردند. ازاین‌رو تنها در توحید عبادی مشرک بودند. رسالت همه پیامبران الهی نیز دعوت مردم به توحید در عبادت بوده است؛ زیرا مشرکان، توحید خالق را قبول داشتند و می‌گفتند عالم همه مخلوق خداست.

این ادعا کاملاً باطل و برخلاف نص قرآن و سیره انبیا در مبارزه با همه کافران و مشرکان است؛ زیرا کفار و مشرکان، چند دسته بودند؛ برخی از اساس، منکر وجود خالق و رب واحد بودند؛ مثل دهریون و مادی‌گرایان و قائلان به صدفه. برخی دیگر برای خدا در خلق و تدبیر و ربوبیت شریک قائل بودند. برخی معتقد بودند خدا فرزندانی از جنس فرشتگان یا آدمیان دارد. برخی دیگر به تفویض امور به برخی موجودات اعتقاد داشتند و برخی به خدایان گوناگونی از مظاهر خلقت مانند ستارگان و خورشید ایمان داشتند. در واقع مشرکان، خدایان زیادی داشتند که یکی از آنها را خالق عالم می‌دانستند و برخی را فقط معبود

می‌شمردند و در برابر آنان اعمال و مناسکی را انجام می‌دادند. بنابراین مشرکان یا اصلاً خدا را نمی‌پرستیدند یا کنارالله، خدایانی را فرض می‌کردند.

نقد چهارم: تناقض‌گویی در ادعای ملازمه بین توحید ربوبی و الوهی

وهابیان ادعا می‌کنند که توحید عبادی ملازم و مرتبط با توحید ربوبی است. این سخن، حق و پذیرفتنی است. توحید در ربوبیت و خالقیت از یک سو با توحید ذاتی ارتباط و تلازم دارد و از سویی دیگر، با توحید عبادی تلازم دارد. انسان نمی‌تواند خدا را در خالقیت و ربوبیت یگانه بداند؛ ولی توحید عبادی را نپذیرد و غیرخدا را معبود قرار دهد. بی‌تردید نتیجه قول به تلازم بین توحید ربوبی و عبادی این است که اگر فردی به توحید ذاتی، اسمائی، صفاتی و افعالی معتقد باشد و شناخت درستی از توحید در خالقیت و ربوبیت داشته باشد، چنین فردی نمی‌تواند توحید عبادی را نپذیرد و غیرخدا را معبود به‌شمار آورد. ازاین‌رو اشکال در توحید عبادی، کشف از نقص در توحید ربوبی می‌کند.

اشکال این است که وهابیان با اینکه تلازم بین توحید ربوبی و توحید عبادی را قبول دارند، معلوم نیست چرا دیدگاه خود را با بیان دیگری نقض می‌کنند و می‌گویند مشرکان زمان پیامبر، توحید در خالقیت و ربوبیت را قبول داشتند و تنها در توحید عبادی مشرک بودند. چرا آنان به همان تلازم در اینجا معتقد نیستند؟ و می‌گویند ممکن است برخی توحید ربوبیت و خالقیت را قبول داشته باشند. ولی در عبادت موحد نباشند. اگر وهابیان به تلازم بین توحید ربوبی و توحید عبادی معتقدند،

نمی‌توانند بین آن دو تفکیک نمایند؛ چون تفکیک مقابل تلازم است. وهابیان یا معنای تلازم را نمی‌فهمند یا معنای تناقض را. بنابراین چون بین توحید ربوبی و اسمائی و صفاتی و عبادی تلازم هست، پس به حکم این ملازمه، ادعای آنان که می‌گویند شیعه در توحید عبادی مشکل دارد، خود به خود باطل است.

نقد پنجم: تعریف ناقص از عبادت

در بحث‌های گذشته اشاره نمودیم که وهابیان عبادت را به معنای صرف خضوع یا نهایت خضوع تعریف کرده‌اند و ما ثابت کردیم که معنای شرعی عبادت صرف خضوع نیست؛ زیرا تعریف عبادت به معنای خضوع یا نهایت تذلل چند اشکال اساسی دارد:

اولاً: مستلزم این است که هر خضوع و اطاعتی از جمله خضوع به پیامبران الهی، اولیای صالح و والدین شرک به حساب آید؛ درحالی‌که خدای متعال به بندگان دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾؛ «و بال‌های تواضع خویش را از روی محبت و لطف در برابر آنها فرود آر» (الاسراء: ۲۴).

ثانیاً: مستلزم این است که خداوند به عبادت غیر (شرک) امر نموده باشد.

پس می‌توان گفت که خضوع به‌تنهایی عبادت شمرده نمی‌شود و تعریف وهابیان از عبادت، ناقص و دارای لوازم باطل است.

ثالثاً: مفهوم خضوع در خصوص بسیاری از موارد و مصادیق اعمال عبادی صدق نمی‌کند. مثل مطلب علم عبادت است «التفکر عبادة» و ...

نقد ششم: انکار وسایل و اسباب مشروع تکوینی و معنوی

وهابیان می‌گویند که شیعه در عبادت برای خدا شریک قائل است؛ زیرا آنان به شفیعان و اسباب معتقدند.

بی شک انکار وسایل مادی و معنوی، مخالف تعالیم کتاب و سنت و عقل است. در واقع همه نعمت‌ها و الطاف خداوند از جمله هدایت، تعلیم و نجات بندگان با اسباب خاص خود انجام می‌شود. مگر قرآن، رسول اکرم ﷺ و جبرئیل امین واسطه رساندن وحی نیستند؟! مگر نماز و روزه وسایل بندگی نمی‌باشد؟! مگر دستگیری و هدایت و شفاعت پیامبر ﷺ انکار شدنی است؟!

برای بطلان ادعای وهابیان، این حکم صریح خدا کافی است که مسلمانان را امر می‌کند که نزد رسول خدا بروند و از او بخواهند تا برایشان استغفار کند: ﴿...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴).

یا این حکم خداوند که به آوردن وسیله امر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۱ اگر قرآن، پیامبر و اولیا وسیله نیستند، شما چگونه هدایت شده‌اید؟! آیا در اینجا هم ادعا می‌کنید بدون هیچ وسیله‌ای از خدا کمک و هدایت خواسته‌اید؟!

نقد هفتم: عدم درک معنای دقیق توسل و طولی بودن فاعلیت غیر خدا

وهابیان با استناد به آیه ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾^۲

۱. مائده: ۳۵.

۲. شعراء: ۲۱۳.

و آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۱ که خداوند می‌فرماید: «همراه با خداوند کسی را نخوانید»، شیعیان را به شرک متهم می‌کنند. آنها توجه ندارند که منظور آیه این است که در عرض خدای متعال و به‌طور مستقل، از کسی یاری نطلبید و او را نخوانید.

گفتنی است که شیعیان توسل را در طول فاعلیت و مشیت و اذن خداوند می‌دانند. اگر وهابیان اندکی در آیات الهی و مفاهیم دینی تدبر می‌کردند، می‌فهمیدند که در مفهوم توسل، وساطت نهفته است. توسل، تمسک به وسیله‌ای است برای فردی که احساس نیاز و حاجت می‌کند. وسیله فقط وسیله است و نمی‌تواند مستقل، هدف و معبود دانسته شود. شیعیان، امامان معصوم علیهم‌السلام را بندگان برگزیده و محبوب خدا و وسایل هدایت می‌دانند؛ نه کسانی که کار خدایی می‌کنند یا امور الهی به آنان تفویض شده باشد. این برداشت کج‌اندیشان و تحریف‌کنندگان حقایق است که از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب پیروی می‌کنند و توسل را نادرست تفسیر می‌نمایند و آن را عبادت غیر می‌شمارند.

نقد هشتم: مخالف بودن تکفیر با قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

وهابیان ادعا دارند هرکسی عقاید وهابیت را نپذیرد، مسلمان واقعی نیست و توحید او اشکال دارد و خون و مال او مباح است. آیا مسلمانانی که به یگانگی خدا و به تمامی اسما و صفات او ایمان و اعتقاد دارند و هیچ موجودی را در ذات، صفات و افعال با او شریک نمی‌دانند و فقط او را پرستش می‌کنند، مشرک و مهدورالدم هستند؟!

۱. جن: ۱۸.

مگر پیامبر ﷺ ملاک اسلام را ابراز شهادتین ندانست؟! مگر شیعه، به قبله‌ای جز کعبه، قرآنی جز قرآن در دست مسلمانان و رسولی جز محمد ﷺ اعتقاد دارد؟!

نقد نهم: تفسیر نادرست از آیه ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾

وهابیان با استناد به آیاتی مانند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ می‌خواهند مسلمانان را مصداق مشرک معرفی نمایند؛ درحالی‌که عبادت غیر خدا، غیر از شریک قائل شدن برای خداوند است. این آیات، بت‌پرستی و عبادت غیر خدا را ثابت می‌کند؛ نه عبادت خدا و غیر خدا را باهم؛ به بیان دیگر، معنای ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ غیر از معنای ﴿يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ است. به هر حال، شیعه نه عبادت را به این معنا قبول دارد و نه برای غیر خدا خضوع می‌کند. اگر هم خضوع می‌کند، بدون اعتقاد به الوهیت و ربوبیت اوست. همچنین شیعه در عالم، جز خدا را فاعل و مؤثر نمی‌داند و غیر او را نیز شایسته پرستش نمی‌داند.

نقد دهم: قضاوت ناحق و جاهلانه در خصوص تعظیم اولیای الهی

وهابیان ادعا می‌کنند چون شیعیان، قبرها را می‌پرستند، مشرک‌اند. عین عبارت آنان چنین است:

أَنْ مَا يَفْعَلُهُ الْقُبُورِيُّونَ الْيَوْمَ مَعَ أَوْلِيائِهِمْ مِنْ دَعَاءٍ وَاسْتِغَاثَةٍ وَذِيحٍ وَنَذْرٍ وَخَوْفٍ وَرَجَاءٍ هُوَ عِبَادَةٌ لِغَيْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَأَنَّهُ نَفْسُ الْفَعْلِ الَّذِي كَانَ يَفْعَلُهُ الْمُشْرِكُونَ الْأَوَّلُونَ مَعَ أَوْلِيائِهِمْ وَمَدْعُوئِهِمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهُوَ الَّذِي اعْتَبَرَهُ اللَّهُ مِنْهُمْ عِبَادَةً لِغَيْرِهِ.^۲

۱. فرقان: ۵۵.

۲. کیف نفهم التوحید، محمد بن أحمد باشمیل، ص ۴۶.

کارهایی که پرستش کنندگان قبور درباره اولیای خود انجام می‌دهند، از قبیل دعا نزد قبور، استغاثه، نذر، قربانی و حالت خوف و رجا به اولیا، همه عبادت غیر خداوند است زیرا همانند اعمالی است که مشرکان درباره بت‌های خود انجام می‌دادند.

این ادعایی مغرضانه و بی‌اساس است. از کسانی که خود را موحد و مطیع خدا و رسول می‌دانند، بسیار بعید است که هم جاهلانۀ قضاوت کنند و هم به دیگران تهمت بزنند. اولاً: شیعه فقط خدا را شایسته پرستش می‌داند و پرستش غیر خدا را شرک و حرام می‌داند. شیعه به هیچ‌وجه، اولیای صالح را عبادت نمی‌کند. بلکه به اذن الهی و به سفارش خدا و رسولش، آنها را تعظیم و احترام می‌نماید. بی‌تردید تعظیم و احترام و محبت، غیر از عبادت است.

بنابراین به یقین گوینده این جملات: «القبورین الیوم یعبدون الأولیاء والصالحین یتخذونهم آلهة من دون الله»^۱، دروغ‌گوست و مصداق این سخن پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد که فرمود: «اگر کسی مسلمان دیگر را متهم به کفر و شرک نماید، اگر آن فرد واقعاً مشرک نباشد، خود اتهام‌زننده مشرک است».

ثانیاً: شیعه تعظیم پیامبران و صالحان را، چه زنده و چه مرده، براساس آموزه‌های دین لازم می‌داند و این تعظیم و رعایت حرمت آثار معنوی و مادی آنان، مانند زیارت قبورشان، را شرک و عبادت غیر نمی‌شمارد. وهابیان یا معنای عبادت را نفهمیده‌اند یا نمی‌خواهند بفهمند. از

۱. کیف نفهم التوحید، محمد بن احمد باشمیل، ص ۵۴.

نوشته‌ها و سخنان آنان فهمیده می‌شود که آنان از شیعه، تنها به سبب دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام خشمگین‌اند؛ و گرنه تشخیص مسلمان و موحد با توجه به ملاک‌های قرآنی و روایی، بسیار آسان است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گوینده شهادتین را مسلمان می‌شمرد. حتی وقتی اصحاب می‌گفتند ما می‌دانیم فلانی قلباً شهادتین نگفته است، آن حضرت می‌فرمود: «أشقت قلبه»؛ «آیا قلب او را شکافتید؟» یعنی آیا شما از ضمائر افراد خبر دارید؟! ولی وهابیان می‌گویند شهادتین کافی نیست. چطور می‌شود خدا و رسولش شهادتین را قبول می‌کنند. ولی ابن عبدالوهاب و پیروان او چنین شهادتی را نمی‌پذیرند!

ثالثاً: شیعیان و بسیاری از عالمان اهل سنت، تعظیم و تبرک به انبیا و زیارت قبور آنها را شرعاً جایز می‌دانند.

رابعاً: گذشته از باور شیعه و اهل سنت، شواهد تاریخی گوناگون بر این واقعیت دلالت می‌کند که اصحاب و تابعان، به جواز تبرک، توسل، استشفاء و زیارت قبور پیامبران و صالحان اعتقاد داشته‌اند و سیره مسلمانان به ویژه صحابه و رد نکردن شارع، دلیل بر شرک‌آمیز نبودن این گونه اعمال و بهترین دلیل بر جواز آن است.

نقد یازدهم: اشکالات تعریف عبادت به خضوع صرف

وهابیان عبادت را براساس لغت، به معنای مطلق خضوع می‌دانند. براین دیدگاه چند اشکال اساسی وارد است که در اینجا به آنها اشاره می‌نماییم:

۱. تعریف عبادت به معنای مطلق خضوع، به منزله اصل قرار دادن

تعریف لغوی و تحمیل آن بر معنای شرعی است. از این رو بدعت و تحریف کلام خدا و پیامبر ﷺ است.

۲. اگر عبادت به معنای مطلق خضوع دانسته شود، لازم می‌آید هیچ موحد راستین و خالصی یافت نشود؛ چون هیچ انسانی نیست که در زندگی خود به غیر خدا خضوع ننموده باشد.

۳. اگر عبادت به معنای مطلق خضوع باشد، باید هر نوع کرنشی در برابر غیر خدا ممنوع باشد؛ در حالی که هر انسان مسلمانی که با تعالیم دین اسلام آشنایی دارد می‌داند که خود خدا فرشتگان را به سجده برای آدم امر نمود. پس اگر سجده بر آدم شرک و کفر بود، معقول نبود خدا به شرکی امر کند که خودش از آن نهی نموده است.

همچنین خداوند به کرنش مقابل پدر و مادر امر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾؛ «از سر مهربانی و لطف در برابر پدر و مادر خود تواضع و فروتنی نما» (اسراء: ۲۴) بنابراین اگر مطلق خضوع، عبادت به حساب آید، براساس آیات باید نتیجه گرفت که خداوند به شرک دستور داده است؛ «فلو كان الخضوع والتذلل عبادة لمن يتذلل له لكان أمره تعالى بذلك أمراً باتخاذ الشريك له تعالى في العبادة»^۱.

وهابیان در پاسخ به چنین اشکالی یا باید بگویند خداوند اصلاً به خضوع و اطاعت غیر خدا امر ننموده است که این انکار آیات مسلم قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ است، یا باید بگویند هر جا خدا به تواضع و اطاعت دیگران امر نموده است، شرک نمی‌باشد که لازمه چنین سخنی،

۱. تاریخچه، نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها، سید محسن امین، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

انقلاب در ماهیت است؛ یعنی ماهیت شرک به غیر شرک تبدیل شود؛ حال آنکه توحید و شرک، انقلاب، تجزیه و استثنایپذیر نیستند.

۴. خدای متعال هرگز به دو موضوع متضاد امر نمی‌کند؛ بدین معنا که هم به اطاعت و خضوع در برابر دیگران امر نماید و هم این خضوع را شرک بداند.

نقد دوازدهم: تفاوت مفهوم تعظیم و پرستش

اشکال دیگر وهابیان این است که بین تعظیم و پرستش تفاوتی قائل نمی‌شوند؛ درحالی‌که اسلام، تعظیم و تواضع برای غیر را جایز می‌داند. ولی پرستش غیر خدا را مطلقاً منع می‌کند. پس معلوم می‌شود که بین پرستش و تعظیم تفاوت زیادی است. پرستش نوعی تقدیس، تنزیه، تسبیح و تحمید است که تنها خداوند شایسته آنهاست؛ زیرا تنها او ذات کامل و بدون نقص است.

اگر هرگونه احترام و تعظیم شعائر، شرک باشد، احترام و تعظیم مقام انبیا و صلحا، تعظیم کعبه و طواف آن، استلام و بوسیدن حجرالاسود، تعظیم مساجد، بوسیدن قرآن، تعظیم و احترام والدین و تکریم عالمان نیز شرک‌آمیز خواهد بود؛ درحالی‌که در اسلام به آنها سفارش شده است.

نقد سیزدهم: اجتناب از تعظیم اولیای الهی با ادعای دوری از شرک

از آنجا که وهابیان معتقدند مطلق خضوع و تعظیم، عبادت است، ولذا اگر خود آنان کسی را احترام کنند، غیر خدا را پرستیده و مشرک شده‌اند. اگر غیر خدا را تعظیم و احترام نکنند، باز از دین خدا خارج

شده‌اند؛ چون چنین اعتقاد و رفتاری خلاف قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ است.

اما دیدگاه و منطق شیعه، نه با توحید عبادی ناسازگار است و نه خلاف قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ است؛ چون شیعه کسانی را تعظیم و احترام می‌نماید که خدای متعال خود به آن امر کرده است. اما وهابیان به جای پیروی از دستور خدا که می‌فرماید: ﴿وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾، حاکمان فاسد و طاغوت را احترام و اطاعت می‌کنند.

نقد چهاردهم: غفلت از دو رکن اصلی عبادت

شرک زمانی تحقق می‌یابد که استمداد از مخلوق، همراه با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت وی صورت گیرد. اما از قرآن و سنت برمی‌آید که واسطه کردن بندگان صالح خدا، سجده فرشتگان بر حضرت آدم عليه السلام و سجده برادران یوسف، عبادت غیرخدا به شمار نیامده است؛ چون با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آنان صورت نگرفته است.^۱

نقد پانزدهم: اشکال دیگر تعریف وهابیان از عبادت

رکن اصلی هر عبادتی، نیت است؛ به‌طوری‌که عبادت بدون نیت محقق نمی‌شود. بنابراین اگر کسی تعظیم و خضوع و اطاعت غیرخدا را به‌جا آورد، ولی اعتقادی به خالق و معبود بودن او نداشته باشد یا حالت کرنش او با علم و قصد نباشد، عمل او عبادت شمرده نمی‌شود. در ضمن، چون هیچ‌کس جز خدا از قلوب بندگان آگاه نیست و علم

۱. مفاهیم القرآن، سبحانی، ج ۱، ص ۴۰۷؛ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۳.

به نیت قلبی افراد ندارد، نمی‌توان از ظاهر عمل عبادی، به اعتقاد فرد یا نیت او پی‌برد. بنابراین نباید با دیدن خضوع و تعظیم به موجودی غیر از خدا، او را مشرک و مهدورالدم دانست.

نقد شانزدهم: ناقص بودن تفسیر وهابیان از توحید ربوبی

شکی نیست که همه مسلمانان موحدند و باور دارند که تنها خداوند، خالق، رب، مالک، رازق و نافع است. در نتیجه، واسطه قراردادن اولیا و پیامبران الهی، شرک دانسته نمی‌شود؛ زیرا براساس سنت الهی، بشر کارهای خود را از طریق اسباب انجام می‌دهد. پس هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند بگوید چون من موحدم و به خالقیت مطلق الهی اعتقاد دارم، از اسباب بی‌نیازم. بنابراین اثبات اثر برای اسباب، نه منافی توحید است و نه لازمه اعتقاد به توحید قرآنی، نفی اسباب و آثار آنهاست.

نقد هفدهم: ظاهرگرایی در فهم دین

وهابیان به دلیل ظاهرگرایی نمی‌توانند بسیاری از حقایق و معارف ژرف دین، به ویژه معارف توحیدی را درک کنند. ازاین‌رو در تعریف عبادت و توحید عبادی تنها به ظاهر عمل توجه می‌کنند. گفتنی است عبادت بر شناخت صحیح خدای متعال متوقف است. اگر این شناخت، صحیح‌تر باشد، اخلاص در عبادت بیشتر خواهد بود و بی‌تردید توحید خالص تنها از عهده پرهیزکاران واقعی بر می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که وهابیان در تعریف مفاهیم توحید عبادی، عبادت و شرک، قادر به درک چنین مطالب ژرفی نیستند.

نقد هجدهم: خلط بین مفهوم بت پرستی و شرک

پرستش غیرخدا مفهومی غیر از شرک دارد. پرستش غیرخدا، یعنی بت پرستی و غیرخدا را خالق، رب و معبود خود دانستن. اما شرک، یعنی عبادت هم خدا و هم غیرخدا.

بنابراین وهابیان اگر بخواهند به آیات: ﴿يَعْبُدُونَ غَيْرَ اللَّهِ﴾ و ﴿يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ استناد کنند، مدعای آنان ثابت نمی‌شود؛ چون غیرخدا را پرستش کردن، مفهومی غیر از شرک است: در شرک برای خدا در ذات یا در صفات یا در ربوبیت و خالقیت و یا در عبادت شریک فرض می‌شود. لذا عبادت غیرخدا جایی است که موجودی غیر از خدا پرستش گردد؛ مانند بت، خورشید، پادشاه، ولی شرک آن است که هم خدا و هم غیرخدا و یا در کنار خدا موجودی شایسته پرستش و رب و اله شمرده شود.

بنابراین کفر اعتقادی، بت پرستی، کفر عملی، ارتداد از دین و شرک با اقسام گوناگونی که دارد، معانی و اصطلاحات خاص متمایز از یکدیگرند و نباید همه را به یک معنا یا یکی را به جای دیگری به کار برد. شیعه، مؤمن به همه ابعاد توحید است. شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ می‌دهد و به تمام آنچه از جانب خدا بر پیامبران الهی نازل شده است، ایمان دارد. به غیب، ملائکه، بهشت و جهنم ایمان دارد و هیچ کس جز خدا را پرستش نمی‌کند. با این حال، وهابیان آنها را مشرک می‌شمارند.

در واقع اگر ملاک تشخیص ایمان و کفر، ایمان به قول خدا و رسول اکرم ﷺ و عمل به آنها باشد، بی شک شیعیان، مؤمن‌اند و وهابیان به شرک و کفر سزاوارتر؛ زیرا وهابیان قول خدا و رسول اکرم ﷺ را در موارد گوناگونی انکار می‌کنند. البته شیعه چون براساس فرمایش

رسول خدا ﷺ ملاک مسلمانی را گفتن شهادتین می‌داند، به کفر و شرک وهابیان حکم نمی‌کند.

نقد نوزدهم: عدم اعتقاد وهابیان به شأن و کرامت اولیای الهی

اگر ثابت شود که پیامبران و اولیای الهی، ارج و منزلت ویژه‌ای نزد خدا دارند، به طوری که دعایشان در درگاه خداوند قبول می‌گردد، واسطه قرارداد آنان در دعا چه منافاتی با توحید دارد؟! بی‌شک معجزات پیامبران الهی و انواع کرامت‌های آنان به اذن خداوند بوده است و هیچ عاقل موحدی معجزه‌های حضرت ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و دیگر پیامبران را منافی توحید نمی‌داند.

نقد بیستم: مشرک بودن وهابیان بر مبنای خود آنان

وهابیان، مفهوم شرک در عبادت را گسترده می‌دانند و معتقدند که مطلق غیرخدا را خواندن، شرک است. ازاین‌رو ناخواسته و ندانسته، خودشان نیز به آن گرفتار می‌شوند. مگر می‌توان گفت کسی که غیرخدا را معبود قرار می‌دهد با کسی که از پیامبر و اولیای صالح خدا، کاری را می‌خواهد که خدا قدرت و اذن آن را داده، برابرند و هر دو گروه مشرک‌اند.

اگر معیار وهابیان مبنا قرار گیرد، باید همه کسانی که نزد عیسی علیه‌السلام یا دیگر پیامبران می‌رفتند تا حوایجشان را برآورده سازند و برای امراض صعب‌العلاج آنها دعا کنند یا معجزه‌ای نشان دهند، مشرک شمرده شوند؛ چراکه نزد غیرخدا رفته‌اند و از آنان کارهایی خارج از اراده و قدرت بشر خواسته‌اند.

نقد بیست و یکم: انکار قرآن و سنت با حربه شرک زدایی

روشن نیست چرا وهابیان شرک را در غیر معنای اصلی و دینی آن به کار می‌برند و مفاهیم دینی را تفسیر به رأی می‌کنند؛ درحالی‌که مفهوم و مصداق شرک در قرآن به روشنی بیان شده است. یک مورد در قرآن نداریم که خداوند انسان‌های مؤمن و موحد را مشرک خطاب کرده باشد. اما وهابیان، نه تنها شیعیان، بلکه تمام مسلمانان را مشرک می‌دانند.

آنان به‌طور کلی، نظام فکری و اعتقادی شیعه را که از قرآن و اهل بیت گرفته شده، رد می‌کنند. در واقع این نگرش آنان، همه معتقدان به توسل و زیارت و محبت اولیا، حتی خود اهل بیت پیامبر ﷺ را نیز در برمی‌گیرد. پس در نگاه فکری وهابیان که همان تفکر خوارج است، علی‌الیه و پیروان او مشرک و کافر، و ابن عبدالوهاب محیی دین خدا نامیده می‌شود. بی‌تردید، تمام وهابیان و مدافعان آنها و سکوت‌کنندگان در برابر این ادعا، در تحریف اسلام، تفسیر ناروای توحید و اهانت به پیامبر ﷺ و خاندان او شریک‌اند.

چگونه ممکن است انسانی که اقرار و تصدیق قلبی دارد که غیرخدا، مخلوق است و هیچ‌گونه الوهیت، ربوبیت و استقلال برای غیرخدا قائل نیست را مشرک دانست.

چنانچه کسی، مخلوقی را به دلیل شرعی تعظیم کرد و به حکم خدا از او طلب حاجت و دعا و وساطت کرد، به چه دلیل شما این عمل را شرک می‌دانید؟! آیا معتقدید فضیلت یا تأثیر پیامبر ﷺ و جبرئیل با سنگ و چوب در یک سطح است؟!

خداوند برای پیامبران و اولیای صالح خود، مقام و منزلتی برتر قرار

داده است. پیامبر ﷺ دین را از پیام‌رسان الهی، جبرئیل و از طریق وحی دریافت می‌کند. علم کافی به حقایق وحی و حکم خدا دارد. در درجات بالای ایمان قرار دارد. برترین خلایق و رسولان الهی است. قدرت آوردن معجزه و انواع کرامت‌ها را به اذن پروردگار دارد و دعای او نزد خدا مستجاب است. دارای مقام محمود و شفاعت است. بنابراین اگر کسی این مقامات را انکار کند و از وجود پربرکت رسول اکرم ﷺ استفاده نکند و در شعاع نور هدایت و محبت او قرار نگیرد، نباید از وی جز انکار و تحریف حقایق و گمراه کردن مردم انتظار دیگری داشت.

نقد بیست و دوم: تناقض در گفتار و عمل در ادعای شرک‌ستیزی

اگر شما ادعای دفاع از توحید دارید، چرا مشرکان واقعی را به توحید دعوت نمی‌کنید؟! آیا رفتار شما با ادعای موحد بودن تناقض ندارد؟! چرا اعتقادات، شما را از دوستی و پذیرش ولایت یهود و نصارا، ایجاد تفرقه میان امت، کشتار مسلمانان و اتهام کفر و شرک به آنان باز نمی‌دارد؟!

شما را با همه اعمال ناشایستتان، تنها به حکم قرآن و سنت مسلمان می‌دانیم و دست برادری به شما می‌دهیم و در نمازهای جماعت شما شرکت می‌کنیم. اما شما با ما چه رفتاری دارید؟!

آیا شما پیرو پیامبری هستید که فرمود مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند؟! خودتان بهتر می‌دانید که کدام یک به قرآن و سنت عمل می‌کنیم؛ شمایی که همواره در پی ایجاد تفرقه بین مسلمانانید یا شیعه که همواره به همبستگی و برادری میان مسلمانان دعوت می‌کند؟!

شما با حاکمان فاسد و کافر دوستی می‌کنید و پیروی از آنان را جایز می‌دانید. اگر قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ مبنا باشد، به یقین هیچ مسلمانی نمی‌تواند به شرعی بودن این رفتارها حکم کند. اگر این روش، خلاف منطق قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ است، چگونه با توحیدگرایی شما سازگار است؟! اگر عالمان وهابی و سلفیان واقعاً موحدند، باید تکلیف خود را با اولیای کفر و شرک و مستکبران معلوم کنند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ﴾؛ «با پیشوایان کفر پیکار کنید» (توبه: ۱۲). همچنین می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾ (نساء: ۷۶)

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان پیکار کنید [و از آنها نهراسید]؛ زیرا که نقشه شیطان [همانند قدرتش] ضعیف است.

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند». (آل عمران: ۲۸) پس قرآن موحدان واقعی و نشانه‌های آنان را به خوبی معرفی نموده است. با معیار قرار دادن قرآن و سنت معلوم می‌شود که شما وهابیان نه تنها به قرآن و سنت عمل نمی‌کنید، بلکه خلاف دستور خدا انجام می‌دهید.

نقد بیست و سوم: مخدوش بودن معیار شرک وهابیت

اگر استمداد از غیرخدا شرک است، باید همگان از جمله وهابیان را مشرک دانست؛ زیرا همه محتاج یکدیگرند و خداوند، آنان را به یکدیگر نیازمند ساخته است. بنابراین حق این است که بگوییم شرک زمانی تحقق می‌یابد که استمداد از مخلوق، با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیرخدا و مستقل پنداشتن او صورت گیرد.

نقد بیست و چهارم: انکار وسایط انکار بسیاری از حقایق تکوینی و

نظام اسباب و مسببات است

«صالح فوزان» در پاسخ به سؤالی درباره حکم شرعی واسطه قرار دادن انبیا و اولیا در دعا و توسل و طلب حاجت می‌نویسد:

اگر کسی ایمان به خدای یگانه، به عنوان خدای خالق و رازق داشته باشد، ولی بین خود و خدا وسایطی قرار دهد، در دین خدا بدعت ایجاد نموده است؛ چون خدا دستور داده است که بندگان او را بدون واسطه عبادت کنند. پس واسطه قرار دادن اولیا در دعا و عبادت، جایز نیست.^۱

این سخن وهابیان از روی جهل یا دشمنی است. چه کسی در عالم، بدون واسطه و اسباب می‌تواند زندگی کند؟! در واقع توسل به اسباب الهی که خدا آنها را خلق نموده و نظام عالم را براساس نظام اسباب و مسببات قرار داده است، عین توحید است. وقتی اراده خدا به وجود این عالم با این آثار و افعال تعلق گرفته است، چه حقی داریم آیات و سنت‌های قطعی خدا

1. <http://alfawzan.af.org.sa>.

را به اسم توحید خالصانه و توحید عبادی نفی کنیم.

می‌گویند شما از بنده، توقع کارگشایی دارید و به پیامبران و صالحان متوسل می‌شوید و به جای خدا، سراغ غیر خدا می‌روید. می‌گوییم بین شما نیز کسی نیست که همه نیازهایش را مستقیم از خدا بخواهد. ما اگر به اولیا متوسل می‌شویم، آنان را مخلوق و وسیله الهی می‌دانیم. نه آنان را خدا می‌خوانیم و نه کار خدایی از آنان می‌خواهیم.

اگر توسل به اسباب عیب است، شما نشان دهید که چگونه بشر می‌تواند بدون اسباب زندگی کند. البته وهابیان بین اسباب مادی و اسباب در امور شرعی و عبادی تفکیک قائل می‌شوند که این تفکیک نیز مشکل آنها را حل نمی‌کند و بطلان سخن را برطرف نمی‌سازد؛ زیرا اسباب و وسایل شرعی را هم خداوند مقرر و مقدر ساخته است.

نقد بیست و پنجم: تعظیم اولیای الهی، عین توحید و اطاعت خدا است

وهابیان می‌گویند که شیعیان آثار پیامبر ﷺ و اهل بیت  را می‌بوسند و آنان را تعظیم می‌کنند و این کار شرک است، درحالی که شیعه معتقد است که تعظیم رسول خدا ﷺ عین محبت و اطاعت خداست. همچنین تعظیم هر آنچه منسوب به آن حضرت است، در حقیقت تعظیم خداست. همچنین تعظیم اهل بیت ، اصحاب و آنچه به آن بزرگواران منسوب است، تعظیم پیامبر ﷺ است. اگر تعظیم غیر خدا مطلقاً شرک است، چرا خداوند به فرشتگان امر کرد که بر حضرت آدم  سجده کنند؟! چرا پدر و مادر یوسف  برای تعظیم او سجده کردند. آیا یعقوب  پیغمبر خدا، از شما وهابیان کمتر می‌فهمید که برای غیر خدا خضوع و تعظیم کرد؟! آیا عمل آن پیامبر الهی، شرک‌آمیز بود؟!

نقد بیست و ششم: انکار اسباب و مسببات خلاف توحید است

بدفهمی وهابیان این است که توسل به اولیای الهی و استمداد از آنان را منافی توحید می‌دانند و معتقدند که باید خدا را بی‌واسطه خواند و تنها باید از او استمداد کرد و اگر کسی جز این کند، کافر است. آنان در این مسئله نیز رویکردی برخلاف قرآن دارند؛ زیرا اندکی در آیات قرآن تأمل نکرده‌اند که چرا خدا این اسباب و مسببات را آفریده است.

وهابیان توسل به اسباب را در امور تکوین و تشریع جایز نمی‌دانند؛ درحالی که قرآن مجاز می‌داند. عقل و وجدان نیز هرگز نمی‌تواند خلاف آن را ثابت کند؛ یعنی امکان ندارد بشر بتواند بدون اسباب زندگی کند.

اگر وهابیان رجوع به غیرخدا را دو گونه مجاز و غیرمجاز می‌دانند، معلوم است که می‌خواهند شرک را مجاز و غیرمجاز جلوه دهند. در واقع آنان می‌خواهند با تفکیک بین علل طبیعی و غیرطبیعی، از تناقض ادعای خود نجات یابند؛ درحالی که ما از آنان نمی‌پذیریم؛ چون مفهوم غیرخدا، هر دو قسم طبیعی و غیرطبیعی را دربرمی‌گیرد. افزون بر این، مشکل شرک در باور به معبود بودن غیرخدا و استقلال اوست؛ نه طلب کردن فعل از او.

نقد بیست و هفتم: محبت رسول و اولیای الهی با توحید منافات ندارد

براساس مبنا و معیار وهابیان در بحث شرک در عبادت، آنان نباید رسول گرامی اسلام ﷺ را دوست داشته باشند؛ چون آنان مدعی‌اند که خضوع و محبت غیرخدا، از نشانه‌های شرک است. البته اگر آنان بگویند محبت پیامبر ﷺ به دلیل خاص شرک نمی‌باشد، ما نیز می‌گوییم دلایل و کلمات بی‌شماری از خدا و رسول اکرم ﷺ برای محبت اهل بیت  و بندگان صالح در دست داریم. اگر هم ادعا کنند که هیچ حکمی در کتاب خدا و کلمات

رسول گرامی اسلام ﷺ مبنی بر محبت غیرخدا وجود ندارد، کلام خدا و رسولش و همچنین سخن علمای بزرگ خود را تکذیب نموده‌اند.

نقد بیست و هشتم: نفی قدرت نفع و ضرر از موجودات به اذن الهی منافی توحید است

کج فهمی وهابیان در بحث توسل و طلب شفاعت از انبیا و اولیا این است که آنان گمان می‌کنند اگر انسان با اعتقاد به مقام برتر انبیا و اولیای الهی، تعظیم و تکریمشان کند، آنها را پرستیده است؛ درحالی که ما معتقدیم انبیا و اولیای الهی هر کاری را به اذن خداوند انجام می‌دهند. گفتنی است وهابیان معتقدند که غیرخدا قادر به هیچ گونه نفع و ضرری نیست. همچنین قبول دارند که هیچ فردی در توحید ربوبی مشرک نیست. نتیجه این دو سخن این خواهد بود که معتقدان به توحید ربوبی، هیچ موجودی را مستقل و شریک در ربوبیت نمی‌دانند. بنابراین چون وهابیان مدعی‌اند همه مردم از ابتدای خلقت تاکنون توحید ربوبی را قبول داشته‌اند، نباید اثری برای فعل شیعیان در توسل به انبیا و اولیا قائل باشند. بلکه باید تنها این کارها را بی‌تأثیر و لغو بنامند؛ نه اینکه این اعمال را نشانه شرک بدانند.

نقد بیست و نهم: تناقض در تطبیق حکم کفر و شرک بر افراد

اگر وهابیان معتقدند که حقیقت ایمان و باور به یگانگی خدا، افزون بر اقرار زبانی، باید همراه تصدیق قلبی باشد، ناچار باید بپذیرند کسی جز خدا نمی‌تواند از تصدیق قلبی و از قلب انسان‌ها باخبر باشد. بنابراین وهابیان حق ندارند دیگر مسلمانان را که شهادتین را ظاهراً به زبان می‌آورند و اقرار به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ دارند را کافر و مشرک بنامند.

خاتمه: لوازم و پیامدهای اعتقادی و عملی اتهام کفر و شرک

دیدگاه وهابیان در تفسیر معنای شرک و عبادت، و مشرک و کافر دانستن مسلمانان، لوازم سوءاعتقادی و عملی متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. تکذیب کلام خدا و رسول گرامی اسلام ﷺ؛
۲. افترا و کذب؛
۳. تفسیر به رأی حرام؛
۴. بدعت در دین و توسعه حکم و موضوع شرک؛
۵. تضعیف اسلام و ایجاد تفرقه میان امت؛
۶. سخن گفتن بدون آگاهی و دخالت در کار خدا و رسول گرامی اسلام ﷺ.

با مشخص شدن مرز توحید و شرک، نمی‌توان بی‌دلیل کسی را مشرک دانست. بی‌شک اعمال و رفتار مسلمانان مانند توسل، نذر، تبرک و زیارت و منافعی توحید نمی‌باشد؛ زیرا مسلمانان در این اعمال، صالحان

و معصومان را مستقل در نفع و زیان نمی‌دانند. بلکه معتقدند تنها خداوند زیان‌رسان و نفع‌رسان است و توسل به ائمه و اولیای الهی از آن روست که ایشان تنها وسیله‌ای نزد خدایند و خود خداوند به بندگان امر می‌کند که با وسیله‌ای که خودش پذیرفته است به او تقرب جویند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوایش باشید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بجوئید.

مسلمانان با تمام وجود به توحید ذاتی، صفاتی، اسمائی، ربوبی و عبادی اقرار دارند و سوگند می‌خورند که جز خدای یگانه را سزاوار پرستش نمی‌دانند. بنابراین متهم کردن این مسلمانان به کفر و شرک، کاری جز ایجاد تفرقه و خدمت به بیگانگان و دشمنان نیست.

آیا اینان به حال اسلام و مسلمانان از خوارج خطرناک‌تر نیستند؟! آیا اینان بزرگ‌ترین تفرقه‌افکنان و سد راه اتحاد امت اسلامی نیستند؟! چرا مسلمانان در برابر این گمراهان که همه مسلمانان را مشرک و مهدورالدم می‌دانند، سکوت کرده‌اند؟! فردا مقابل خدا و رسول او چه خواهند گفت؟! اگر عالمان مسلمان، سکوت خود را نشکنند و پاسخ وهابیان را ندهند، به یقین، فردا عذری در پیشگاه خدا نخواهند داشت و آنان نیز در افعال و عقاید وهابیان شریک خواهند بود.

اختلاف ما و اهل سنت در مسئله امامت و برخی مسائل فرعی دین، دلیل بر خروج از دین و مشرک شمردن یکدیگر نیست. اما آیا اهل سنت به سبب اختلاف یا دشمنی با شیعه می‌توانند به اقدام جنایتکارانه وهابیان در کشتن شیعیان راضی باشند؟!

آیا عالمان اهل سنت می‌توانند در روز قیامت پاسخگوی سکوت خود در برابر کشتار مسلمانان باشند؟! اگر بگویند در شرک و توحیدشان شک داشتیم، حق ندارند خود را عالم به دین بدانند و امتی را به بیراهه ببرند. اگر هم یقین دارند که رفتار وهابیان خلاف حقیقت دین است و شیعیان، پیامبر ﷺ و اهل بیت  را نمی‌پرستند، چرا درباره رفتار و گفتار آنان سکوت کرده‌اند تا آنان موحدان را با حکم ابن‌تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و بن باز بکشند؟

شیعه‌ای که جز پرستش خدا و پیروی از رسول خدا ﷺ و دوست داشتن اهل بیت ، جرم دیگری ندارد، به کدام حکم باید کشته شود. مگر دین، معیار توحید و شرک را مشخص نکرده بود که ابن‌تیمیه و ابن عبدالوهاب باید بیایند و تفسیر توحید عبادی خالص را ارائه دهند؟ پیدایش وهابیت و قدرت‌یافتنشان با حمایت بیگانگان عجیب نیست. عجیب سکوت عالمان اهل سنت در برابر تفسیر ناروای وهابیان از دین است.

چرا عالمان اهل سنت اجازه می‌دهند که شیعه این‌گونه در گوشه و کنار جهان اسلام قتل عام شود. اگر شیعه به خاطر حکم خدا و پیامبر ﷺ نبود، قدرت گرفتن انتقام‌شديدتر را از وهابیان داشت. اما شیعه براساس منطق قرآن و برهان، کشتن مسلمانان و تفرقه بین امت را جایز نمی‌داند و مجبور است همانند امامان خود صبر کند.

ما همه برادران اهل سنت را به کلام خداوند دعوت می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا

اللَّهُ (آل عمران: ۶۴)

ای رسول خدا، بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است و آن اینکه خداوند یگانه را پرستیم.

بیایید به جای سخن وهابیان، کلام خدا را معیار قرار دهیم و به تشکیل امت یکپارچه اسلامی پردازیم تا بتوانیم به ندای طلب یاری هر مسلمانی پاسخ دهیم و به کمک او بشتاییم. پس عزت امت و اعتلای اسلام در گرو نفی تفرقه‌افکنان و اصل قرار دادن دعوت خدا و رسول گرامی اسلام ﷺ است. بی‌شک کشتن برادران دینی و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام نه نشانه توحید است و نه موجب قرب به خدا می‌شود. امروز باید همه مسلمانان اعم از برادران اهل سنت و شیعه با قلم و بیان خود، امت را از فتنه وهابیت برحذر دارند.

کتابنامہ

✽ قرآن کریم

۱. الاجوبة الوافية في رد شبهات الوهابية، لجنة التحقيق: قيصر التميمي، على حمود العبادي و شاكر عطيه الساعدي، تصحيح: عبدالساده الساعدي و اميركاظم حسون، چاپ اول، قم، مؤسسه الكوثر للمعارف الاسلاميه، دهكده جهاني آل محمد ﷺ، ۱۳۸۶ هـ.ش، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۲. آراء علماء المسلمين و فتاواهم في تحريم تكفير اتباع المذاهب الاسلامية، فؤاد كاظم مقدادي، چاپ سوم، تهران، مجمع الثقلين العلمی، ۱۴۲۸ هـ.ق / ۱۳۸۶ هـ.ش.
۳. الأربعين في دلائل التوحيد، عبدالله بن محمد بن علي بن محمد الهروي أبو إسماعيل، تحقيق: علي بن محمد بن ناصر الفقيهي، الطبعة الأولى، المدينة المنورة، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴. الاسلام أصوله ومبادئه، محمد بن عبدالله بن صالح السحيم، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۵. أسئلة وأجوبة فى الإيمان والكفر، عبدالعزيز بن عبدالله الراجحي، موقع الإسلام (نرم افزار الشامله).
۶. اشتباه بزرگ وهابیان در معنی توحید و شرک، درس هایی از مکتب اسلام، س ۳۲، ش ۱، اردیبهشت ۱۳۷۱ ه.ش.
۷. أصول الايمان فى ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء، وزارة الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، ۱۴۲۱ ه.ق.
۸. اصول كافى، محمد بن يعقوب كلينى، دارالكتب الاسلاميه.
۹. الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية، جعفر سبحانى، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام
۱۰. اعتقاد أهل السنة، محمد بن عبدالرحمان الخميس، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۱. الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث، أحمد بن الحسين البيهقي، تحقيق: أحمد عصام الكاتب، بيروت، دارالآفاق الجديدة، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۲. اعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، حافظ بن أحمد الحكيمى، تحقيق: حازم القاضى، الطبعة الثانية، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۳. اغاثة اللفهان، ابن قيم الجوزيه، بيروت، المكتب الاسلامى، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۴. اقاويل الثقات فى تأويل الاسماء و الصفات، الكرمى المقدسى الحنبلى، مرعى بن يوسف بن ابى بكر، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۵. اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، شیخ الإسلام ابن تیمیة، با تحقیق ناصر عبدالکریم العقل، بیروت، دارعالم الکتب، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۶. الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانی، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۷. الآیات الجلیة فی ردّ شبهات الوهابیة، شیخ مرتضی کاشف الغطاء، إسلامبول.
۱۸. الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة، جعفر سبحانی، قم، مؤسسة امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۹. بحوث مع أهل السنة و السلفية، السيد مهدي الحسيني الروحاني. رد فيه علی مقالة لإبراهيم السليمان الجهمان، المكتبة الإسلامية، ۱۳۹۹ هـ.ق / ۱۹۷۹ م.
۲۰. بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامية، سيد محسن خرازی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۱. البراهین الجلیة فی دفع شبهات الوهابیة، السيد محمد حسن القزوينی الحائری، مطبعة الآداب، النجف الاشرف، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۲۲. البصائر لمنكرى التوسل بأهل المقابر، حمدالله الداجوی الحنفی الهندی، اسلامبول، طبعه حسین حلمی، ۱۹۷۵ م.
۲۳. بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جميعاً وبعث به خاتمهم محمداً، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، رئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الارشاد، ادارة الطبع و الترجمة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۴. البيت المعمور فی عمارة القبور، السيد علی تقی بن أبی الحسن النقوی اللکهنوی، الهندی، طبع بالهند، ۱۳۴۵ هـ.ق.
۲۵. التبرک، علی الأحمدی المیانجی، طهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۲۶. تحلیلی نو بر عقائد وهابیان، محمدحسن الیبراهیمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ه. ش.
۲۷. تصحیح المفاهیم العقیدیه فی الصفات الالهیه، دکتر عیسی عبدالله بن محمد بن مانع الحمیری، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالاجاب، ۱۴۳۱ ه. ق.
۲۸. تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، محمد بن الأمير الصنعانی، الرياض، مطبعة سفیر، ۱۴۲۴ ه. ق.
۲۹. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، شیخ محمد بخیت المطبعی الحنفی، من علماء الازهر، طبع فی مصر، ۱۳۱۸ ه. ق.
۳۰. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، المحقق: سامی بن محمد سلامة، الطبعة الثانية، دارطیبة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ ه. ق / ۱۹۹۹ م.
۳۱. التمهید لشرح کتاب التوحید، دروس ألقاها صالح بن عبدالعزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، دارالتوحید، ۱۴۲۴ ه. ق، بی. جا.
۳۲. التنذیر بمن عدد التوحید، إبطال محاولة التثلیث فی التوحید والعقيدة الاسلامیة، حسن بن علی السقاف القرشی الهاشمی الحسینی الشافعی، عمان، دارالامام النووی، ۱۹۹۱ م.
۳۳. توحید عبادی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، سید اسد عالم نقوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمد عابدی، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۲ ه. ش.
۳۴. التوحید للناشئة والمبتدئين، عبدالعزيز بن محمد آل عبداللطیف، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۲ ه. ق.

۳۵. توحید و شرك از نظر تشيع و وهابيت، پايان نامه كارشناسی ارشد، به راهنمایی احمد عابدي و مشاوره جعفر شانظري، رشته فلسفه و كلام اسلامي، دانشكده الهيات، دانشگاه قم، ۱۳۸۰ ه.ش.
۳۶. التوحيد و بيان العقيدة السلفية النقية، عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز بن عبدالرحمان بن حسين بن حميد، تحقيق: أشرف بن عبدالمقصود، الطبعة الأولى، مكتبة طبرية، ۱۴۱۲ ه.ق / ۱۹۹۲ م.
۳۷. توسل، حقيقت يا شرك، على اكبر هوشنگي، چاپ اول، مشهد، شاملو، ۱۳۸۹ ه.ش.
۳۸. توضيح المقاصد وتصحيح القواعد في شرح قصيدة الامام ابن القيم، أحمد بن إبراهيم بن عيسى، تحقيق: زهير الشاويش، الطبعة الثالثة، بيروت، المكتب الإسلامي، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۹. تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۲۳ ه.ق.
۴۰. الجامع الصحيح سنن الترمذی، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمي، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۴۱. حاشية الأصول الثلاثة، محمد بن عبدالوهاب، حاشية عبدالرحمان بن محمد بن قاسم الحنبلي النجدي، كتاب التوحيد، عبدالمجيد الزندانى، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۴ ه.ق.
۴۲. حقيقت توحيد توهم شرك، عبدالعلى موحدي، چاپ اول، تهران، مكيال، ۱۳۸۲ ه.ش.

۴۳. حقیقت عبادت چیست، درس‌هایی از مکتب اسلام، س ۳۱، ش ۱۰، بهمن ۱۳۷۰ ه.ش.
۴۴. حياة الأنبياء صلوات الله عليهم بعد وفاتهم، أبی بکر أحمد بن الحسين البيهقي، تحقيق: أحمد بن عطية الغامدي، الطبعة الأولى، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ۱۹۹۳ م.
۴۵. خدا در آئین وهابیت، سید محمود عظیمی، چاپ اول، قم، نشر بخشایش، ۱۳۷۹ ه.ش.
۴۶. دراسات فی الاهواء و البدع، مرقبل العقل، ناصر بن عبدالکریم، ریاض، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۷. الدرر السنية فی الرد علی الوهابية، أحمد زینی دحلان، مصر، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۸۶ ه.ق.
۴۸. الدرر النضيد فی اخلاص كلمه التوحيد، شوکانی، الطبعة الاولى، السعودية، دار ابن حزيمة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۹. الدعوة الوهابية و اثرها فی الفكر الاسلامی الحديث، محمد کامل ضاهر، دارالسلام، ۱۹۹۳ م.
۵۰. دعوة شيخ الاسلام ابن تيميه و اثرها علی الحركات الاسلامية، مقبول احمد صلاح الدين، كويت، المعاصرة، ۱۴۱۶ ه.ق / ۱۹۹۶ م.
۵۱. رسالة فی أسس العقيدة، محمد بن عودة السعوي، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۵ ه.ق.
۵۲. رسالة فی ردّ مذهب الوهابية، سید کاظم عصار، تحقيق: نعمان النصري، قم، نشر مشعر، ۱۴۲۰ ه.ق / ۱۹۹۹ م.

٥٣. الرسائل السلفية، شوكانى، محمد بن عليف، به كوشش خالد عبداللطيف، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.
٥٤. السلفية بين اهل السنة والامامية، سيد محمد الكثيرى، إعداد مركز الأبحاث العقائدية، قم، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامى، ١٣٨٦ هـ.ق.
٥٥. شبهات المبتدعه فى توحيد العبادة، الدكتور عبدالله بن عبدالرحمان الهذيل، مكتبة الرشد، ناشرون، ١٤٣٢ هـ.ق.
٥٦. شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، هبة الله بن الحسن بن منصور اللالكائى أبوالقاسم، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان، الرياض، دارطبية، ١٤٠٢ هـ.ق.
٥٧. شرح العقيدة الاصفهانية، ابن تيميه ابوالعباس تقى الدين احمد بن عبدالحليم، تحقيق: محمد بن رياض الاحمد، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٥ هـ.ق.
٥٨. شرح العقيدة الطحاوية، محمد ناصرالدين الألبانى، المكتب الإسلامى، ١٤٠٤ هـ.ق.
٥٩. شرح العقيدة الواسطية لشيخ الاسلام ابن تيمية، فى ضوء الكتاب و السنة، محمد خليل هراس.
٦٠. الشرك بالله تعالى أنواعه وأحكامه، ماجد محمد على شبالة، دارالإيمان، ٢٠٠٥ م.
٦١. شعب الايمان، أبوبكر أحمد بن الحسين البيهقى، تحقيق: محمد السعيد بسيونى زغلول، الطبعة الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ هـ.ق.
٦٢. شفاء السقام فى زيارة خير الانام عليه الصلاة و السلام، الشيخ أبى الحسن على تقى الدين السبكى الشافعى.

۶۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، به کوشش محمد نزار تمیم، بیروت، دار الارقم، بی تا.
۶۴. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ هـ.ق.
۶۵. صریح السنة، أبوجعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق: بدر یوسف المعتوق، الطبعة الأولى، الكويت، دارالخلفاء للكتاب الإسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۶۶. الصواعق الالهية فی الرد علی الوهابية، للشيخ سليمان بن عبد الوهاب، أخ المبتدع محمد بن عبد الوهاب، طبع فی بومبای سنة ۱۳۰۶ و أعاد طبعه حسين حلمی فی اسلامبول، ۱۳۷۹ هـ.ق / ۱۹۷۹ م.
۶۷. ضیاء الصدور لمنکر التوسل بأهل القبور، ظاهرشاه میان الهندی. طبعه حسين حلمی فی اسلامبول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶۸. العقائد الإسلامية من الآيات القرآنية والأحاديث النبوية، محمد الصالح رمضان، عبدالحمید بن باديس، تحقیق: محمد الصالح رمضان، الطبعة الأولى، الشارقة، دارالفتح، ۱۹۹۵ م.
۶۹. العقائد الصحيحة فی تردید الوهابية النجدية، خواجه حافظ محمد حسن خان السرهندی، طبع فی آمر تسر الهند، ۱۳۶۰ هـ.ق.
۷۰. عقاید وهابیان: عقیده ابن تیمیه در مورد توحید و شرک، درس های از مکتب اسلام، س ۳۱، ش ۲، خرداد ۱۳۷۰ هـ.ش.
۷۱. العقيدة السلفية، الدكتور سيد عبدالعزيز السيلي، طبعة الثانية، قاهره، دار المنار، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷۲. عقيدة الفرقة الناجية أهل السنة والجماعة، محمد بن عبد الوهاب، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۷۳. عقيدة المؤمن، ابوبكر جابر الجزائري، قاهره، دارالكتب السلفيه، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۷۴. العقيدة وأثرها فى بناء الجيل، عبدالله يوسف عزام، منشور موقع وزارة الأوقاف السعودية. بى.تا.
۷۵. علم اليقين فى أصول الدين، فيض كاشانى، تحقيق و تصحيح: محسن بيدارفر، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷۶. فتاوى اسلاميه، شيخ عبدالعزيز بن باز، محمد صالح عثيمين و عبدالله عبدالرحمان الجبرين، الطبعة الثانية، الرياض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۷. الفتاوى الكبرى، ابن تيميه، بيروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۷۸. فتاوى مهمة لعموم الأمة، عبدالعزيز بن باز، محمد بن صالح العثيمين، تحقيق: إبراهيم الفارس، الطبعة الأولى، الرياض، دارالعاصمة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۹. فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمان بن حسن آل الشيخ، الطبعة الخامسة، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۸۰. فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمان بن حسن آل الشيخ، تحقيق: أبو أنس المصرى، الطبعة الاولى، دارأصحاب الحديث، الدار العالمية للنشر والتوزيع، ۲۰۱۰ م.
۸۱. فتنة الوهاية، أحمد زينى دحلان، إسلامبول، مكتبة الحقيقة.
۸۲. الفجر الصادق فى الرد على منكبرى التوسل و الكرامات و الخوارق، جميل صدقى الزهاوى الافندى البغدادى، و اعاد فى مصر بمطبعة الواعظ عام ۱۳۳۲ هـ.ق و أعاد طبعه حسين حلمى فى إسلامبول ۱۳۹۶ هـ.ق و ۱۴۰۶ هـ.ق.

- ٨٣ فرقة وهابى و پاسخ به شبهات آنها، ترجمة كتاب «البراهين الجلية» للسيد حسن الحاج آغا ميرالقزوينى الحائرى، ترجمه الشيخ على دوانى مع مقدمة. طهران، الإرشاد الإسلامى، ١٣٤٧ هـ. ق.
- ٨٤ فصل الخطاب فى الرد على محمد بن عبد الوهاب، شيخ سليمان بن عبد الوهاب، تهران، نشر مشعر، ١٣٩١ هـ. ش.
- ٨٥ فى الرد على الوهابية لتكفيرهم المسلمين، الشيخ داود بن سليمان النقشبندى البغدادى.
- ٨٦ فى ظل أصول الاسلام، جعفر سبحانى، تقرير: جعفر الهادى، مؤسسه امام صادق (عليه السلام) عقائد الإمامية شيخ محمدرضا مظفر، قم، انتشارات انصاريان، ١٣٨٧ هـ. ش.
- ٨٧ فى ظلال التوحيد، جعفر سبحانى، تهران، نشر مشعر، ١٤٢١ هـ. ق.
- ٨٨ قصيدة فى الرد على الصنعانى الذى مدح ابن عبد الوهاب من نظم السيد مصطفى المصرى البولاقى، عدة أبياتها ١٢٦ بيتاً.
- ٨٩ القضايا الكلية للاعتقاد فى الكتاب والسنة، عبدالرحمان عبدالخالق، قابل مطالعه در نرم افزار الشامله.
- ٩٠ القول السديد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمان بن ناصر السعدى، المحقق: صبرى بن سلامة شاهين، دارالثبات، ١٤٢٥ هـ. ق / ٢٠٠٤ م.
- ٩١ كتاب الأولياء، عبدالله بن محمد بن عبيد بن أبى الدنيا القرشى أبوبكر، تحقيق: محمد السعيد بن بسيونى زغلول، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٩٢ كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل، أبى بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة، تحقيق: د. عبدالعزيز بن إبراهيم الشهوان، الطبعة الخامسة، الرياض، مكتبة الرشيد، ١٩٩٤ م.

۹۳. کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، المحقق: أبو مالک الریاشی، مكتبة عباد الرحمن، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۲۹ هـ. ق / ۲۰۰۸ م.
۹۴. کتاب التوحید، صالح بن فوزان، ریاض، وزارة الشؤون الاسلاميه والاوقاف، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۹۵. کتاب العبودیه، شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ. ق / ۱۹۹۷ م.
۹۶. کرامات أولیاء الله عزوجل، هبة الله بن الحسن الطبری اللالكائي، تحقیق: د. أحمد سعد الحمان، الطبعة الأولى، الرياض، دارطیبة، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۹۷. كشف الارتیاب فی رد عقائد ابن الوهاب، السيد محسن الامین العاملی، طبع فی صیدا و بیروت.
۹۸. كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلّی، تصحیح و مقدمه و تحقیق و تعلیقات از آیت الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۹۹. كشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، السيد علی نقی النقی اللکهنوی الهندی، طبع المطبعة الحیدریة، النجف ۱۳۴۶ هـ. ق.
۱۰۰. کیف نفهم التوحید، محمد أحمد باشمیل، موقع الإسلام (نرم افزار الشاملة).
۱۰۱. لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبیل الرشاد، أبو محمد عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسی، تحقیق: بدر بن عبدالله البدر، الطبعة الأولى، الكويت، الدارالسلفية، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۰۲. مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، تهران، مكتبة المرتضوية، ۱۳۸۶ هـ. ق.

۱۰۳. مجمل اعتقاد أئمة السلف، عبدالله بن عبدالمحسن التركي، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۰۴. مجموعة التوحيد، النجدية، جمعی از نویسندگان، محمد بن عبد الوهاب، ریاض، مكتبة السعودة، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۰۵. محاضرات فی الالهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۱۰۶. مخالفة الوهابية للقرآن و السنة، عمر عبدالسلام، بیروت، دارالهداية، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۰۷. مختصر الشمائل المحمدية (اضواء البيان)، أبو عيسى محمد بن سورة الترمذی صاحب السنن، تحقیق: اختصره وحققه محمد ناصرالدین الألبانی، عمان اردن، المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۰۸. مختصر الصواعق المرسله على الجهمية المعطلة، ابن قیم جوزیه، شرح و تحقیق: رضوان جامع رضوان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۰۹. مذكرة التوحيد، عبد الرزاق عفيفی، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۱۰. مرزهای توحید و شرک در قرآن، جعفر سبحانی، ترجمه: مهدی عزیزیان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۱۱. المستدرک على الصحيحین، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ.ق / ۱۹۹۰ م.
۱۱۲. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، با تعلیق شعیب الارنوط، عادل مرشد، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۱۱۳. المسند المستخرج على صحيح الامام مسلم، أبي نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق الأصبهاني، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي، الطبعة الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۶م.
۱۱۴. مع الوهابيين في خططهم و عقائدهم، الشيخ جعفر السبحاني. ترجمة: إبراهيم ارکوازی، طهران، الارشاد الاسلامی، ۱۹۸۶م.
۱۱۵. معنى «لا إله إلا الله»، محمد بن عبدالله بن بهادر أبو عبدالله بدرالدين الزركشي، تحقيق: علي محي الدين علي القره داغي، الطبعة الأولى، القاهرة، دار الاعتصام، ۱۹۸۵م.
۱۱۶. مفردات الالفاظ قرآن، راغب اصفهاني، به كوشش صفوان عدنان داوودي، بيروت، ۱۴۱۲هـ. ق / ۱۹۹۲م.
۱۱۷. الملل و النحل، عبدالکريم شهرستاني، به كوشش مصطفى خالقداد هاشمي و جلالی نائینی، ۱۳۶۲هـ. ق.
۱۱۸. من عاش بعد الموت، عبدالله بن محمد بن عبيد بن أبي الدنيا أبوبكر، تحقيق: محمد حسام بيضون، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۳هـ. ق.
۱۱۹. مناظرات عقائدية بين الشيعة و اهل السنة، سيد امير محمد كاظمي قزويني، قم، چاپ دوم، قم، نور وحي، ۲۰۰۲م.
۱۲۰. منهاج الشريعة في الرد على ابن تيمية، للسيد مهدي بن صالح الموسوي القزويني الكاظمي، المعروف بالكيشوان، طبع في جزءين في النجف، ۱۳۴۷هـ. ق.
۱۲۱. منهج الرشاد لمن أراد السداد، في الرد على الوهابية، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، النجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۴۳هـ. ق.

۱۲۲. مؤلفات الشيخ الامام محمد بن عبد الوهاب، محمد بن عبد الوهاب، تحقیق: عبدالعزيز زید الرومی، د. محمد بلتاجی، د. سید حجاب، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود.
۱۲۳. المیزان الکبری، عبد الوهاب البصری، طبع مع کتاب «علماء المسلمين و الوهابيون» فی اسلامبول، ۱۹۷۳ م.
۱۲۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق. / ۱۹۹۷ م.
۱۲۵. نقد توحید عبادی وهابیت از منظر امامیه، پایان نامه سطح سوم حوزه (کارشناسی ارشد)، به راهنمایی عسگر دیرباز و مشاوره مهدی احدی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۱۲۶. نقد و تحلیلی پیرامون وهابیت، همایون همتی، منظمة الإعلام الإسلامی طهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۱۲۷. نقض الفتاوی الوهابیة، محمد حسین کاشف الغطاء، بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۲۸. نقض الوشیعة، آیت الله سید محسن امین، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۲۹. النقول الشرعیة فی الرد علی الوهابیة، الشيخ حسن الشطی الحنبلی الدمشقی، القاهرة، مطبعة الواعظ، ۱۳۲۳ هـ. ق.
۱۳۰. الوهابیة بین المبانی الفکرية و النتائج العملية، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۶ هـ. ق.
۱۳۱. الوهابیة فی المیزان، جعفر سبحانی، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۷ هـ. ق.

۱۳۲. وهابیت بازنگری از درون، سید محمد بن علوی مالکی، ترجمه انیسه خزرعلی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۳۳. الهادی فی جواب مغالطات الفرقة الوهابية رد علی «کشف الشبهات» لمحمد بن عبدالوهاب، للشيخ محمد الفارسی الحائری الدیلمی، النجف الأشرف، طبوع بالمطبعة العلویة، ۱۳۴۶ ه.ق.
۱۳۴. هداية الأمة إلى معارف الأئمة، حاج شیخ جواد خراسانی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۳۵. هذه هي الوهابية، محمد جواد مغنیه، تحقیق: سامی عزیز، چاپ اول، قم، مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۳۶. هکذا رأيت الوهابيين، عبدالله محمد، طبع أول مرة فی بیروت، دارالتحدي و طبع مرة اخرى فی طهران فی مكتبة السعادة عام ۱۴۰۲ ه.ق.